



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در خیال آرامش: (نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی)

نویسنده:

واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام

مشهد

ناشر چاپی:

نسیم رضوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	در خیال آرامش: (نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	درآمد
۱۹	۱. نقدی بر پائولو کوئلیو/ مریم بلوچیان طرقي -
۱۹	اشاره
۲۰	بیو گرافی پائولو کوئلیو -
۲۲	آثار پائولو کوئلیو
۲۳	مشخصه ی آثار
۲۴	مهم ترین خصیصه آثار کوئلیو
۲۵	حمایت صهیونیسم از پائولو
۲۷	روش های تبلیغی و علت گسترش آثار کوئلیو
۳۰	سرعت نشر آثار کوئلیو در ایران
۳۲	مبانی فکری و معرفتی پائولو کوئلیو و نقد آن
۵۸	نتیجه گیری
۵۹	کتاب نامه
۶۳	۲. نقدی بر اوشو/ مریم بلوچیان طرقي -
۶۳	اشاره
۶۴	زندگی نامه
۶۵	نام اشو
۶۵	اساتید اشو
۶۵	آثار اشو

۶۶	شخصیت اشو
۶۶	عقاید اشو و نقد آن
۹۹	نتیجه گیری
۱۰۱	کتاب نامه
۱۰۵	۳. نقدی بر اکنکار/ مریم بلوچیان طرقي
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	بیوگرافی
۱۱۰	معرفی اکنکار
۱۱۲	عقاید اکنکار و نقد آن
۱۳۶	اکنکار پیام آور سازمان جاسوسی آمریکا
۱۳۷	کتاب های منتشر شده در ایران
۱۳۷	نتیجه گیری
۱۳۸	کتاب نامه
۱۴۱	۴. نقدی بر یوگا/ بتول اصلی
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	یوگا و قدمت آن
۱۴۲	فرایند یوگا
۱۴۳	مراحل هشتگانه یوگا
۱۴۴	مدیتیشن در یوگا
۱۴۵	اهداف و فواید یوگا از نظر یوگیست ها
۱۴۷	آیا یوگا ورزش است؟!
۱۴۷	جایگاه یوگا در ایران
۱۴۸	شگرد فریبنده یوگیست ها
۱۴۸	نگاهی به حرکات سخت در ورزش یوگا
۱۵۰	یوگا در بوته نقد
۱۶۳	نتیجه گیری

- ۱۶۴ کتاب نامه
- ۱۶۷ ۵. معرفی عرفان حقیقی و نقد عرفان های دروغین/ زهرا حکیم زاده
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۹ معنا شناسی
- ۱۷۱ علل گرایش بشر جدید به معنویت و عرفان
- ۱۷۳ تلاش های غرب برای جهت دهی به این گرایش جهانی
- ۱۷۴ فرقه های کاذب مدعی معنویت در ایران
- ۱۷۵ بررسی شاخصه های عرفان های کاذب
- ۱۸۰ مشخصه های عرفان حقیقی
- ۱۸۹ برخی از راه های رسیدن به آرامش حقیقی در گفتار معصومین:
- ۱۹۷ نتیجه گیری
- ۱۹۹ کتاب نامه
- ۲۰۱ درباره مرکز

در خیال آرامش: (نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: در خیال آرامش: (نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی) / واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام)

مشخصات نشر: مشهد: نسیم رضوان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۰۱-۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۱ - ۱۶۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی.

موضوع: عرفان

Mysticism: موضوع

موضوع: عرفان -- دفاعیه ها و ردیه ها

Mysticism -- Apologetic works: موضوع

شناسه افزوده: مدرسه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام) مشهد. واحد پژوهش

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ د۴ ۲۸۶/ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷۴۰۷۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۳

در خیال آرامش

(نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی)

واحد پژوهش مدرسۀ علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام) - مشهد

تابستان ۱۳۹۵

نام کتاب: در خیال آرامش (نقدی بر عرفان های نوظهور و شناخت عرفان حقیقی)

تهیه و تنظیم: واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام)

ویرایش علمی و ادبی: مریم غلامپور - زهرا حکیم زاده

نوبت چاپ: اول، پائیز ۱۳۹۵

قطع و تعداد صفحات: رقعی، ۱۹۲ صفحه

قیمت: ۱۱۰/۰۰۰ ریال

ناشر: نسیم رضوان

شابک کتاب: ۷-۳-۹۶۰۰۱-۶۰۰-۹۷۸

نشانی ناشر:

مشهد، انتشارات نسیم رضوان، کدپستی ۹۱۳۵۶/۴۵۳۹۹، تلفن: ۰۹۱۵۵۱۰۰۹۲۶

سایت انتشارات: www.Nasime-Rezvan.ir

مرکز پخش:

مشهد، خیابان احمدآباد، خیابان بهشت، انتهای بهشت ۵، مدرسه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام) تلفن: ۰۳۸۴۶۸۶۸۰-۲

۰۵۱

(www.mKhadijem.ir - madreseelmiyekhadije@yahoo.com)

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

درآمد.....	۹
۱. نقدی بر پائولو کوئلیو / مریم بلوچیان طرقي	
بیوگرافی پائولو کوئلیو.....	۱۲
آثار پائولو کوئلیو.....	۱۴
مشخصه ی آثار.....	۱۵
مهم ترین خصیصه ی آثار پائولو کوئلیو.....	۱۶
حمایت صهیونیسم از پائولو.....	۱۷
شیوه های تبلیغی و علت گسترش آثار پائولو کوئلیو.....	۱۹
سرعت نشر آثار کوئلیو در ایران.....	۲۲
مبانی فکری و معرفتی پائولو کوئلیو و نقد آن.....	۲۴
نتیجه گیری.....	۵۰
کتاب نامه.....	۵۱
۲. نقدی بر اشو / مریم بلوچیان طرقي	
زندگی نامه.....	۵۶
نام اشو.....	۵۷
اساتید اشو.....	۵۷

آثار اشو..... ۵۷

شخصیت اشو..... ۵۸

عقاید اشو و نقد آن..... ۵۸

نتیجه گیری..... ۹۱

کتاب نامه..... ۹۳

۳. نقدی بر اکنکار / مریم بلوچیان طرقي - سیده زهرا لکزایی

بیوگرافی..... ۹۸

معرفی اکنکار..... ۱۰۲

عقاید اکنکار و نقد آن..... ۱۰۴

اکنکار پیام آور سازمان جاسوسی آمریکا..... ۱۲۸

کتاب های منتشر شده در ایران..... ۱۲۹

نتیجه گیری..... ۱۲۹

کتاب نامه..... ۱۳۰

۴. نقدی بر یوگا/ بتول اصلی

یوگا و قدمت آن..... ۱۳۴

فرآیند یوگا..... ۱۳۴

مراحل هشتگانه یوگا..... ۱۳۵

مدیتیشن در یوگا..... ۱۳۶

اهداف و فواید یوگا از نظر یوگیست ها..... ۱۳۷

آیا یوگا ورزش است؟! ۱۳۹

جایگاه یوگا در ایران..... ۱۳۹

شگرد فریبنده یوگیست ها..... ۱۴۰

نگاهی به حرکات سخت در ورزش یوگا..... ۱۴۰

یوگا در بوته ی نقد..... ۱۴۲

نتیجه گیری..... ۱۵۵

کتاب نامه..... ۱۵۶

۵. معرفی عرفان حقیقی و نقد عرفان های دروغین/ زهرا حکیم زاده

معناشناسی..... ۱۶۱

علل گرایش بشر جدید به معنویت و عرفان..... ۱۶۳

تلاش های غرب برای جهت دهی به این گرایش جهانی..... ۱۶۵

فرقه های کاذب مدعی معنویت در ایران..... ۱۶۶

بررسی شاخصه های عرفان های کاذب..... ۱۶۷

مشخصه های عرفان حقیقی..... ۱۷۲

برخی از راه های رسیدن به آرامش حقیقی در گفتار معصومین..... ۱۸۱

نتیجه گیری..... ۱۸۹

کتاب نامه..... ۱۹۱

درآمد

فطری بودن گرایش به عرفان و معنویت، شکست تفکرات الحادی، خستگی از نظام سرمایه داری و عدم دسترسی به عرفان ناب و جامع، زمینه ی بروز عرفان های نوظهور یا فرآئینی را فراهم آورده است.

گرایش هایی که نه ادیان آسمانی چون اسلام و یهودیت و مسیحیت در پیدایش و توسعه و تحقق آن نقش داشته اند و نه حتی با ادیان زمینی موجود چون بودیسم و هندوئیسم و شیوگره خورده است.

پلورالیزم دینی با شعار پذیرش حقانیت همه ی ادیان و مذاهب عالم و سکولاریسم با شعار عدم دخالت در سیاست و حکومت، بیش ترین تأکیدات عرفان های نوظهور است.

به دلیل آن که موضع شفاف و روشنی در مقابل عرفان از سوی دانشمندان مسلمان اتخاذ نشده است و از طرفی، مبانی عرفان نظری و گام های عرفان عملی دچار ابهام و دشواری اند، باعث شده است که انسان در جستجوی آرامش راه به ناصواب ببرد و به خیال آرامش، در دام عرفان های کاذب که در کسوت ورزش های آرامش بخشی چون یوگا و یا آزادی های جنسی و ... بروز کرده است، بیفتد.

این عرفان‌ها مطلقاً با دین و معنویت سر و کار ندارند و اگر گاه خود را به معنویت پیوند داده‌اند، برای این است که می‌دانند مردم خصوصاً جوانان بر اساس فطرت الهی گرایش ناخودآگاه به معنویت دارند.

این پژوهش تلاشی است در جهت تبیین و نقد چهار عرفان نوظهور یوگا، اکنکار، پائولو کوئلیو و اشو؛ همچنین به بررسی مشخصه‌های عرفان و عارفان حقیقی و مقابله با عرفان و عارفان کاذب نوظهور در جهت شناخت هر چه بیش‌تر جوانان می‌پردازند.

در رابطه با عرفان‌های نوظهور کتاب‌ها و مقالات مختلفی در سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند که از آن میان می‌توان به آثار آقای احمد حسین شریفی اشاره نمود؛ پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین گردیده و با استفاده از آیات و روایات و مباحث عقلی به نقد نظریات آن پرداخته است که این شیوه‌ی نوین وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در این حوزه می‌باشد.

مقالات حاضر توسط گروه محققان به شرح ذیل تدوین گردیده است: خانم‌ها مریم بلوچیان طرقي، بتول اصلي، زهرا حکيم زاده و بی بی زهرا لکزایی .

به جاست که از زحمات مؤسسه «ضلال تا زلال» و همکاری خانم اکرم ساقی و خانم مریم بلوچیان طرقي، تقدیر و تشکر نماییم.

و من الله التوفيق

واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام) - تابستان ۱۳۹۵

۱. نقدی بر پائولو کوئلیو / مریم بلوچیان طرقي

اشاره

مریم بلوچیان طرقي (۱)

فرقه گرایی و رواج اندیشه های خرافی در دنیای معاصر از جمله دغدغه های جوامع اسلامی است، به خصوص آن که دنیای غرب پس از سال‌ها مبارزه با حاکمیت دینی، در عصر برگشت به سوی ایمان، پرچم ترویج معنویت مورد نظر خود را برافراشته و دست به تولید، صدور و تشویق گرایش جوانان به عرفان های کاذب و وارداتی می پردازد. اکنون در کشور عزیزمان نیز متأسفانه می توان کتاب ها، لوح های فشرده، محصولات تبلیغاتی، سایت ها و وبلاگ های فارسی زبان چنین عرفان هایی را مشاهده کرد.

عرفان عشقی پائولو کوئلیو یکی از همین عرفان های آمریکایی است. پائولو در ۱۹۴۷ در برزیل به دنیا آمد پس از مشکلات متعدد با خانواده و تحصیل، جنبش های هیپی گری و مارکسیستی و بحران معنویت و مذاهب گوناگونی مانند کریشنا، بودا، یوگا، هندو والحاد را تجربه کرد و سال ها با مواد

۱- اشتغال به تحصیل در سطح ۴ حوزه علمیه.

مخدري چون كو كائين، مواد روان گردان، مسكالين، ماري جوانا سرگرم بود. وي در سال ۱۳۷۹ شمسي به ايران سفر كرد. كوئيلو با استفاده از مذاهب مختلف و با بهره گيري از رمان و عرفان و سياست به تاليف آثاري چون مکتوب، كوه پنجم، كيمياگر، راهنمای دلاور نور، دومين مکتوب، عطيه برتر، شيطان و دوشيزه پريم پرداخت. كتاب «سفر به دشت ستارگان» كوئيلو، بارها ترجمه و قبل و بعد از انقلاب منتشر شده اند.

لذا اين پژوهش بر آن است تا با معرفي اين عرفان كاذب، با توجه به آيات و روايات، اندیشه های اين عرفان را مورد نقد و بررسي قرار دهد.

بيو گرافي پائولو كوئيلو

پائولو در ۲۷ اوت ۱۹۴۷ در شهر ريو دو ژانيرو پايتخت سابق برزيل، در خانواده ای متوسط به دنيا آمد. (۱)

شخصيت فردی (روانی)

خانواده كوئيلو علاقه مند بودند كه او يا مهندس شود يا حقوقدان، ولي پائولو به نويسندگي و تئاتر علاقه مند بود و اين باعث ايجاد تنش ميان او و خانواده شد به طوري كه از ۱۷ سالگي تا ۲۶ سالگي سه بار به تناوب روانه بيمارستان رواني شد.

«بار اول پدر و مادرم مرا در بيمارستان رواني بستري كردند. مثل يك ديوانه، از نظر سياسي با مردم در گير مي شدم، در مدرسه وضعم روز به روز وخيم تر مي شد و مادرم فكر مي كرد كه من مشكلات جنسي دارم ...»

۱- دومين مکتوب، ترجمه آرش حجازي و بهرام جعفري، ص ۱۱-۱۲.

همه این‌ها باعث شد که مرا بستری کنند ... داروهای زیاد و شوک الکتریکی به من می‌دادند. تقریباً دو ماه در طبقه نهم ماندم بی آن که خورشید را بینم» (۱).

کوئلیو مدتی از داروهای اعصاب و روان استفاده می‌کرد بعد از آن به مواد مخدری مثل کوکائین و ماری‌جوانا و مشروبات الکلی روی آورد. (۲)

شخصیت اجتماعی

از جمله فعالیت‌های پائولو از سن جوانی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (۳)

۱. در دهه ۱۹۶۰ در جنبش هیپی‌گری برزیل فعالیت کرد.

۲. بیش از شصت شعر برای یکی از آهنگ سازان به نام راتول سیکساس سرود.

۳. اقدام به چاپ مجموعه داستان‌های کم‌دی - سکسی به نام (کرنیگ‌ها) کرد که دولت برزیل به علت مضر تشخیص دادن از نشر آن جلوگیری کرد و متهم به حبس گردید و شکنجه شد.

۴. در سال ۱۹۷۳ عضو انجمن دگراندیشی شد که علیه ایدئولوژی سرمایه‌داری تأسیس شده بود.

۵. در جوانی به بی‌ایمانی مطلق گرائید و به مواد مخدر توهم‌زا، سحر و جادو و استفاده فراوان از مشروبات الکلی پناه برد.

۱- اعتراف یک سالک، ترجمه خجسته کیهان، ص ۵۴-۵۸.

۲- ر.ک: دومین مکتوب، همان.

۳- ر.ک: زندگی من، ترجمه خجسته کیهان، ص ۱۰۵.

۶. به مطالعه عرفان مسیحیت روی آورد در سن ۴۰ سالگی کتاب خود را نگاشت او فرقه ها و مذاهب و ادیان مختلف مثل کریشنا، بودا، یوگا، هندو و حتی بی دینی و الحاد را تجربه کرده است.

آثار پائولو کوئلیو

کوئلیو تجربه های شخصی خود را به صورت رمان و قصه بیان می کند. لذا دارای جذابیت بسیاری است. داستان های کوئلیو به گونه ای است که در آن به شدت به سکس دامن زده می شود و بیشتر شخصیت های داستان های او دچار انحراف جنسی هستند. کوئلیو سعی دارد بر نیمه های مذکر و مؤنث وجود هر کس از راه ایده های خود تأکید ورزد و برهنگی و امور جنسی را مایه ی خلسه و عرفان معرفی کند. او ابتدا کتابی غیر اخلاقی نوشت و اقدام به چاپ مجموعه داستان های کمدی - سکسی کرد، وی مدعی شد که خلق این آثار شیوه ای برای رسیدن به آزادی انسان هاست. (۱)

مشخصه‌ی آثار

نثر روان، نزدیک بودن متن به ادبیات جوان پسند، ادعای طرح یک نوع عرفان (۱) وی برای جذابیت بخشیدن به آثارش از مثلث زن، شراب و جادوگری به گونه‌ای فریبنده بهره گرفته است؛ علاوه بر موارد فوق، نکات ذیل در آثار او قابل ذکر است: (۲)

۱. تشریح مکرر صحنه‌های شراب خواری
۲. استفاده ابزاری از زن
۳. بیان شگردهای جادو و جادوگری
۴. تأکید و تمعد نویسنده بر استعمال مواد مخدر و مصرف مشروبات
۵. طرح ایجاد شبهات در رابطه با عدالت خداوند
۶. اهانت به انبیاء الهی
۷. ترسیم چهره‌ای عبث و بیهوده از دنیا
۸. طرح مسأله خودکشی و آموزش آن
۹. القاء شبهه در ذهن انسان که آدمی هیچ نقش و مسئولیتی در برابر اعمال خود ندارد.

۱- آثار پائولو کوئلیو در نمایشگاه میبد، ۱۰/۷/۹۱.

۲- www.shahideh.blogfa.com

مهم ترین خصیصه آثار کوئلیو

محتوای معنوی را به صورت رمان و داستان ارائه کرده و دست مایه ی رمان های او عرفان اسلامی تا عرفان های شرقی و غربی است.

در این جا به بیان آثار پائولو کوئلیو می پردازیم: (۱)

۱. خاطرات یک مغ (سفرنامه ی کوئلیو در جاده ساندا)

۲. کیمیاگر (تمامی مطالعات پائولو در مورد کیمیاگری در قالب داستان، معروف ترین و پر فروش ترین کتاب او که در ۲۹ کشور جهان، شباهت بسیاری با حکایت دفتر ششم مثنوی معنوی دارد.)

۳. بریدا: (پیشینه های جادو شناسی خود را از زبان دختری به نام بریدا که می خواهد جادو و سحر بیاموزد بیان می کند.)

۴. عطیه برتر: (به بحث عشق پرداخته است)

۵. والکری ها: (شرح سفر ۴۰۰ روزه او و همسرش به صحرای جنوب آم، طرح مسأله خودکشی و آموزش آن)

۱- ر.ک: چون رودخانه ی روان، ترجمه سوسن اردکانی، ص ۱۲-۶.

حمایت صهیونیسم از پائولو

وی در سال ۱۹۹۹ به اسرائیل سفر کرد. ناشران کتاب های او در اسرائیل اظهار امیدواری کردند که روزی فرا رسد که مردم جهان برای خرید کتاب های نویسندگان اسرائیلی چون کوئلیو در اسرائیل صف بکشند. (۱)

کوئلیو نیز در سال ۲۰۰۱ برای سخنرانی به اجلاس «داووس» دعوت شد که تنها شخصیت های عالی رتبه کشورهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی در آن حضور می یابند و حتی شخصیت های رده دوم اجازه ورود به این اجلاس را ندارند. کوئلیو در این نشست، درباره آثار خود و نوع عرفانی که القا می کند، مطالبی بیان داشت!

در آن نشست، شیمون پرز (از مسئولان عالی رتبه رژیم صهیونیستی) از او قدردانی کرد و گفت: «معنویتی که شما مبلغ آن هستید در خاورمیانه بسیار برای ما مفید است و ما بدین شیوه، می توانیم صلح و آرامش یهودیان را در کشور خود حکم فرما کنیم.» (۲) این مطلب دلیل روشنی است بر نوع عرفانی که از سوی کوئلیو ترویج می شود؛ همان معنویت و عرفانی که با ترویج تساهل و تسامح و اباحی گری روحیه جهاد و مبارزه را از مسلمانان فلسطینی به نفع غاصبان اسرائیلی می گیرد. از همین رو، برخی از صاحب نظران پائولو کوئلیو را متعلق به نوعی از جریان معنویت منسوخ اومانیستی می دانند که به شدت مورد توجه نظام سلطه است و توسط رسانه های وابسته تبلیغ و ترویج

۱- پائولو کوئلیو - عرفان یا تسهیل سلطه، mouood.org.

۲- درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۸۰.

می‌شود؛ معنویتی که فاقد شریعت بوده و بر آموزه های صهیونیسم مسیحی تأکید دارد، اگرچه رابطه پائولو کوئلیو و کانون های صهیونیستی بسیار مستحکم تر از این است. خود وی در مصاحبه ای که در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷ با نشریه فوکوس مونیخ انجام داد، به رابطه گسترده اش با این محافل اشاره کرد. کوئلیو در آن مصاحبه گفت: «۱۰ سال است که عضو مرکز شیمون پرز برای صلح (Shimon Perez Center for Peace) هستم. این نهادی است که به خود آقای پرز متعلق است و تلاش هایی را که برای برقراری صلح در خاورمیانه انجام می‌شود، سازمان می‌دهد.»

پائولو کوئلیو پیش از این نیز به دعوت نخست وزیر رژیم صهیونیستی، به عضویت «بنیاد شورای مدیران بنیاد پرز» درآمده بود و در یکی از سفرهایش از دست شیمون پرز به خاطر خدماتش به عالم ادبیات و عرفان، جایزه دریافت کرد. در همان مراسم، شیمون پرز آرزو کرده بود که آثار کوئلیو در تمام دنیا منتشر شود و بیشترین مخاطب را داشته باشد. (۱)

روش های تبلیغی و علت گسترش آثار کوئلیو

آثار کوئلیو تاکنون در بیش از ۱۵۰ کشور جهان و به ۵۶ زبان ترجمه شده است. بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه از آثار او در سراسر جهان به فروش رسیده است.^(۱)

بنا بر آماری که از سوی برخی مراکز انتشاراتی غرب ارائه شده، انتشار آثار کوئلیو پس از کتاب مقدس بیشترین هزینه و سرمایه را در دنیا به خود اختصاص داده و به همین دلیل، از گسترده ترین چاپ و توزیع جهانی برخوردار بوده است!^(۲)

عوامل متعددی در فروش بالای آثار کوئلیو دخیل بوده است. شیوه های تبلیغی، که او و ناشرانش در سراسر دنیا از آن ها استفاده می کنند، در این فروش بالا بی تأثیر نبوده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- اشتیاق ناشران آثار پائولو در ایران در رابطه با نشر و توزیع آثار وی به حدی است که ناشران ایرانی علاوه بر ارائه ترجمه های گوناگون از آثار وی، اقدام به انتشار آن آثار به نام های گوناگون و با طرح جلد های متفاوت کرده اند و این اشتیاق و دل باختگی به حدی است که ۱۳ اثر پائولو با ۲۳ نام متفاوت و با ۵۴ طرح جلد گوناگون به چاپ رسیده است. انتشارات «کاروان»، ناشر اختصاصی آثار پائولو کوئلیو در ایران، با شیوه های جذاب و تقریباً

۱- چون رود جاری باش، ص ۱۳.

۲- www.shia-leaders.com

منحصر به فرد همچون تبلیغ کتاب های وی در ایستگاه های مترو، در این عرصه، گوی سبقت را از دیگر ناشران ربوده است.

۲- یکی دیگر از شیوه های تبلیغی که انتشارات «کاروان» برای فروش بیشتر آثار کوئلیو به کار برده چاپ چند کتاب در قالب یک کتاب است.

۳- اقدام دیگر در این رابطه، عرضه کتاب ها به صورت کتاب صوتی است. (۱)

۴- یکی دیگر از شیوه های تبلیغی، سفرهایی است که کوئلیو در طول سال، به کشورهای گوناگون انجام می دهد این سفرها با هماهنگی ناشران کوئلیو صورت می گیرد. او تقریباً نیمی از سال را در سفر می گذراند. البته کوئلیو در سفری که به ایران داشت، گفت: «من هشت ماه از سال را به سفر می پردازم». (۲) این سفرها امکان ایجاد ارتباط نزدیک نویسنده با مترجمان و خوانندگان او را فراهم می کند و در فروش کتاب هایش نقش مهمی ایفا می کند. (۳)

۵- ایجاد پایگاه اطلاع رسانی پائولو کوئلیو روی شبکه جهانی اینترنت به زبان فارسی از دیگر عوامل ترویج آثار اوست. (۴) در پایگاه رسمی پائولو کوئلیو به زبان فارسی، اطلاعاتی درباره زندگی نامه، مؤسسه پائولو، نمایشگاه

۱- www.fa.wikipedia.org

۲- سایت پائولو کوئلیو بخش سفر به ایران.

۳- ر.ک: گفت و گو با آرش حجاری، گزارش کتاب، ش ۳۲.

۴- www.paulocoelho.ir.

عکس، کتاب‌ها و مانند آن در دسترس است. پایگاه رسمی پائولو به ۱۴ زبان پرتغالی، اسپانیولی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، رومانی، آلمانی، فارسی، ژاپنی، لهستانی، روسی، چینی، عربی و چک درباره این نویسنده و آثارش اطلاع رسانی می‌کند. آرش حجازی به او پیشنهاد داده است که ترجمه فارسی کتاب‌هایش را در اینترنت منتشر کند. کوئلیو نیز با پیشنهاد انتشار رایگان ترجمه فارسی کتاب‌هایش در اینترنت موافقت کرده است. کوئلیو معتقد است: «نویسندگان اینترنت را دست کم گرفته اند.» (۱)

با جست‌وجو در اینترنت، متوجه می‌شویم کوئلیو در شبکه‌های اجتماعی متعددی فعال است که از جمله می‌توان این موارد را برشمرد:

فیس بوک، توئیتر، یوتیوب، فرندفید، فلیکر، جایکو، Netvibes، Librarything، Pownce، ردیت، تامبلر، سرویس Upcoming و Vimeorv.

کوئلیو همچنین در مصاحبه با رویترز گفت: «روزی سه ساعت را در اینترنت می‌گذرانم و روزانه ۵۰۰ ایمیل دریافت می‌کنم. اگرچه نمی‌توانم به همه آن‌ها جواب دهم، اما سعی می‌کنم تا حد امکان به آن‌ها نزدیک شوم. آن‌ها نه تنها خوانندگان من هستند، بلکه انسان‌هایی هستند که روح مرا درک می‌کنند.» (۲)

۶- از دیگر شیوه‌های تبلیغی، تبدیل کتاب به فیلم و نمایش آن بر روی پرده سینماست؛ کاری که درباره رمان کیمیاگر صورت گرفت و شرکت

۱- گفت و گوی کوئلیو با رویترز، به نقل از ایسنا، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۶.

۲- گفت و گوی کوئلیو با رویترز، به نقل از ایسنا، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۶.

«وایشتاین» (Weinstein) اعلام کرد: مشهورترین رمان پائولو کوئلیو، کیمیاگر، را در فیلمی با بیش از ۶۰ میلیون دلار هزینه، به روی پرده سینما می‌برد. (۱)

سرعت نشر آثار کوئلیو در ایران

پس از این که آثار کوئلیو در سال ۱۳۷۴ وارد ایران شد، تا پایان سال ۱۳۷۶، چهار کتاب از کوئلیو به چاپ رسید که عبارت اند از: کیمیاگر (که طی کمتر از ۲ سال، ۳ ترجمه از آن ارائه شد)، کنار رودخانه پیدرا نشستم و گریستم، دیدار با فرشتگان، و سفر به دشت ستارگان که هر یک از این ۳ کتاب با ۲ ترجمه منتشر شدند. (۲)

کیمیاگر پس از این که اولین بار در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسید، آن چنان سریع در میان علاقه مندان جا باز کرد که در کمتر از دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۶ جزو پرفروش ترین کتاب های سال در ایران شد. کیمیاگر تا پایان سال ۱۳۸۰، ۳۷ بار تجدید چاپ شد.

بر اساس اطلاعات موجود در مؤسسه «خانه کتاب» تا پایان ۱۳۸۰، سیزده اثر پائولو با ۲۳ عنوان، ۱۳۳ بار تجدید چاپ شده است و اگر هر بار دست کم در ۵۰۰۰ شماره چاپ شده باشد، می توان نتیجه گرفت: دست کم

۶۶۵۰۰۰ جلد از کتاب های پائولو تا سال ۱۳۸۰ در ایران به فروش رسیده است!^(۱)

کوئلیو در سفر ده روزه ای که در سال ۱۳۷۹ به ایران آمده بود، گفت: برای من استقبال ایرانیان از کتاب هایم غافل گیرکننده بود. پولی که من برای چاپ کتاب هایم از ایران دریافت می کنم، از هیچ جای دنیا نگرفته ام.^(۲)

کتاب زهیر حتی زودتر از برزیل، در اسفند ماه ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۵) برای اولین بار، در ایران منتشر شد! این اقدام با انتقاد مطبوعات برزیلی همراه شد که می پرسیدند: چرا کوئلیو کتابش را برای اولین بار، در جایی غیر وطنش منتشر می کند؟^(۳)

با توجه به مطالب مزبور، سرعت نشر آثار کوئلیو در ایران، بسیار بالا ارزیابی می شود. سفر ده روزه کوئلیو به ایران و حمایت جدی رئیس جمهور و وزیر ارشاد وقت در بالا رفتن این سرعت مؤثر به نظر می رسد. کوئلیو در سال ۱۳۷۹ به ایران سفر کرد و اولین نویسنده‌ی غیر مسلمان بود که پس از انقلاب به ایران آمد. پائولو از سوی مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ناشر ایرانی اش دعوت شده بود.^(۴)

۱- فرقه های نوظهور، ص ۸۵.

۲- گفت و گو با پائولو کوئلیو، روزنامه همشهری، ۲۳ خرداد ۱۳۷۹.

۳- ر. ک: روزنامه اعتماد، ۱۷ فروردین ۱۳۸۴.

۴- ر. ک: نگرشی بر آراء و اندیشه های پائولو کوئلیو، ص ۴۰.

پائولو بخش قابل توجهی از جذابیت محتوایی آثارش را مدیون ادبیات فارسی و عارفان مسلمان است. (۱)

اما کمتر یا هرگز از مفاخر ایرانی که منبع الهام بخش او بوده اند، سخنی به میان نمی آورد. (۲)

مبانی فکری و معرفتی پائولو کوئلیو و نقد آن

الف) خدا در نگاه وی

هر چند در بیان یک جهان بینی الهی، باید نقش خدا در تدبیر جهان به خوبی ترسیم شود، اما پائولو مایل است جهان را بدون خداوند ترسیم کند. وی معتقد است حتی اگر کسی نقشی برای خدا قائل نباشد، باز جهان، جهان است. انسان همان موجودی است که باید به دنبال عشق خود بگردد. (۳)

۱- جست و جوی توضیحات درباره خداوند هیچ چیز را بر شما آشکار نمی کند. ... هیچ کس هرگز ثابت نخواهد کرد که خدا وجود دارد. در زندگی، برخی چیزها را فقط باید تجربه کرد ... عشق چنین چیزی است. (۴)

۱- جریان شناسی عرفان های نوظهور (معنویت مجازی در آثار پائولو کوئلیو)، روزنامه کیهان، ص ۶.

۲- پائولو کوئلیو - عرفانیا تسهیل سلطه، mouood.org.

۳- نقد و بررسی مبانی خداشناختی و انسان شناختی پائولو کوئلیو، حکمت عرفانی، ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۳۳.

۴- دومین مکتوب، ص ۷۰.

۲- کسی که به جستجوی خدا می رود دارد وقتش را تلف می کند، می تواند راه های زیادی را طی کند، به آئین ها و فرقه های زیادی پناه ببرد؛ اما این گونه هرگز او را نخواهد یافت خدا این جاست اکنون کنار ماست، می توانیم او را در این مه، در این زمین، در این لباس ها و در این کفش ها ببینیم ... این ملاقات آسان نیست ... چون او مدام از ما می خواهد به دنبال رویاها و قلب خود برویم. (۱)

نقد

بر اساس آموزه های اسلامی شناخت خداوند از طریق برخی از ابزارهای شناخت میسر است؛ ابزار شناخت عبارتند از: حس و عقل و قلب.

حواس ظاهری، صرفاً با عوارض و ظواهر اشیا سر و کار دارند و به عمق آن ها نفوذ نمی کنند و علی رغم گستردگی و کثرت معرفت هایی که به انسان می دهند، از نظر زمانی و مکانی محدودند.

عقل، نیروی ویژه ای است که اساسی ترین کار آن، درک مفاهیم کلی است و به این معنا، شئون و نقش های بسیاری دارد که از جمله کارهای او استدلال است.

اما ابزار شناخت، منحصر در این دو نبوده و انسان می تواند از راه دل و قلب به معارف عظیمی دست یابد. و آن چه دیگران با استدلال بدان می رسند، شهود کند. عرفا در پی شناخت خدا از این طریق اند.

به لحاظ دیگر، در یک تقسیم بندی کلی، معرفت یا حصولی است و یا حضوری و شهودی.

شناخت حصولی، از راه مفاهیم ذهنی با توجه به استدلالات عقلی و فلسفی به دست می آید و معرفت حضوری، معرفتی است بدون واسطه قرار گرفتن معنا، مفهوم و صورت ذهنی که واقعیت معلوم نزد درک کننده حاضر است. معرفت حضوری از قبیل معرفت های عرفانی و شهودی است که واقعیت خارجی شیء مورد شهود قرار می گیرد.

البته در شناخت حصولی (عقلی) از مقدمات حسی و تجربی هم می توان بهره برد، مثلاً از طریق تفکر در نشانه های خدا یا نظم موجود در جهان به شناختی از خدا رسید که از اقامه ی براهین ساده ای به دست خواهد آمد. ولی در مواردی که انسان بخواهد به شناخت بیشتری دست یابد، لازم است که از مقدمات عقلی محض کمک بجوید.

به هر حال باید توجه داشت که اولاً: بر اساس پژوهش های آزمایشگاهی و دستاوردهای علوم تجربی صرف، نمی توان خدا را اثبات یا نفی نمود، چون دست تجربه ی حسی بسی کوتاه تر از آن است که به دامان ماوراء طبیعت دراز شود. پس شناخت حسی به تنهایی راه گشا نیست، بلکه باید در مقدمات استدلال اخذ شود.

ثانیاً: اگرچه در متون اسلامی نسبت به مطالعه ی آیات آفاقی (۱) سفارش شده است و از طرفی، بخاطر استدلالی بودن این روش، شناخت عقلی

محسوب می شود، اما نباید از این نکته غفلت نمود که مطالعه ی در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی، فقط نشان می دهند که دست توانا و دانایی است که جهان را می گرداند، اما خود او چه وصفی دارد آیا قائم به ذات است یا ... از این روش به دست نمی آید.

محقق طوسی در مراتب شناخت، مثال خوبی دارند و می فرمایند: «مراتب شناخت خدا مانند مراتب شناخت آتش است، که پایین ترین مرتبه علم درباره آتش شنیدن اوصاف آتش از کسی، و مرتبه ی دوم، علم از راه دود آتش، مرتبه ی سوم، احساس حرارت و نور آتش؛ و آخرین مرتبه، سوختن و خاکستر شدن در آتش است»^(۱).

نکته ای که تذکر آن در این جا ضروری به نظر می رسد اینست که در بحث شناخت به لحاظ متعلق، گاهی سخن از اثبات وجود خداست و گاهی پیرامون خصوصیات وجودی او، و در هر دو صورت، انسان هم می تواند از اندیشه کمک بجوید و هم از دل، هم بسراغ علم حصولی برود که بفهمد و هم به سراغ علم حضوری که ببیند، اولی را برهان گویند و دومی را عرفان، البته راهی که در برهان فلسفی متداول است به ارزشمندی یافته های عرفان نیست.

به هر حال، چه از راه عقل و چه از راه دل، می توان به شناختی از خدا رسید.^(۲)

۱- به نقل از: لقاء الله، ص ۲۶ و ۲۷.

۲- ر.ک: مبانی معرفت دینی، ص ۳۶ - ۴۴.

﴿قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ ...﴾ (۱)

«بگو: «آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست.»

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۲)

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر باده‌ها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!»

﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ (۳)

۱- انعام (۶) / ۱۲.

۲- بقره (۲) / ۱۶۴.

۳- انعام (۶) / ۱۴.

«بگو: «آیا غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان ها و زمین است اوست که روزی می دهد، و از کسی روزی نمی گیرد.»

روایت

هشام گفت چه دلیلی بر وجود خداست؟ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «وجود الأفاعیل التي دلّت علی أنّ صانعا صنعها. ألا ترى أنّك إذا نظرت إلى بناء مشيد علمت أنّ له بانیا؟ و إن كنت لم تر البانی و لم تشاهده؛(۱) این موجودات شگفت انگیز و جهان بیکران گواه اند بر این که صانعی آن ها را پدید آورده مگر وقتی چشمت به یک ساختمان مجلل و آراسته بیفتد یقین نخواهی کرد که آن را سازنده ای است گر چه سازنده آن ساختمان را مشاهده نکرده و او را ندیده باشی.»

با توجه به مطالب بیان شده این مطلب کاملا مشخص می شود که اعتقاد پائولو کوئلیو بر عدم امکان شناخت خداوند، گفتار واهی و بی دلیلی است که بدون هیچ منبع و معرفتی بیان شده و هدفی جز گمراه نمودن انسان ها ندارد.

دیدگاه پائولو دربارہ ی ایمان ثابت و استوار نیست و روی کردی بسیار متفاوت و متناقض دارد؛ گاهی ایمان گرا و گاهی ایمان گریز است. اندیشه های کوئلیو در رابطه با ایمان شباهت بسیاری با اندیشه های مارکسیسم دارد؛ چرا که انسان محوری و انسان گرایی به جای خدا محوری و پیروی از

۱- کنزالدقائق، ج ۲، ص ۲۱۲؛ احتجاجات-جلد چهارم بحار الانوار، ترجمه موسی خسروی، ج ۲، ص ۱۸۵.

خواسته های دل و هوای نفسانی به جای پیروی از شریعت الهی، در رأس تفکرات و اندیشه های کوئلیو قرار دارد. (۱)

ب) انسان محوری به جای خدا محوری

«کوئلیو ایمان را در حد یک تجربه ی روانی شخص تنزل داده، در جواب این سؤال که خداوند برای تو کیست؟ می گوید: «یک تجربه ی ایمانی فقط همین. من فکر می کنم که توصیف خداوند یک دام است. طی یک سخنرانی این پرسش را کسی مطرح کرد و من گفتم: نمی دانم؛ خدا برای من همانی نیست که برای تو هست؛ و همه ی حضار مدت طولانی دست زدند.» (۲)

«کسی که خود را مؤمن نمی داند، فقط از طریق اعمالش خداوند را متجلی می کند، همان طور که ژاک هورای مسیح می گفت: «آن چه ما را مجاز می کند که خود را فرزند خداوند بدانیم، اعمال ماست، نه اظهار ایمان.» (۳)

۱- نقد و بررسی دیدگاه پائولو کوئلیو درباره ایمان و شریعت، فصل نامه اندیشه نوین دینی، ش ۳۱، صص ۲۸ و ۲۷.

۲- اعترافات یک سالک، ص ۴۴.

۳- اعترافات یک سالک، ص ۴۵.

ج) هوای نفسانی به جای پیروی از شریعت

دل تصمیم می‌گیرد و تصمیم دل است که مهم است. (۱) کاری را بکن که قلبت فرمان می‌دهد. (۲)

نقد

بر اساس اندیشه‌های دینی «ایمان» عبارت است از: اعتقاد، دل سپردگی و تعهد به یک حقیقت قدسی. اصل بنیادین در همه ادیان الهی، ایمان به خداوند است که مستلزم ایمان به عالم غیب، وحی و حیات پس از مرگ است. ایمان مبتنی بر نوعی معرفت به خداست. از نظر قرآن، درجه‌ای از معرفت به خدا فطری است. نوعی گرایش و آگاهی نسبت به خدا در سرشت و نهاد انسان قرار دارد که قرآن از آن به «فطرت» تعبیر می‌کند. (۳)

این گرایش و آگاهی چون در نهاد و خلقت انسان وجود دارد، در تمام انسان‌ها مشترک است. از این رو، در تمام فرهنگ‌ها و ملت‌ها، نوعی ایمان و پرستش مشاهده می‌شود. اصول حسن و قبح و ارزش‌های اخلاقی نیز مانند حسن عدالت، قبح ظلم، و لزوم وفای به عهد در فطرت انسان‌ها قرار دارد و از این رو، این‌ها ارزش‌هایی عام و جهانی اند. (۴)

۱- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۱۷.

۲- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۷۷.

۳- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۶۲.

۴- نسبت عقل و ایمان در آموزه‌های اسلامی، معرفت، ش ۱۳۳، ص ۱۷.

* أَمْ فَرَّيْتُمْ مَنِ اتَّخَذَ إِلَاهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ* (۱)

«آیا آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده ای؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی گیرید؟»

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ... (۲)

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد.»

روایت

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«الایمان ما استقرَّ فی القلبِ ... وَ صَيَّدَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ؛ (۳) ایمان آن چیزی است که در دل مستقر شده ... و انجام طاعت الهی و تسلیم در برابر امر خدا بر آن گواه باشد.»

۱- جائیه (۴۵) / ۲۳.

۲- انعام (۶) / ۱۵۳.

۳- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۵۱.

بر اساس مطالب بیان شده چنین دریافت می شود که عقیده پائولو کوئلیو درباره ایمان مرجع قابل اطمینانی نداشته و صرفاً کلامی است که ادعا نموده است، چرا که خدا محوری و پیروی از شریعت از مصادیق ایمان است که در تمام ادیان مورد قبول می باشد.

(د) ترویج و پرستش خدای مادینه

پائولو به وجود نیمه مؤنث در هر فرد مذکر و وجود نیمه مذکر در هر فرد مؤنث معتقد است. و نیز راه نجات جهان را در پرستش خدای مادینه بیان می کند:

راز همه بدبختی های بشر در ادیان الاهی این است که تا به حال خدایی نرینه، نامهربان، قانون گرا و حساب گر را می پرستیده اند راه نجات در پرستش خدایی است که ما را از همه قیدها برهاند. در آیین مادر اعظم، آن چیزی که گناه می خوانیم و معمولاً به معنای تخطی از احکام اخلاقی قراردادی است، دیگر وجود ندارد و حتی روابط جنسی نیز آزاد می شود. می توان خدای مادینه را با رقص و پایکوبی پرستش نمود و با حیات دوباره این خدا، جهان را آرام کرد. (۱)

در جای دیگر پائولو راز دور شدن از معنویت را پرستش خدای مرد می داند و می نویسد:

تا خدا را فقط مرد بدانیم، همیشه غذایی برای خوردن و خانه ای برای اقامت خواهیم داشت. وقتی مادر سرانجام دوباره آزادی اش را به دست آورد،

شاید مجبور شویم روی شبنم بخوابیم و از عشق تغذیه کنیم. شاید هم بتوانیم بین احساس و کار تعادلی ایجاد کنیم.

این ها پائولو را بر آن داشت تا به این موضوع بیاندیشد که در تثلیث مسیحی، به جای ایمان به روح القدس، پدر و پسر گفته شود: ایمان داریم به روح القدس، مادر و پسر. در رمان های پائولو، کم نیست صحنه هایی که مراسم دعای مریم باکره، مراسم عبادی است. (۱)

نقد

بر اساس آموزه های دین مبین اسلام، هیچ چیزی همانند خدای تعالی نیست و نمی توان زن یا مرد بودن را به خداوند نسبت داد چرا که این دو از خصوصیات مخلوقات است نه خالق آن ها.

پائولو برای این که از سختی دین داری بکاهد و آیینش را آیین مهر بداند، مادینه پرستی را ترویج می کند. اما باید گفت: هیچ نیازی به تصویر خدای مادینه نیست. خداوند، همه صفات کمالی را دارد. در عین حکمت و عدالت، کمال مهر و لطف را نیز دارد. (۲)

۱- ر.ک: نقد و بررسی مبانی خداشناختی و انسانشناختی پائولو کوئلیو، حکمت عرفانی، ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۴۰.

۲- برگرفته از: فصل نامه حکمتعرفانی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۴۵.

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ... (۱)

«هیچ چیز همانند او نیست.»

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ (۲)

«نه زاده است و نه زاده شده»

زن و مرد بودن از صفات مخلوق است نه خالق، خداوند زن و مرد را می آفریند نه این که خود زن و مرد باشد. خداوند یک مظهر دارد و آن الوهیت اوست.

روایات پس از اثبات توحید در کلام خدا، به یک روایت از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) متمسک می شویم و آن فرمایش حضرت است برای فرزندش که فرمود:

«وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أفعالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلَ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ؛ (۳) و بدان ای پسر که اگر پروردگارت را شریکی بود، رسولانش به سوی تو می آمدند و هر آینه آثار سلطنت و حکومتش را می دیدی و با افعال و صفاتش آشنا می گشتی لکن پروردگارت خدایی واحد است آن چنان که خود،

۱- شوری (۴۲)/۱۱.

۲- اخلاص (۱۱۲)/۳.

۳- نهج البلاغه بخش نامه ها، نامه ی ۳۱.

خودش را وصف کرده است. هیچ کس در ملکش ضد او نیست و هیچگاه از میان نمی رود و ابدی است، اول است قبل از هر چیزی، بدون اولیت و آخر است بعد از هر چیزی ولی بی نهایت.»

در حدیثی که از امام علی (علیه السلام) وارد شده است، شخصی از امام درباره یگانگی خدا سؤال کرد، امام پاسخ داد: یگانگی چهار معنا دارد که دو معنای آن در حق خدا روا نیست، ولی دو معنای آن روا است. دو معنای ناروا عبارتند از:

۱. یگانگی عددی (زیرا در مورد یگانگی عددی، فرض دوم و سوم و ... محال نیست).

۲. یگانگی نوعی (مانند افراد انسان که همگی وحدت نوعی دارند، چنین یگانگی نیز مانع از تعدد و کثرت نیست).

و دو معنای درست عبارتند از:

۳. بیمانندی خدا در ذات و صفات

۴. تقسیم و تجزیه ناپذیری ذات خداوند. (۱)

ه) شریعت ستیزی (ایمان بدون عمل)

اساس کتاب های وی بر مبارزه ی مداوم با دستورات شرعی و مقررات دینی استوار است. او در موارد بسیاری اصول دین و شریعت را مسخره کرده، آن ها را پوچ و بی معنا می شمارد. او در پاسخ این سؤال که مذهب برای تو چه معنایی دارد، می گوید: «من آن را نحوه ی گروهی پرستش می دانم. گفتم

۱- توحید صدوق، باب ۳، روایت ۳.

پرستش، نه اطاعت این ها دو چیز متفاوت هستند، ... برای من مذهب یعنی این و نه مجموعه ای از قراردادها و دستوراتی که به دیگران تحمیل می شود.»^(۱)

او همچنین می گوید: «داشتن یک زندگی روحانی، مستلزم ورود به یک صومعه نیست، مستلزم روزه داری، ریاضت و پاکدامنی هم نیست. فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشی. از آن بعد، هر کس به راه خدا تبدیل می شود و می تواند مرکب معجزات خدا باشد.»^(۲)

«تنها با تکرار دعای شبانه نجات می یابی اگر چه دائم الخمر باشی»^(۳)

نقد

خداوند در طول زمان های مختلف، شریعت های گوناگونی برای سعادت و کمال مردم فرستاده است. این شریعت ها در پایه های دین هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند؛ هرچند در فروع و احکام جزئی، اختلاف هایی وجود دارد. بنابراین روح و باطن همه شرایع الهی و به عبارت دیگر، حقیقت شرع در همه زمان ها و مکان ها یکی است و شریعت جدید همواره کامل کننده شریعت قبلی بوده، با آمدن شریعت جدید، شریعت قبلی نسخ می گردد؛ اما نسخ به معنای باطل شدن شریعت سابق نیست؛ بلکه بنابر سخن علامه

۱- اعترافات یک سالک، صص ۳۴ و ۳۳.

۲- کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۹۴.

۳- سفر به دشت ستارگان، ص ۶۰.

طباطبایی: «نسخ عبارت است از تمام شدن تاریخ مصرف شریعت قبلی نسبت به شریعت فعلی.» (۱)

در همه ادیان آسمانی و شرایع الهی، عمل صالح و پیروی بی چون و چرا از شریعت، معیار صدق ایمان و حقیقت عرفان است.

آیات

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۲)

«پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!»

*إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... * (۳)

«همه انسان ها در زیان اند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند.»

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴)

۱- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵۱.

۲- کهف (۱۸)/ ۱۱۰.

۳- عصر (۱۰۳)/ ۲۳.

۴- نحل (۱۶)/ ۹۷.

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.»

روایات

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «الْإِيْمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوْأَمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ (۱) ایمان و عمل (به منزله ی) دو برادری هستند که همیشه با یکدیگرند و دو رفیقی که از یک دیگر جدا نمی شوند. (خداوند هیچ یک از ایمان و عمل را بدون دیگری قبول نمی کند.)»

ابوعمر زبیری می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به من نمی فرماید که ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ فرمودند: «الْإِيْمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ ... بِفَرَضٍ مِنَ اللَّهِ؛ (۲) ایمان تمامش کردار است که خدا واجب کرده است.»

از دیدگاه ادیان آسمانی و توحیدی، ایمان اساس همه ارزش ها و شرط رسیدن به سعادت و کمال انسان است. معرفت و عمل صالح نیز از ارکان اساسی ایمان به شمار می آید ایمان بدون آن ها محقق نمی شود. بین ایمان و عمل صالح، رابطه علی و معلولی برقرار است و آن دو ملازم هم بوده، از یکدیگر انفکاک ناپذیرند؛ ایمان همانند چشمه ای از درون جوشیده، در اعضا و جوارح انسان جریان پیدا می کند. همان گونه که ایمان بدون عمل فاقد ارزش و

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۱.

۲- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳.

غیر قابل قبول است، عمل منهای ایمان نیز پذیرفته نیست و رستگاری انسان را در بر نخواهد داشت. عملی صالح است که مطابق شریعت و جوشیده از متن آن باشد و شریعت هم چیزی جز رهنمودهای خداوند متعال و پیامبران الهی نیست.

بنابراین دیدگاه کوئلیو درباره ایمان و شریعت، علاوه بر این که در رویارویی مستقیم با آموزه های اسلام، مسیحیت و سایر ادیان توحیدی قرار دارد، در تضاد با نیروی عقل و فطرت نیز می باشد. بدون تردید، بخش قابل ملاحظه ای از آرا و اندیشه های کوئلیو را باید معلول دوران متلاطم و پرفراز و نشیب زندگی او دانست؛ به ویژه دورانی که او تحت تأثیر مارکسیسم، به کفر و بی دینی روی آورد و با تمام وجود به جادوی سیاه و شیطان پرستی گرایش پیدا کرد.^(۱)

(و) عدم عصمت در انبیاء

پائولو بر این اعتقاد است که انسان ها سرشتی پست و پلید دارند و حتی انبیاء الهی نیز در این اصل مشترک هستند و این اعتقاد خود را مستند به انجیل لوقا می کند:

در انجیل لوقا لحظه ای است که مرد مهمی به عیسی نزدیک می شود و می پرسد، ای استاد نیک! چه کنم تا وارث حیات سرمدی گردم؟ و شگفت زده

می شویم که عیسی پاسخ می دهد: چرا مرا نیکو می گویی، هیچ کس نیکو نیست، جز یکی و آن خداوند است.^(۱)

«تنها راه برای زنده نگه داشتن دین حقیقی راحت شدن از شرّ انبیاء بود.»^(۲)

پیامبر طلب کار از خدا: ایلیا برخاست و به دعا مشغول شد: خداوندا، من با تو مبارزه کردم، اما شرمگین نیستم. از این راه فهمیدم که من در راه خودم هستم؛ چون آن را می خواهم؛ نه به این دلیل که پدر و مادری یا سنت‌های کشور و یا حتی تو آن را به من تحمیل کرده ای ... با این همه، برای این که تو رسالت پر ارزشت را به من بسپاری، باید مبارزه ای را که علیه تو آغاز کرده ام به پایان برم تا زمانی که مرا برکت دهی.^(۳)

در جای دیگر، پیامبری گناهان خدا را فهرست می کند و به خدا ثابت می کند که گناهان پیامبر در مقابل گناهان خدا ناچیز است. ایلیای پیامبر خطاب به خداوند می گوید: خدایا، امروز روز آمرزش است و گناهان من نسبت به تو بی شمارند. ... با این همه، گناهان تو نسبت به من نیز بی شمار است؛ تو قبل از آن که لازم شود، با بردن تنها کسی که وی را دوست داشتم موجب رنج من شدی. تو شهری که مرا پذیرا شده بود ویران کردی. سنگ دلی تو موجب شد که عشقی را که به تو داشتم فراموش کنم. در تمام این مدت، با

۱- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۵۳.

۲- شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۵۸.

۳- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۲۲۷.

تو مبارزه کردم و تو شرافت مبارزه مرا به رسمیت نمی شناسی. خدایا، اگر فهرست گناهان من و گناهان تو را با هم بسنجیم به من مدیون خواهی بود! اما چون امروز روز آمرزش است، تو مرا خواهی بخشید، من نیز تو را خواهم بخشید تا بتوانیم باز با هم راه برویم!^(۱)

پیامبرانی مردّد، دروغگو و خلاف کار: پیامبری دیگر بارها در وظیفه خود شک می کند: «هرچه پیش بیاید من به خودم تردید دارم.» البته فرشته وحی هم تردید یک پیامبر را تأیید می کند و فقط از او می خواهد «اصل وظیفه را فراموش نکنند، و الا هر انسانی حق دارد که گاه نسبت به وظیفه خویش دچار تردید شود.» بالاتر از این ها، اصلاً پیامبر در پیک الهی هم شک می کند. «لحظه ای پیش، تو شاهد بودی که من حتی مطمئن نبودم که تو واقعاً فرستاده خداوند هستی.»^(۲) او خدا را هم متهم می کند که در انتخاب رسولش اشتباه کرده است.^(۳)

این پیامبر گاهی هم مرتکب دروغ می شود و مدعی می شود که «خدایان» به او دستور داده اند!^(۴) گاهی پیامبران حتی فریب دیگران را می خورند و اعمال کفرآمیز انجام می دهند، به گونه ای که خدا آنها را نفرین و

۱- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۲۳۹.

۲- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۶۱.

۳- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۵۰.

۴- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۶۲، ۷۸ و ۸۶.

تأذیب می کند. (۱) پیامبری دیگر عاشق زن دوستش می شود و به خاطر این عشق نامشروع، دوستش را به قتل می رساند. کوئلیو نقل می کند که «حضرت سلیمان به خاطر عشق به زنی بیگانه، تاج و تخت سلطنت را رها کرده بود، و حضرت داود یکی از بهترین دوستانش را به سوی مرگ روانه کرده بود؛ چون عاشق همسر او شده بود.» (۲)

یا درباره حضرت عیسی (علیه السلام) می گوید: نخستین معجزه عیسی چه بود؟ شفا دادن یک نابینا، درمان کردن یک افلیج یا بیرون کردن شیطان از بدن جن زده نبود، بلکه تبدیل آب به شراب و هیجان بخشیدن به یک مهمانی بود ...

خستین قدیس او که بود؟ نه یکی از رسولان بود و نه یکی از شاگردان و نه یکی از پیروان وفادارش، بلکه دزدی بود که در کنارش جان سپرد. (۳)

نقد

از دیدگاه عقل، عصمت برای پیامبر و امام واجب است، که در این جا به اختصار به دو دلیل اشاره می شود:

۱. دلیل اعتماد

یکی از دلایل عقلی برای لزوم عصمت پیامبر و امام، «دلیل اعتماد» است. به این معنا که اگر پیامبر و امام، معصوم از گناه، خطا، نسیان و سهو نباشد، مردم به او اعتماد نکرده، گفته های او را جدی نخواهند گرفت و به

۱- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۷۷.

۲- کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، ص ۹۷.

۳- دومین مکتوب، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، ص ۹۹.

اوامر و نواهی او گوش نخواهند داد؛ چرا که مردم احتمال می دهند در این گفتار و یا کردار خود دچار اشتباه شده باشد و یا با پیروی از هوای نفس بر خلاف دستور خدا، فرمان داده باشد. پس امام و پیامبر باید از هر گونه گناه و خطا معصوم باشد.

۲. دلیل نقض غرض

پیامبر و امام، از جانب خداوند انتخاب شده اند تا بشر را به سوی صراط مستقیم الهی و هدف نهائی که همان کمال مطلق است، هدایت و راهنمایی کنند، حال اگر خود آن ها از صراط مستقیم منحرف شده، پای بند به دستوراتی که خود داده اند نباشند و بر خلاف محتوای رسالتشان گام بردارند، اقتدار خود را در میان مردم از دست می دهند و مردم رفتار متناقض با گفتارشان را به رُخشان خواهند کشید و دیگر به آن ها اعتماد نخواهند کرد. در نتیجه هدفی که خداوند از رسالت و امامت آن ها مد نظر داشته محقق نشده و نقض غرض خواهد شد و نقض غرض شایسته خداوند حکیم نیست. (۱)

آیات

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفِينَ الْأَخْيَارِ (۲)

«و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند!»

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳)

۱- ر.ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۷۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲- ص ۴۷/ (۳۸).

۳- آل عمران (۳) / ۳۳.

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (۱)

«برای شما در زندگی آن‌ها (پیامبران) اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (۲)

«آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است)»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (۳)

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.»

۱- ممتحنه (۶۰)/۶.

۲- انعام (۶)/۹۰.

۳- نساء (۴)/۶۴.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَذْنِبُونَ إِلَّا نَهْمَ مَعْصُومٍ مَطْهُرٍ وَ لَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا لَا صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا»^(۱) یعنی همانا پیامبران گناه نمی کنند، زیرا آن ها معصوم و پاک هستند و مرتکب گناه صغیره و کبیره هم نمی شوند.» بنا بر مطالب بیان شده و به استناد ادله عقلی و نقلی این عقیده پائولو کوئلیو نیز مردود شمرده شده و عصمت پیامبران الهی ثابت می گردد.

(ز) تناسخ

اگرچه پائولو یک کاتولیک است و باید به معاد ادیان معتقد باشد ولی از تناسخ طرفداری می کند.^(۲)

علت پذیرش تناسخ از نظر کوئلیو

۱- وجود عشق: در عقیده ی او هر انسانی در حال تناسخ به دو نیمه و یا چند نیمه تقسیم می شود، هر گاه این دو نیمه به هم بپیوندند، عشق حاصل می شود.^(۳)

۲- ابدی بودن ارواح: ابدی بودن روح انسان به این معنا خواهد بود که پس از مرگ در کالدهای دیگری جای گیرد.^(۴) روح مایل است پا به دنیا

۱- خصال، ص ۲۰۴.

۲- بریدا، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۳.

۳- بریدا، ترجمه آرش حجازی، ص ۷۷.

۴- بریدا، ترجمه آرش حجازی، ص ۷۶.

بگذارد و میان بدن های مختلف در جریان باشد، «اگر تناسخ حقیقت داشته باشد، روح مایل است جایی دوباره پا به دنیا بگذارد که هیچ نمی شناسد.»^(۱)

«مرگ وضعیت موقتی است و روحی که قبلاً جسم را اشغال کرده بعدها بر می گردد تا بهای گناهانش را بپردازد یا از برکاتی که در حلول پیشین از او دریغ شده، لذت ببرد.»^(۲)

نقد

براهین عقلی زیادی بر بطلان تناسخ وجود دارد که مهم ترین آن، بطلان اجتماع دو نفس در یک بدن می باشد، توضیح این که هرگاه بدن صلاحیت و استعداد کامل برای حدوث نفس پیدا کند، بدون تأخیر نفس شایسته ای از طرف مبدأ متعال و فیاض به وی افاضه می شود. پس اگر نفس بدن دیگری بر آن تعلق بگیرد، لازم می آید با این یک بدن دو نفس باشد، و این باطل است زیرا اولاً: تشخیص هر فرد وابسته به نفس و روح آن است و فرض دو نفس برای یک شخص به معنای فرض دو ذات و دو وجود برای یک وجود و یک ذات باشد و ثانیاً: هر کس به روشنی در می یابد که یک بدن در ذات خود یک نفس بیشتر ندارد و گر نه آثار مختلف آن دو آشکار می گردید.^(۳)

۱- شیطان و دوشیزه و پریم، ترجمه آرشحجازی، صص ۱۲۴ و ۱۲۳.

۲- برنده تنهاست، ص ۲۴۵.

۳- اسفار، ج ۹، ص ۱۰؛ شرح منظومه، ص ۳۱۶.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱)

«ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم.»

*حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ* (۲)

«آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند

۱- بقره (۲)/۱۵۶.

۲- مومنون (۲۳)/۱۰۰ و ۹۹.

۳- زمر (۳۹)/۴۲.

تا سرآمدی معین در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!»

روایات

مأمون به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کرد: درباره کسانی که قائل به تناسخ اند چه می فرمایید؟

فرمود: «کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را غیر واقعی تلقی کرده است.» (۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز راجع به قائلین تناسخ فرموده است: «اینان پنداشته اند که نه بهشت و نه جهنمی است و نه برانگیختن و زنده شدن. قیامت در نظر آنان عبارت از این است که روح از قالبی بیرون رود و در قالب دیگری وارد شود. اگر در قالب اول نیکوکار بوده، بازگشتن در قالبی برتر و نیکوتر در عالی ترین درجه دنیا خواهد بود. اگر بدکار یا نادان بود، در پیکر بعضی از چهار پایان زحمتکش و بار بر که حیات شان با رنج و زحمت طی می شود، مستقر می گردد یا در بدن پرندگان کوچک و بدقیافه ای که شب ها پرواز می کنند و به گورستان ها علاقه و انس دارند، جای می گیرد» (۲)

بنا بر ادله عقلی و نقلی، تناسخ امری محال و غیر ممکن است و ادله ای که پائولو برای اثبات تناسخ آورده است، بسیار سخیف و بی اعتبار می باشد.

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۸۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۳.

نتیجه گیری

- ۱- از حیث محتوایی، آثار کوئلیو معجونی از آموزه های ادیان و فرهنگ های مختلف است و همین عامل باعث برقرای ارتباط فکری با خوانندگان در سراسر دنیا و از جمله ایران شده که در گسترش آثار او در ایران نیز مؤثر بوده است.
- ۲- سفر ده روزه کوئلیو به ایران از دیگر عوامل گسترش آثار او در ایران است. نقش حمایتی رئیس جمهور و وزیر ارشاد وقت در دوران اصلاحات در زمینه سازی این سفر قابل توجه است.
- ۳- برقرای ارتباط با خوانندگان و علاقه مندانش از طریق فضای مجازی و قرار دادن رایگان کتاب هایش در اینترنت از دیگر ابزارهای تبلیغی کوئلیو است که موجب گسترش بیشتر آثار او گردید.
- ۴- هرچند نمی توان گفت تمامی محتوای آثار او باطل است، اما مطالب باطلی که در آثارش وجود دارد و کم هم نیست در تعارض کامل با مبانی دین اسلام و براهین عقلی قرار دارد.

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، توحید صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۲. _____، خصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

۳. انصاری شیرازی، یحیی، شرح منظومه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۴. آریاس، خوان، اعترافات یک سالک، ترجمه دل آرا قهرمان، سوم، تهران، بهجت، ۱۳۷۹.

۵. _____، زندگی من، ترجمه خجسته کیهان، تهران، مروارید، ۱۳۸۱.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

۷. حسن زاده آملی، حسن، اسفار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۸. _____، لقاءالله، ترجمه ابراهیم احمدیان، قم، قیام، ۱۳۷۵.

۹. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

۱۰. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۲.
۱۱. شریفی، احمد حسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، تهران، به آموز، ۱۳۸۹.
۱۲. شهرزاد، شهاب، زندگی و آثار پائولو کوئلیو، بی جا، ندای دانش، ۱۳۷۹.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. فعالی، محمدتقی، نگرشی بر آراء و اندیشه های پائولو کوئلیو، تهران، عابد، ۱۳۸۸.
۱۶. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، علمیه، بی تا.
۱۷. قمی مشهدی، محمد، کنزالدقائق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۸. کوئلیو، پائولو، برنده تنهاست، ترجمه آرش حجازی، تهران، بی نا، ۱۳۸۷.
۱۹. _____، بریدا، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
۲۰. _____، چون رود جاری باش، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۸۵.

۲۱. _____، چون رودخانه ای روان، ترجمه سوسن اردکانی، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۲. _____، دومین مکتوب، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۷۹.
۲۳. _____، ساحره پورتوبلو، ترجمه سینا زندی، تهران، افراز، ۱۳۸۸.
۲۴. _____، سفر به دشت ستارگان، ترجمه دل آرا قهرمان، بی جا، فروزان روز، ۱۳۸۴.
۲۵. _____، شیطان و دوشیزه پریم، ترجمه آرش حجازی، یازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
۲۶. _____، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۸۲.
۲۷. _____، کوه پنجم، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۸۱.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، احتجاجات - جلد چهارم بحارالانوار، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹.
۲۹. _____، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۳۱. نگارش، حمید، فرقه های نوظهور، قم، زمزم هدایت، بی تا.

۲. نقدی بر اوشو / مریم بلوچیان طرقي

اشاره

مریم بلوچیان طرقي (۱)

با توجه به ظهور و بروز عرفان های کاذب در جامعه امروزی و پیشرفت روزبه روز این عرفان ها، شایسته است متصدیان و کارشناسان امور دینی به این امر مهم پرداخته تا بتوانند مردم را به بطن دین و معنویت حقیقی آگاه سازند. در واقع باید گفت عرفان های کاذب فقط در صدد پاسخگویی به بعضی از ابعاد وجود انسانی اند. به عبارتی ساحت گسترده روح انسانی را در یک و یا حداکثر چند جنبه محدود می بینند. بماند که از اثناء حقیقی همان یک جنبه هم وا مانده اند و پاسخ درستی به شاخه مورد تاکید خویش نداده اند.

معلوم می شود حقیقتی به نام کرامت انسانی و بزرگواری روح در این مرام اصولاً پذیرفته نیست تا چه رسد به این که برنامه ای برای پرورش این بعد الهی داشته باشد!

۱- اشتغال به تحصیل در سطح ۴ حوزه علمیه.

در این پژوهش سعی شده به بیان مختصری از زندگی نامه و فعالیت‌های او شو اشاره شود و سپس تعالیم و اعتقادات وی، با الهام از آیات و روایات در بوته ی نقد و بررسی قرار گیرد.

امید است خوانندگان این اثر، واهی و پوچ بودن اعتقادات او را درک نموده و هر چه بیشتر با عرفان ناب اسلامی آشنا شوند.

زندگی نامه

اشو در یازدهم دسامبر ۱۹۳۱ در روستای کوچوادا در استان مادیا پرادش هند دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۵۲ یعنی در ۲۱ سالگی به گفته ی خودش حالت روشن بینی (نیروانه) برایش حاصل شد. در ۲۱ مارس ۱۹۵۳ از دانشگاه سائوگر در رشته فلسفه، فارغ التحصیل می شود و نه سال در دانشگاه جبال پور هند به تدریس فلسفه مشغول می شود. در همان ایام به سراسر هندوستان سفر می کند و به مباحثه با رهبران ادیان مختلف می پردازد. اشو بیش از سی و پنج سال مستقیماً به ارائه ی دیدگاه های خود در باب انسان، مراقبه، بلوغ، راز، عشق و سکوت می پردازد. اواخر دهه شصت اشو به ابداع تکنیک های مراقبه پرداخت. یکی از وقایع مهم زندگی اشو مهاجرت او در سال ۱۹۸۱ به آمریکاست، ... محبوبیت او در آمریکا فزونی یافت تا این که در سال ۱۹۸۵ از آمریکا اخراج شد. درباره ی او دو قول وجود دارد. اول: پیروان او معتقدند که اشو کلیه ی ارزش های آمریکا را زیر سؤال قرار می داد. لذا سران آمریکا از او احساس خطر کردند! دوم: گفته می شود اسناد سازمان اتباع خارجه آمریکا که توسط وزارت امور خارجه هند هم تأیید شده است، نشان می دهد که اشو به دلیل فساد اخلاقی از آمریکا اخراج شده است.

سرانجام اشو در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۰ در گذشت، پیروان او در می گویند: «اشو هرگز نه به دنیا آمد و نه مرد، فقط از دسامبر ۱۹۳۱ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۹۰ به زیارت سیاره زمین آمد.» (۱)

نام اشو

به گفته ی خود او لغت اشو (osho) برگرفته از اصطلاح اوشنیک (oceanic) است که اولین بار توسط ویلیام جیمز روان شناس بزرگ آمریکایی به کار رفته است. این واژه به معنای «حل شده در اقیانوس» است. نام کامل او «باگون شری راجینش» می باشد. لقب باگون به معنی آقا و سرور و شری لقبی احترام آمیز به معنای مقرب و مقدس است، لذا می بینیم فقط در اسم او چندین واژه ی مقدس و بزرگ همراه با احترام وجود دارد.

اساتید اشو

اشو معتقد است با فرقه های سَری بسیاری در تماس بوده، اما هیچ یک از آن ها را قابل ملاحظه نیافته است. اساتیدی که برای اشو نام برده شده اند عبارتند از: ماگابابا، پاگال بابا و ماستا بابا.

آثار اشو

اشو ۷۰۰ سخنرانی و ۱۷۰۰ نوار ویدئو و کاست از خود بر جای گذاشته است. که در بیش از ۶۵۰ جلد کتاب انتشار یافته است، او هرگز کتابی ننوشت. کتاب ها را پیروان او گردآوری و چاپ کرده اند. از مجموعه کتاب های او بیش از ۸۵ کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است.

برخی از مهم ترین آثار اشو که به زبان فارسی ترجمه شده اند:

۱- عشق، رقص، زندگی، ترجمه فرشید قهرمانی، ۱۳۷۹.

۲- الماس های اشو، ترجمه مرجان فرجی، ۱۳۸۱.

۳- عشق پرنده ای آزاد و رها، ترجمه مسیحا برزگر، ۱۳۸۲.

شخصیت اشو

او در دوران کودکی دارای احساسات عصیان گری، تمرد و استقلال طلبی بوده است. در دوران جوانی، دارای شخصیتی بسیار متکبر و مغرور بوده به گونه ای که حتی پیروان او می گویند ادعاهایش گوش فلک را کر می کرد.

عقاید اشو و نقد آن

الف) وجود خداوند

۱- انکار خدا

بودا می گوید: نیازی به خدا نیست، زیرا خدا یک حمایت است. و بودا می گوید: خالق نیست، زیرا نیازی برای خلق هیچ بودن نیست. این یکی از مشکل ترین مفاهیم است تا زمانی که آن را درک کنید. (۱)

خودتان می دانید، خود جهان هستی، آفریدگار است. خالق وجود ندارد. خود جهان هستی خالق است. وقتی که چشم داشته باشید، خواهید دید که خود خلقت خالق است. (۲)

۱- فقط یک آسمان، ص ۲۱.

۲- طریق مراقبه، ص ۱۹۹.

در رد چنین اعتقادی باید گفت: برهان‌های اثبات خدا، استدلال‌هایی هستند که با روش عقلی وجود خدا را اثبات می‌کنند. وجود خدا مهم‌ترین عقیده دینی نزد پیروان ادیان الهی به شمار می‌آید. به همین دلیل، در دوره‌های مختلف، اندیشمندان در تلاش بوده‌اند تا صورت بندی قابل قبولی برای استدلال‌های اثبات خدا ارائه کنند. نتیجه این تلاش‌ها پدید آمدن برهان‌های متعددی برای اثبات وجود خدا در سنت‌های مختلف فکری است. برخی از این برهان‌ها که در سنت کلامی و فلسفی اسلام مورد توجه قرار گرفته‌اند، بدین قرار است: حدود، حرکت، وجوب و امکان، صدیقین و نظم.

ویژگی مشترک این برهان‌ها این است که در آن‌ها از روشی عقلی برای اثبات خدا استفاده شود. روشی که به عقیده برخی، یکی از بهترین روش‌ها برای اثبات مباحث بنیادی و اصلی دینی است.

در این قسمت برای توضیح بیشتر به اختصار به بیان برخی از این براهین پرداخته می‌شود:

۱. برهان حرکت

برهان حرکت که ابتدا از سوی ارسطو مطرح شده است، در کتاب‌های کلامی و فلسفی نیز به عنوان یک دلیل بر اثبات خداوند مطرح بوده است. روند استدلال در این برهان به این صورت است:

مقدمه ۱. موجودهایی که در عالم مشاهده می‌شود، همگی تغییر می‌کنند و حرکت دارند.

مقدمه ۲. بر اساس اصل علیت، هر حرکتی نیاز به محرک و موجودی دارد که آن حرکت را ایجاد کرده باشد.

مقدمه ۳. به جهت این که دور و تسلسل در میان علت ها، ممکن نیست، پس نیاز به محرکی است که خودش ثابت باشد و حرکت و تغییری نداشته باشد.

نتیجه: بنابراین، وجود خدا به عنوان موجودی که هیچ حرکتی ندارد و همواره ثابت است، اثبات می شود.

۲. برهان حدوث

برهان حدوث یا دلیل حدوث که در میان متکلمان طرفداران بیشتری دارد، بر این ویژگی مشترک موجودهای عالم تکیه دارد که تمامی آن ها به غیر از یک موجود، زمانی نبوده اند و بعد به وجود آمده اند و حادث هستند. در این استدلال، حادث، موجودی است که زمانی نبوده اند و هر کدام در یک زمانی مختص به خود بوجود آمده اند. (۱)

۳. برهان وجوب و امکان

برهان وجوب و امکان که بیشتر در میان فلاسفه طرفدار داشته است و می توان آن را مهم ترین برهان فلسفی تا زمان ملاصدرا دانست، بر دو مفهوم وجوب و امکان تکیه دارد. بر اساس این دو مفهوم، تمام موجودهایی که در عالم هستند، در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته ممکن و واجب می باشند. موجود ممکن موجودی است که وقتی به تنهایی و بدون علتش آن را در نظر

۱- شرح الاصول الخمسه، ص ۹۴؛ مجرد مقالاتالشیخ ابی الحسن الاشعری، ص ۲۸.

بگیریم، نه بودن برایش واجب است و نه نبودن. یعنی این موجود به خودی خود، نه لازم است که باشد و نه لازم است که نباشد.

در مقابل، واجب الوجود، موجودی است که وقتی آن را به تنهایی در نظر می‌گیریم، حتماً باید باشد و از نظر عقلی، اصلاً نمی‌توان تصور کرد که نباشد. (۱)

۴. برهان نظم

برهان نظم، استدلالی که سبب دینی نیز دارد و در متون دینی نیز به آن اشاره شده است. البته از دیدگاه فلاسفه، تنها به عنوان مؤیدی برای وجود خدا می‌تواند باشد.

این استدلال، با مشاهده نظم و نظام خاصی که بر جهان حاکم، به وجود آفریننده و نظم دهنده‌ای پی برده می‌شود. ویژگی این استدلال این است که فهم آن برای عموم مردم نسبت به سایر استدلال‌هایی که برای اثبات خدا ارائه شده است، آسان‌تر است. صورت مشترک این برهان، مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه ۱. جهان طبیعت در بردارنده پدیده‌های منظم است؛

مقدمه ۲. هر نظامی نیازمند تدبیر و چاره‌اندیشی فاعلی نظم‌آفرین است؛

نتیجه: جهان آفرینش، ناظم و آفریننده‌ای دارد که آن را نظم می‌بخشد. (۲)

۱- الشفاء، الهیات، ص ۳۷-۳۸.

۲- ر.ک: اللع، ص ۱۰؛ احیاء، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تفسیر مابعدالطبیعه، ص ۲۳۰، ۲۱۵-۲۳۱.

دین مبین اسلام در رد این نظر چنین می گوید: خداوند همیشه بوده و هست و خواهد بود.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۱)

«اللَّهُ است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده است و پاینده است.»

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (۲)

«خداست که آفریدگار هر چیزی است و او نگهدار هر چیزی است.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقَدَمُ صِفَةٌ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجَزُهُ الصَّفَه أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ...» (۳) خدای تبارک و تعالی قدیم است و قدیم بودن صفت او است که عاقل را دلالت می کند بر این که چیزی پیش از او نبوده و در وجود ازلی که دارد هیچ چیز با او نبوده پس ظاهر شد برای ما به اقرار و اعتراف عامه مردمان یا همه آفریدگان به زبان حال یا مقال به واسطه صفتی که ایشان را عاجز نموده که به آن متصف شوند که چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی در ماندن دائمی با او نخواهد بود.»

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ وَخَلَقَهُ جَمِيعًا مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَلَا سَبَبٍ اخْتِرَاعًا وَ»

۱- آل عمران (۳)/۲.

۲- زمر (۳۹)/۶۲.

۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۶۳؛ التوحید، ترجمه محمدعلی اردکانی، ص ۱۹۰.

اَيْدَاعاً؛^(۱) خدا بزرگ و عزیز و بخشنده است، نیازی به مخلوق خود ندارد، تمام جهانیان به او نیازمندند. آفرینش را آفرید بی آنکه احتیاجی به آفریدن آن‌ها داشته باشد و بی آن که از کسی اقتباس نماید یا طرح آن را از دیگری فرا گیرد.»

با توجه به دلایل عقلی و نقلی گفته شده بی اعتبار بودن این عقیده اشو کاملاً مشهود و واضح است.

۲- خدا یک تصویر ذهنی است

باور شما به خدا، پناهگاه غایبی شما است. ببینید فکر با شما چه کرده است! تصویر و تصویری ذهنی را خدا خلق کرده است؛ و شما آن تصویر را می‌پرستید. این یعنی خودپرستی. سپس شروع می‌کنید به پرسش‌هایی از این قبیل که: چه کسی زمین را خلق کرد، چه کسی آسمان‌ها را خلق کرد؛ چه کسی جهان را آفرید.^(۲)

نقد

با استفاده از براهین بیان شده در باب اثبات وجود خداوند از نظر ادله عقلی خداوند دارای وجود واقعی، حقیقی و ذاتی بوده و خدا در نظر مسلمانان یک موجود خیالی ذهنی نیست، بلکه یک موجود واقعی و قابل درک است نه یک موجود ذهنی که نمی‌تواند خلق کند، پرورش دهد، روزی دهد و ...

۱- کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۶۵؛ احتجاجات، ترجمه موسی خسروی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- شعله حضور و مدیتیشن، ص ۶۹.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...»*(۱)

«خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برای روزی شما میوه ها رویانید.»

همان ذهنی که چنین می اندیشد را چه کسی آفریده، آیا کسی غیر از خدا! چگونه می شود خداوند را موجودی ذهنی دانست و حال آن که خود آفریننده آن ذهن است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَصْفٌ مَخْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»(۲) یعنی (خدایی که اندیشه های با عظمت و افکار بلند به قله عظمتش دست نیابند، و افراد ژرف نگر به عمق ذاتش پی نبرند، خدایی که نشانه هایش محدود نیست، نه کلام گنجایش تعریف او را دارد و نه وقت) بنابراین تصور ذات کبریایی باری تعالی؛ نه تنها به ذهن و تصور ما انسانها نمی آید، بلکه قابل تصور برای انبیاء و اولیاء خدا نیز نمی باشد.»

- ۱- ابراهیم (۱۴)/۳۲. تشبیه: مانند کردن چیزی را به چیزی... و دلالت بر مشارکت امری با امر دیگر در یک معنی از معانی. (ر.ک: معارف و معاریف، ج ۲، ص ۴۲۶).
- ۲- نهج البلاغه، ص ۳۹. تجسیم: قائل شدن جسم و جوهر برای خدا. (معارف و معاریف، ج ۲، ص ۳۶۸).

بنابراین تصور خداوند امکان پذیر نیست. و هر گونه تصور در این زمینه، انسان را یا دچار انواع «تشبیه»^۳ کرده و یا به «تجسیم»^۴ خداوند گرفتار می کند که منجر به شرک در اعتقاد و عقیده خواهد شد.

۳- چون خدا دیده نمی شود پس نیست.

اگر خداوند در دنیایی بیرونی دیده نشود به سادگی این معنی را می دهد که الوهیت را در خود تجربه نمی کنیم. (۱)

نقد

آیا هر چیزی که قابلیت رؤیت نداشته باشد، یعنی وجود ندارد؟! اگر این گونه باشد ما باید بسیاری از امور را انکار کنیم مثل جاذبه ی زمین، عقل انسان و خدا هست اما دیده نمی شود.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَنِي وَ لَأَكُنْ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

«گفت: ای پروردگار من، بنمای، تا در تو نظر کنم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو باز گشتم و من نخستین مؤمنانم.»

۱- ضربان قلب حقیقتمطلق، ص ۱۵۱.

۲- اعراف (۷)/۱۴۳.

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فردی که منکر خدا بود و می گفت اگر خدا با هیچ یک از نیروهای حس درک نمی شود، بنابراین او چیزی نیست؛ فرمود: «وای بر تو! چون نیروهای حسی تو از درک او عاجز هستند، او را انکار کردی؟ ولی ما در عین آن که نیروهای حسی ما از درک ذات او عاجز است، به او ایمان داریم و یقین داریم که او پروردگار ماست و به هیچ چیزی شباهت ندارد. من وقتی که به پیکر خود می نگرم، نمی توانم در طول و عرض آن چیزی بکاهم یا بيفزایم، زیان ها و بدی هایش را از آن دور سازم و سودش را به آن برسانم؛ از همین موضوع تعیین کردم که این ساختمان دارای سازنده ای است؛ از این رو به وجود صانع و سازنده اعتراف کردم.»^(۱)

۴- خدا معلوم نیست کجاست

تسلیم شدن به خدا مشکل است زیرا نمی دانید کجا است. هرگز آدرس خود را به کسی نداده است، اما یک گورو را می توان پیدا کرد. اگر از من پرسید گورو چه کسی است، می گویم گورو آدرس خدا است.^(۲)

راه را آماده سازید تا خداوند به شما برسد. شما نمی توانید او را بیابید. تنها کاری که می توانید انجام دهید این است که انتظار بکشید تا او شما را بیابد.^(۳)

۱- نگاهی به زندگی حضرت رضا (علیه السلام)، ص ۲۵۳.

۲- فقط یک آسمان، ص ۱۶۶.

۳- تائوئیسم ۲، ترجمه فرشته جنیدی، ص ۱۵.

خدا همین نزدیکی است. اگر انسان از خود برون آید، خداوند را همان جا خواهد دید. خداوند در حجاب نیست، این ماییم که در حجاب خودیم و تا این باشد، خدا را نتوان دید.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱)

«ما آدمی را آفریده ایم و از وسوسه های نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک تریم.»

چهار گروه از آیات قرآن کریم به انواع قرب (نزدیکی) خداوند به انسان ها اشاره دارد:

دسته اول این است که شما دعا کنید خدا نزدیک است:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (۲)

«و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!»

در همین آیه مبارکه هفت مورد خدا از خود به ضمیر متکلم وحده یاد می کند. آن قدر مساله قرب خدا مطرح است که گرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سؤال واسطه است اما در جواب، دیگر واسطه نیست، این دسته فقط اصل قرب را می فهماند.

۱- ق (۵۰)/۱۶.

۲- بقره (۲)/۱۸۴.

دسته دوم آیات این است که در سوره مبارکه واقعه می فرماید افراد و پرستارانی که در بالین محتضر هستند نگران اند، خدا می فرماید:

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ (۱)

«و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی بینید!»

دسته سوم آیات که نزدیکی بیش تر را می رساند همان است که در سوره مبارکه «ق» مشخص کرد و فرمود:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (۲)

«ما آدمی را آفریده ایم و از وسوسه های نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک تریم.»

در این نوع سوم سخن این نیست که خدا به ما از دیگران نزدیک تر است بلکه سخن بر این است که خدا به ما از آن رگ حیات ما نزدیک تر است.

نوع چهارم همان است که در سوره مبارکه انفال آمده است که خدابه ما از خود ما نزدیک تر است.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (۳)

۱- واقعه (۵۶)/۸۵.

۲- ق (۵۰)/۱۶.

۳- انفال (۸)/۲۴.

و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود». خوب قلب ما همان حقیقت ماست، منظور این جرم مادی که هر انسان یا هر حیوانی دارد که نیست، قلب انسان همان روح انسان است، همان است که یا طیب و طاهر است یا معصیت کار، پس قلب ما همان حقیقت ماست.

روزی «ابوحنیفه» خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد من فرزندت «موسی» را دیدم که نماز می خواند، و مردم از جلوی او عبور می کردند و آن ها را نهی نمی کرد، در حالی که این کار مطلوب نیست! امام صادق (علیه السلام) فرمود فرزندم موسی را صدا زدید، حضرت را صدا کردند، امام صادق (علیه السلام) سخن ابوحنیفه را برای فرزندش موسی بن جعفر (علیه السلام) تکرار فرمود، در جواب عرض کرد: «یا أبتِ إِنَّ الَّذِي كُنْتُ أُصَلِّي لَهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْهُمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ کسی که من برای او نماز می خواندم از آن ها به من نزدیک تر بود، چنان که خداوند متعال می فرماید: ما به انسان از رگ قلب او نزدیکتریم.» (۱)

با توجه به مطالب بیان شده و استفاده از برهان های اثبات جود خدا، مشخص می شود که گفته ها و تعالیم اشو درباره خداوند هیچ گونه ارزش علمی و دلیل عقلی نداشته و تنها مهملا-تی است که بدون هیچ منبع عقلی و دینی جهت گمراه ساختن دیگران بر زبان رانده است.

ب) صفات خداوند

خدا مسئول همه کارهاست نه شما

چرا فکر می کنید مسئول هستید؟ اگر مسئولیتی باشد، جانب خود ملکوت است، در کل شما خود را خلق نکرده اید. به این دنیا نیاورده اید- متولد شده اید، خلق شده اید. پس خدا مسئول است نه شما. (۱)

نقد

اولاً جمله ی «شما خود را خلق نکرده اید» نقض سخن قبلی او است: «خود خالق خلقت هستید».

ثانیاً در هر کاری که بتوان بنده را سرزنش کرد معلوم می شود که او اختیار نسبت به آن کار داشته لذا مسئول عمل راستگویی، دروغ گویی و ... خود هست و هر کاری که نتوان به سبب آن بنده را سرزنش کرد، مسئول آن نیست مثل متولد شدن از این پدر و مادر. در نتیجه هر کس خود مسئول اعمال اختیاری خود است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ (۲)

«هر کس تنها کیفر کار خویش را می بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. سپس بازگشت همه شما به نزد پروردگارتان است.»

وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۳)

۱- فقط یک آسمان، ص ۱۴۳.

۲- انعام(۶)/۱۶۴.

۳- صافات(۳۷)/۳۷.

«آن‌ها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند!»

امام علی (علیه السلام) بارها پیروان خود را به تقوی در قبال مسئولیت‌هایی که بر دوش گرفته‌اند سفارش کرده و حتی آنان را در مقابل زمین و حیوانات نیز مسئول دانسته و می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ»^(۱) از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید.»

سخنان اشو ضد و نقیض هستند، یک‌ا خدا را به کلی نفی کرده و در جای دیگر خداوند را مسئول تمام کارها معرفی می‌کند، از این جاست که نادرستی سخنان وی کاملاً محرز می‌گردد.

ج) ارتباط خدا با انسان

۱- خنده پل بین خدا و انسان است

خننده، نقطه اوج انسان است؛ از طریق خنده است که انسان به خدا نزدیک می‌شود، ... خنده به مثابه پلی بین انسان و خداوند است.^(۲)

نقد

این جمله دقیقاً نقیض سخنان اشو است که اعتقاد به وجود خدا نداشته اما در این جا از خنده به عنوان پل ارتباطی خدا و انسان یاد می‌کند.

۱- نهج البلاغه، ص ۲۴۲.

۲- عشق، رقص، زندگی، ص ۹۳.

در آموزه های اسلامی راه های ارتباط با خدا بسیار است از جمله اعمالی که در فروع دین آمده مانند: نماز، روزه، حج و... که اگر به درستی به آن ها عمل کنیم به خدا می‌رسیم، یا از طریق معصومین: نیز می‌توانیم، راهی به سوی خدا پیدا کنیم.

چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ... (۱)

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست آویز و وسیله ای (از ایمان، عمل صالح) برای تقرب به سوی او بجویید.»

اگر چه خنده بر هر درد بی درمان دواست اما این بدان معنا نیست که برای رسیدن به مراتب بالای قرب الهی باید از مسیر خنده گذشت. راه تقرب تقوای الهی است.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدرش و او از پدرانش از امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی، تو حجت خدایی، و تو باب الهی، و تو طریق الی الهی، و تو نبأ عظیمی، و تو صراط مستقیم...» (۲)

و امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «... ما طریق و صراط مستقیم الهی به سوی خداییم... و ما هستیم که برای مقتدیان خویش، سیل و راهیم.» (۳)

۱- مائده (۵)/۳۵.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹.

۳- بصائر الدرجات، ص ۸۲، ح ۱۰.

روایات با این بیان و مضمون، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. در تمام این روایات به این نکته تصریح شده که تنها پیشوایان معصومند که طریق الی الله، و طریق الی معرفه الله می باشند.

۲- راه خدا اختلالات و آشفتگی های فراوانی دارد

سفر به سوی خدا پر مخاطره ترین سفری است که وجود دارد و می تواند اختلالات و آشفتگی های فراوانی را در زندگی ما پدید آورد. (۱)

نقد

دست یابی به آرامش واقعی یکی از خواسته های همیشگی بشر بوده است و در این راستا انسان در طول تاریخ تلاش ها و رنج های بسیاری را به جان دل پذیرفته است. بی شک بخش وسیعی از تلاش های علمی بشر و کشف رازهای ناگشوده جهان طبیعت به منظور دسترسی به امکاناتی بوده است که آرامش و آسایش را برای انسان به ارمغان آورد.

راه خدا راه آرامش بخش است. مؤمن واقعی هیچ تشویشی در درون خود احساس نمی کند.

آرامش واقعی را فقط در مسیر خداوند می توان یافت. آنان که در راه خدا قدم بر می دارند از چنان آرامشی برخوردارند که هیچ طوفانی نمی تواند دریای آرام آن ها را متلاطم کند. انسان مؤمن به جهت ایمانش آرامش دارد و کسی که آرامش ندارد یا ایمان ندارد یا ایمانش ضعیف است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزْذَبُوا بِإِيمَانٍ مَعَ إِيْمَانِهِمْ» (۱)

«اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید.»

از حضرت امام باقر (علیه السلام) پرسیدند منظور از نزول سکینه در قلب های مومنین چیست؟ فرمودند: «هو الإیمان؛ (۲) آن همان ایمان است.»

۳- خداجو بودن خیال باطلی است

باید به این تعصب که همه ما از درون خواهان ناشناخته هستیم، پایان داد. چنین چیزی که فکر کنیم همه ما خداجو هستیم، خیال باطل است. (۳)

نقد

خداجو بودن، فطری است؛ یکی از مهم ترین اقتضاءات ذاتی و سرچشمه گرفته از سرشت انسانی، خداباوری، خداجویی و تکیه بر مبدأ آفرینش و اعتماد به روش و برنامه هایی است که پروردگارش برای او ترسیم کرده است.

آدمی با بازگشت به خویشتن خویش و رجوع به سرشت انسانی، بدون نیاز به استدلال های عقلی و روش های علمی، از راه دل و با علم حضوری و بی واسطه می تواند به سوی مبدأ و کوی یار جذب و در پرتو آن متنعم شود و آرامش یابد. انسان به لحاظ آفرینش، محدودیت پذیر نیست و در طلب کمال

۱- فتح (۴۸)/۴.

۲- تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸۶.

۳- اولین و آخرین رهایی، ص ۳۱۶.

مطلق است؛ جز به مطلق و موجود نامحدود تکیه ندارد چنان که آرامش و طمأنینه و آسایش خویش را در پیوند با او دانسته، فقط او را شایسته و اشباع کننده دل انسان می داند

هر فردی از افراد انسان، هر گاه به خود واگذار شود و فطرت او از پیرایه های علمی و فشار عوامل خارجی رهایی یابد، متوجه نیرویی توانا و مقتدر و ما فوق قدرت های مادی و محسوس می شود و خود را با علم حضوری، مقهور و مملوک خدایی می داند که مبدأ و سرانجام انسان است؛ خالق که از روح نامتناهی خود در انسان دمیده و شخصیت او را به گونه ای ساخته که جز به پروردگار و مبدأ نامتناهی و غیر محدود که تدبیر او را هم در دست دارد، تکیه و اعتماد نداشته باشد، و چنین گرایش درونی، انسان را به تلاش پیگیر برای نزدیک شدن به خدا و هدف نهایی فرا خوانده، کمال و سعادت خویش را در تقرب به او می جوید و به اقتضای همان فطرت و سرشت انسانی، یگانه راه رسیدن به مقصود و دست یابی به کمال انسانی را تبعیت از شریعت و روشی می داند که خدا و مدیر آفرینش هماهنگ با نیازها و استعداد های انسان برای او ابلاغ و ارائه کرده است. به تعبیر دیگر، فقط گرایش به خدا فطری نیست؛ بلکه همه دین و از جمله شریعت و احکامی که خدا برای انسان انشا و ابلاغ کرده نیز فطری است؛ چرا که این احکام و دستورها مبتنی بر مصالح و استعداد ها و نیازهای واقعی و خلقتی انسان و ابزاری برای تعالی او است. (۱)

۱- فطری بودن گرایش به دین، قبسات، ش ۳۶، ص ۵۶.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...(۱)

«به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است.»

علامه طباطبایی بعد از آن که دین را روش زندگی و نشان دهنده سیر سعادت معرفی می کند، می گوید:

«پس برای انسان آفرینش خاصی است که او را به روشی خاص در زندگی و مسیر معینی که دارای غایت و هدف مشخصی است هدایت می کند که بدون پیمودن این مسیر، به آن هدف نمی رسد و این هدایت گر و هادی، چیزی جز فطرت و کیفیت خلقت انسان نیست و بدین سبب [قرآن] به دنبال تعبیر «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، فرمود: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» در آفرینش الاهی دگرگونی نیست.(۲)

زراره گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم معنی آیه شریفه «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» چیست فرمود: «الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ - قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ»(۳) مقصود در این جا همان خلقت نخستین است که آن ها را به معرفت و شناخت خود خلق کرد و در آن تغییری داده نمی شود زیرا آن ها با معرفت و خداشناسی آفریده شده اند.»

۱- روم (۲۱)/۳۰.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

۳- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۸۱؛ ایمان و کفر - بحار الانوار، ترجمه عزیزالله عطاردی، ج ۱، ص ۹۱.

(د) ارتباط انسان با خدا

۱- عاقلان نمی توانند به خدا برسند

در عرفان، این مستان اند که به خدا می رسند، فقط مستان و لاغیر. پای چوبی عاقلان در راه می شکند. (۱) تمام فلسفه ها، تمام متافیزیک، تمام الهیات، طبق نظر افراد روشن ضمیر، چیزی جز ناخوشی ذهنی و خارش های ذهن نیستند. اگر خیلی بخارانی، می توانی ذهنت را، بدنت را خون بیندازی، این یک مرض است. در دیدگاه مرشدان روشن ضمیر، تفکر یک ناخوشی است. (۲)

نقد

عقل لجام عشق است این دو اگر با هم باشند انسان را بالا خواهند برد، نه عقل به تنهایی این توان را دارد و نه عشق. عشق به راهی می خواند و عقل به راهی دیگر. جمع این دو راه، راه کمال است.

چنان که در آموزه های اسلامی می خوانیم: خردمندان و عاقلان، رستگارند:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْآلِيَابُ (۳)

«آن کسانی که به سخن گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندان اند.»

۱- زوربایودائی، ص ۸۹.

۲- گل های جاودانگی، ص ۱۱۳.

۳- زمر (۳۹)/ ۱۸.

حسن بن علی (علیه السلام) فرمود: «إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَذَكَرَهُمْ فَقَالَ - إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ أَوْلُو الْعُقُولِ؛(۱) وقتی نیازمندی های خود را درخواست می کنید از اهلش بخواهید عرض کردند اهل آن کیست؟ فرمود کسانی که خداوند در قرآن کریم آن ها را معرفی نموده و فرموده است: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ و آن ها عاقلان هستند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَ فِي قُدْرَتِهِ؛(۲) بهترین عبادت ادامه تفکر و اندیشه است درباره خدا و قدرت خداوندی.»

۲- انسان های ترسو از خدا می ترسند

آدم های ترسو فقط نفس می کشند، ... از جهنم می ترسند، از ارواح می ترسند، از خدا می ترسند.(۳)

نقد

ترس به معنای بیم و هراس، یکی از حالات نفسانی است که باعث گریز از خطر یا آمادگی در مقابل خطر می گردد. این خصیصه به خودی خود امری مفید است که باعث بر حذر داشتن انسان از خطرات پیرامون وی می گردد.

۱- کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ مواظط امامان جلد هفدهم بحار، ص ۲۶۴ و ۲۶۳.

۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۷۲۱؛ بحار الانوار-ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- عشق، رقص، زندگی، ص ۴۳

ترس در زبان عربی «خوف» و «خشیت» نامیده می شود. بین انسان ها، از کسانی ترس و هراس باید داشت که قیافه ای ترسناک دارند یا ظالم و ستمگر می باشند، لکن خدا چهره ای مادی ندارد که به زشتی و زیبایی متصف شود. حقیقت خدا که ماورای ماده است، از دیگر سو هیچ گونه ظلمی از سوی خدا نسبت به بندگان جاری نیست، که موجب ترس از وی شود.

ترس از خدا به معنای ترس از مسئولیت هایی است که انسان در برابر وی دارد. ترس از این که در مقام تکالیف الهی کوتاهی کرده و از عهده تکلیف به خوبی بر نیاید. به عبارت دیگر ترس از کم کاری ها، گناهان و کوتاهی ها در مقابل تکالیف الهی است. ترس از انجام ندادن مسئولیت انسانی و ارزش های عالی، ترس از این که به هدفی که برای آن آفریده شده دست نیابد.

سرچشمه های خوف الهی، شامل:

۱. اعمال ناپاک و گناهان بندگان یکی از عوامل خوف از خدا است. خدا هم چنان که به بندگان مؤمن خویش وعده بهشت را داده، به گناهکاران و بدکاران وعده عذاب داده است. پس گناه کار از این جهت که عذاب الهی در انتظار او است، خائف است.

۲. در اولیای خدا (پیامبران و امامان و صالحان) نیز خوف الهی وجود دارد تا بدان جا که در حال نماز، بدن مبارکشان به لرزه می افتاد و نیمه شب ها از خوف خدا گریسته و به حالت غش می افتادند. این حالت بدین خاطر است که به جهت درک عظمت الهی، خود را حقیر و کوچک احساس کرده و دچار خشیت و خوف می گردند، یا بدین جهت است که همیشه دغدغه دارند حق

عبودیت و بندگی را به انجام نرسانند. خدا آن قدر با عظمت است که شکر یکی از هزار نتوان کرد، و یا خوف از آن که لحظه ای دچار غفلت از ذکر و یاد خدا شوند.

۳. بین خدا ترسی و آگاهی ارتباط تنگاتنگ است. هر چقدر معرفت انسان به خدا از عمق بیشتری برخوردار باشد، پرستش شدت بیشتری خواهد داشت. خشیت الهی در دل بنده بدون معرفت حاصل نمی گردد.

اگر انسانی در مقابل عظمت و بزرگی خدا از یک سو و کوتاهی ها و گناهان خود از سوی دیگر، خاضع نشد و خشیت الهی در وجود او حاکم نشد، نشانه شجاعت و بزرگی نیست، بلکه نشانگر جهل و نادانی و عدم عاقبت اندیشی است، در نتیجه به دنبال رفع نواقص و توبه نخواهد رفت و در قیامت در حالی خدا را ملاقات می کند که در کوله بار خویش هیچ عمل خیری ندارد. (۱)

ترس از خداوند از اوصاف مؤمنین است:

لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ...*(۲)

متقین، همانان که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ(۳)

«از بندگان، تنها علما از خدای می ترسند.»

۱- ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۶.

۲- انبیاء(۲۱)/۴۹.

۳- فاطر(۳۵)/۲۸.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَعْلَى النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَخْوَفُهُمْ مِنْهُ» (۱) ارجمندترین انسان ها از نظر مقام در پیشگاه خدا، آنان هستند که بیشتر از مقام خدا هراسانند»

ه) عشق (یا رابطه آزاد جنسی)

یکی از مهم ترین اصولی که اشو به شدت بر آن تأکید دارد، اصل عشق و عشق ورزی است. در واقع عشق عصاره ی پیام اشو است. (۲)

اشو سکس را امری مقدس و مهم ترین نیروی زندگی دانسته و معتقد است همه ی دگرگونی های زندگی از طریق این نیرو رخ می دهد. (۳)

او سکس را مقدمه ی عبادت می داند. البته نه هر سکسی را، بلکه سکسی که از روی سرخوشی باشد! چنین سکسی است که مولد عشق است و عشق نیز مولد عبادت است. (۴)

معنویت و عرفان که اشو امروزه مروج و منادی آن شده است، چیزی جز معنویت مبتنی بر سکس نیست لذا مکتب اشو را می توان «عرفان سکس» دانست و نامید. (۵) حال به جملاتی از او در این باب اشاره می شود: (۶)

۱- نهج الخطابه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- عشق پرنده ای آزاد و رها، ص ۱۲.

۳- الماس های اشو، ص ۳۸۳.

۴- الماس های اشو، ص ۱۲۶.

۵- لطفا فریب نخورید، ص ۵۹ و ۶۰.

۶- از سکس تا فراآگاهی، ص ۳.

می خواهیم به شما بگویم که سکس الهی است.

• انرژی سکس، انرژی الهی است.

• فقط سکس باید بخشی از زندگی مذهبی شما باشد، باید چیزی مقدس باشد.

• سکس نباید چیزی قبیح باشد، نباید به صورت چیزی زشت دیده شود، نباید سرزنش و محکوم شود.

در تعالیم وی آمده است:

۱- در یک رابطه جنسی تمام گناهان سوزانده می شود

نقد

در آموزه های دینی راه بخشش گناهان، توبه به درگاه خداوند معرفی شده است:

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ... * (۱)

«الا ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید، باشد که پروردگارتان گناهانتان را مستور گردان.»

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ خَيْرًا فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُسْبَابُ كُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمَلُهُ فِي إِيمَانِهِ وَلَا يُبْطَلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ؛ (۲) هر کس مؤمن باشد و در دوره ایمان، کار نیک

۱- تحریم (۶۶)/۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

کند، و سپس در اثر فتنه و اشتباه کافر شود (کار نیک او توقیف و از پاداش آن محروم می شود) اگر مجدداً راه ایمان گیرد و توبه کند کردار نیک گذشته اش به حساب آورده می شود و پاداش تمام کارهایش را دریافت می دارد و اعمال گذشته اش در اثر کفری که از آن توبه کرده است باطل نخواهد شد.»

امام باقر (علیه السلام): «به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است: ۱) اعتراف به نعمت های خدا (شکر گذاری) تا نعمت را برایشان بیشتر کند. ۲) اعتراف کردن به گناهان (به پیشگاه خدا) تا خدا گناهان را بیامرزد.»^(۱)

علاوه بر آن، ازدواج اولین گام یک فرد، برای ایجاد و تکوین زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است. چنانچه این گام در زمان مناسب و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود، کارکردهای مناسب و پیامدهای سازنده آن در طول زندگی مشترک ملموس خواهد بود. در این مقام، به برخی از آثار تربیتی ازدواج به طور گذرا اشاره می شود:

۱. کمالات معنوی

ازدواج در فرهنگ اسلامی، پیوندی مقدّس است که موجب حفظ دین،^(۲) افزایش ثواب عبادات^(۳) و به وجود آورنده مودّت و رحمت است. ازدواج همچنین عاملی مؤثر در حفظ پاک دامنی و طهارت دل هاست.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷، ح ۱۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸، باب ۲، ح ۱.

۲. عفت و دوری از گناه

در اثر ازدواج غریزه جنسی، که یکی از قوی ترین غرایز انسانی است، در مسیر طبیعی خود قرار می گیرد و این پدیده به نوبه خود، موجب می گردد تا انسان از گناهانی که به خاطر میل جنسی انجام می دهد تا حد زیادی مصون بماند و هیچ گاه دامن خود را به روابط جنسی نامشروع، که از نظر دین جزء گناهان کبیره است، آلوده نسازد. همچنین ازدواج موجب می گردد تا انسان در مسیر کمال و خودسازی معنوی بیشتر قدم بگذارد و خود را از گناه دور سازد.

۳. احساس مسئولیت

انسان تا وقتی تنهاست، بیشتر به فکر خود است و حرکت او به سوی بی بند و باری و هرزگی، چندان دور از انتظار نیست، به خصوص اگر دین نداشته باشد، احساس مسئولیت هم نمی کند؛ ولی اگر ازدواج کرد، فکر می کند که تنها نیست، بلکه پیش وجدان خود، مسئولیت زن و فرزند نیز را بر عهده دارد. از این رو، حرکت او به سوی بی بند و باری دشوار می نماید و ازدواج مانند سدّی در سر راهش، او را کنترل می کند.

۴. آرامش و امنیت خاطر

مهم ترین نیازی که در پرتو ازدواج، برآورده و تأمین می گردد، نیاز به آرامش و امنیت خاطر است. این نیاز، که در سرشت انسان ریشه دارد.

بنابراین، همسر موجب آرامش خاطر و امنیت دل است، و جوان را که در اوایل جوانی با احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه عاطفی، دست به گریبان است، به جایگاه امن رهنمون می شود و موجب می گردد تا

همسران با اتکا به همدیگر در مقابل امواج و گرفتاری های زندگی مقاومت کنند و با امید بخشیدن به همدیگر، به زندگی محبت آمیز خود ادامه دهند. (۱)

۲- توصیه و ترویج روابط نامشروع

اشو رابطه دختر و پسر را به راحتی اجازه می دهد و اساساً این رابطه را یکی از مراقبه ها و راه های رسیدن به آن تانتری می داند. در نظر او تانتاریک شدن به همین هست که زن و مرد با هم ارتباط داشته باشند. فرد تانتاریک، مدت های مدیدی به زن خیره می شود و شکل و فرم بدن او را به دقت مورد مطالعه قرار می دهد، بر آن تمرکز می کند و به مراقبه می پردازد. ایشان معتقد است که از طریق همین ارتباط های جنسی است که انسان می تواند به مقام عشق و مراقبه و آرامش برسد. در مجالس ایشان، زن و مرد به صورت مختلط، مشغول انجام مدیتیشن هستند. (۲)

نقد

خداوند بی حکمت چیزی را منع نمی کند. اگر از لذت روابط نامشروع منع کرده حتماً لذت بالاتری را تدارک دیده است. لذت یک رابطه نامشروع فقط چند دقیقه است و به زودی از بین می رود. و اندوه بعد آن بسیار است. چگونه می توان چنین لذتی را لذت نامید. اگرچه ترک چنین لذتی سخت به نظر می رسد، اما هر چه کاری سخت تر باشد، اجر آن بیش تر است.

۱- ازدواج در اسلام با نگاهی به کارکردهای تربیتی و روان شناختی، ماه نامه معرفت، شماره ۱۰۴، ص ۲۸-۳۰.

۲- ر.ک: تعلیمات تانترای ۱، ص ۲۲۹.

رابطه نامشروع زنا است که بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

«باید هر یک از زنان و مردان زنا کار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِيَّاكُمْ وَالزَّانَا، فَإِنَّ فِيهِ سِتِّ خِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا، وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ. أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبِهَاءُ، وَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ. وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ يُوجِبُ سِخَطَ الرَّبِّ - عَزَّ وَ جَلَّ -، وَ سُوءَ الْحِسَابِ، وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ؛ (۲) ای گروه مؤمنین، دوری نمایید از زنا. پس به درستی که در آن شش خصلت است که عقوبت این گناه است سه چیز در دنیا و سه چیز در آخرت. امّا آن چه در دنیا است اول این که: نور صورت را می برد. دوم این که: سبب فقر می شود. سوم آن که: عمر زانی کوتاه می شود. و امّا آن چه در آخرت است اول این که: سبب غضب حق تعالی می گردد. دوم این که: سبب سختی محاسبه قیامت می گردد. سوم این که: عذاب سخت برای آن هست. به درستی که روز قیامت زانیان می آیند در حالی

۱- نور(۲۴)/۲.

۲- کنز الدقائق، ج ۶، ص ۴۳۷؛ ارشاد القلوب، ترجمه سید عباس طباطبایی، ص ۲۸۲.

که آتش از فرج های آن ها شعله می کشد. و به بوی بد و گند فرج هایشان شناخته می شوند.»

در مقابل، در آموزه های دینی به امر مقدس ازدواج و روابط جنسی در چارچوب آن اهمیت فراوانی داده شده است.

شرع مقدس اسلام به ازدواج عنایت و تأکید فوق العاده ای دارد. به طوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

* ما بُنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ * (۱)

هیچ چیزی نزد خداوند محبوبتر از ازدواج نیست.

و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیده است:

* تَزَوَّجُوا، فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ (۲) *

ازدواج کنید، که همانا ازدواج کردن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که همواره می فرمودند: هر کسی که دوست دارد از سنت من تبعیت کند، همانا «ازدواج کردن» از سنت من است»

اسلام به پسر و دختر امر می کند که هر چه زودتر ازدواج کنند و آن قدر به این مهم تأکید دارد که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نکردن را اعراض از

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴.

سنت خویش، یعنی خروج از اسلام، می داند و خانه ای را که در آن «ازدواج» صورت پذیرد بهترین خانه می داند. (۱)

۳- توصیه به بی عفتی در روابط جنسی

نقد

آشکارا انجام دادن روابط جنسی، جایگاه انسانیت انسان را پایین می آورد و او را بسیار به حیوان نزدیک می کند. برای فهم عشق راه این نیست، و گرنه حیوانات عاشق ترین موجودات روی زمین بودند.

در اسلام به عفت در روابط جنسی، توصیه فراوانی شده است آن چنان که وقت خلوت زن و شوهر را تعیین نموده و اجازه ورود بدون اجازه به فرزندان در خلوت پدر و مادر را در زمان خلوت آن ها نمی دهد.

*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسِيْرَ تَدْنِكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَ مِن بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ... * (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانید که) بندگان ملکی شما و اطفال شما که هنوز به وقت احتلام و زمان بلوغ نرسیده اند باید (شبانه روزی) سه مرتبه از شما اجازه ورود بخواهند: یک بار پیش از نماز صبح و دیگر هنگام ظهر که جامه ها را از تن برمی گیرید و دیگر پس از نماز خفتن، که این سه وقت هنگام عورت و خلوت شماست.»

۱- خانواده در اسلام، ص ۲۸.

۲- نور (۲۴)/۵۸.

مشاهده روابط جنسی والدین از سوی کودک، علاوه بر ایجاد زمینه مفسد اخلاقی می تواند سبب بروز بلوغ زودرس، اضطراب و احیانا ترس و وحشت گردد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «يَا ابْنَ آدَمَ عَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا» (۱). ای فرزند آدم از آن چه خدا حرام کرده اجتناب کن و عفت داشته باش تا از اهل عبادت خدا محسوب گردی.»

اشو نیز همانند سایر مدعیان عرفان های دروغین درصدد به گمراهی کشاندن افراد و ترویج بی بند و باری و بی عفتی از راه های گوناگون است، اما ادیان الهی همواره به عفت و حیا سفارش نموده و آن را راهی برای رسیدن به آرامش فردی و اجتماعی دانسته اند.

۴- ترویج خود انزالی

نقد

پیامدهای خود ارضایی از نظر علمی چنین بیان شده است:

الف- آسیب های جسمانی

در بیمار مبتلا به خودارضایی، سه مرحله بیان شده است:

۱. مرحله مشکل ساز: در افرادی که مدتی است گرفتار خودارضایی شده اند، زودرس ترین عوارض ناشی از خود ارضایی عبارت است از: خستگی و کوفتگی، عدم تمرکز حواس، ضعف حافظه، استرس و اضطراب.

۱- ارشاد القلوب، ترجمه سید عباس طباطبایی، ص ۷۴.

۲. مرحله گرفتاری شدید: بروز علائم زیر در فرد گرفتار، نشان دهنده آن است که شدت ابتلای وی یا مدت آن بیش از مرحله اول است و در نتیجه عوارض شدیدتری ظاهر شده است: نوسان خلق یا تغییرات سریع خلقی، حساسیت بیش از حد و زود رنجی، کمردرد، نازک شدن موها، ناتوانی جنسی زودرس در جوانی، بی خوابی یا بد خوابی و مشکلات مشابه.

۳. مرحله گرفتاری بسیار شدید یا حالت اعتیاد: ریزش شدید موها، تار شدن دید چشم ها، وزوز گوش، انزال زود رس و غیر ارادی یا خروج منی به صورت قطره قطره، درد کشاله ران و ناحیه تناسلی، دردهای قولنجی در ناحیه لگن و استخوان دنبالچه.

ب- آسیب های روحی و روانی

ضعف حافظه و حواس پرتی، اضطراب، مزوی شدن و گوشه گیری، افسردگی، بی نشاطی و لذت نبردن از زندگی، پرخاشگری، بد اخلاقی و تندخویی، کسالت دائمی و ضعف اراده، احساس حقارت، عدم اعتماد به نفس، احساس گناه و عذاب وجدان برون دادهای روانی و روحی خودارضایی است.

ج- آسیب های اجتماعی

ناسازگاری خانوادگی، بی میل شدن به همسر و ازدواج، ناتوانی در ارتباط با جنس مخالف و همسر، احساس طرد شدن، از بین رفتن عزت، پاکی، شرافت و جایگاه اجتماعی، دیر ازدواج کردن و لذت نبردن از زندگی مشترک. (۱)

خود انزالی تجاوزی آشکار در پیشگاه خداوند است، چنان که در آموزه‌های اسلامی آمده است:

«فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»*(۱)

«و کسی که غیر این (زنان حلال) را به مباشرت طلبد البته چنین کسانی ستمکار و متعدی خواهند بود.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «تَلَمَّاتَهُ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبُهُ وَ النَّاكِحُ نَفْسَهُ وَ الْمُنْكَوْحُ فِي دُبُرِهِ»*(۲) خداوند روز قیامت با سه دسته از انسان‌ها صحبت نمی کند و به آن‌ها نظر رحمت نمی اندازد و عذاب دردناکی برای آنان است: کسی که موی سفید خود را بکند، کسی که با خودش عمل جنسی انجام دهد (خودانزالی) و کسی که لواط کند.»

نتیجه گیری

در پایان ذکر نکاتی چند درباره جریان‌های عرفانی نو پدید از جمله مکتب اشواق قابل توجه می باشد:

۱. غالب این اشخاص یکی از ابزارهای ترویج مکتب‌شان را ارائه آن در قالب سخنان دو یا چند پهلو و مبهم قرار داده اند.

۱- مومنون(۲۳)/۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. آرامش و عشق، تمام هدف دین نیست بلکه یکی از اهداف - آن هم از اهداف میانی نه نهایی دین - می باشد. ادیان برای رساندن انسان به خدا و تقرب به او آمده اند نه صرف احساس آرامش و عشق به خوبی و حقیقت.

۳. ترویج مسائل جنسی و آزاد گذاشتن آن برای انسان غربی که در این مساله غوطه ور است بسیار جذاب می باشد و شاید این هم یکی از رازهای محبوبیت اشو و مکتب او باشد.

۴. یکی از علل گرایش عده ای از جوانان ما به این گونه مکاتب، عدم تبیین صحیح نظر اسلام نسبت به مسائلی هم چون: نشاط، لذت، شادی و غم می باشد که تلاش بیشتر اصحاب فرهنگ را می طلبد.

۵. تفاوت بین راه اشو و اسلام، تفاوت بین اتکا به خود و نفس و اراده خویش با اتکا به خدا و اراده مطلقه اوست.

کتاب نامه

* قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

* نهج الخطابه، به کوشش علی علم الهدی، تهران، صدر، ۱۳۷۴.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، توحید صدوق، ترجمه محمدعلی اردکانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۲. _____، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، جهان، ۱۳۷۸.

۳. ابن رشد، محمد، تفسیر مابعدالطبیعه، به کوشش موریس بویتز، بیروت، بی نا، ۱۹۴۸م.

۴. ابن سینا، الشفاء - الهیات، به کوشش جرج قنوتی و سعید زاید، قاهره، بی نا، ۱۳۸۰ق.

۵. ابن فورک، محمد، مجرد مقالات الشیخ ابی الحسن الاشعری، به کوشش دانیل ژیماره، بیروت، بی نا، ۱۹۸۷م.

۶. اشعری، علی، اللمع، به کوشش جوزف مکاریتی، بیروت، بی نا، ۱۹۵۲م.

۷. اشو، از سکس تا فرا آگاهی، ترجمه محسن خاتمی، بی جا، بی نا، بی تا.

۸. _____، الماس های اشو، ترجمه مرجان فرجی، تهران، فردوس، ۱۳۸۱.

۹. ___، اولین و آخرین رهایی، ترجمه قاسم کبیری، تهران، مجید، ۱۳۸۹.
۱۰. ___، تائوتیزم ۲، ترجمه فرشته جنیدی، بی جا، هدایت الهی، ۱۳۸۲.
۱۱. ___، تعلیمات تانترا ۱، ترجمه هما ارژنگی، بی جا، حم، ۱۳۸۳.
۱۲. ___، زوربای بودائی، ترجمه مسیحا برزگرف تهران، آویژه، ۱۳۸۲.
۱۳. ___، شعله حضور و مدیتیشن، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران، قطره، ۱۳۸۳.
۱۴. ___، ضربان قلب حقیقت مطلق، ترجمه مرضیه شنکائی، تهران، فردوس، ۱۳۸۱.
۱۵. ___، طریق مراقبه، ترجمه محسن خاتمی، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. ___، عشق پرنده ای آزاد و رها، ترجمه مسیحا برزگر، تهران، دارینوش، ۱۳۸۲.
۱۷. ___، عشق، رقص، زندگی، ترجمه بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، تهران، آویژه، ۱۳۸۱.
۱۸. ___، فقط یک آسمان، ترجمه لوئیز شنکائی، تهران، بی نا، ۱۳۷۴.
۱۹. ___، گل های جاودانگی، ترجمه محسن خاتمی، تهران، سی گل، ۱۳۸۱.
۲۰. بحرانی، هاشم، تفسیر برهان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۲۲. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
۲۳. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ترجمه عباس طباطبایی، پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
۲۴. صفار قمی، محمد بن حسن بن فرخ، بصائر الدرجات، بیروت، اعلمی، ۱۴۳۱ق.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۶. فعالی، محمدتقی، لطفاً فریب نخورید، دوم، تهران، دارالصادقین، ۱۳۹۰.
۲۷. قائمی، علی، خانواده و مسائل جنسی کودکان، دهم، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق، محقق حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۰. مانکدیم، احمد، شرح الاصول الخمسه، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، بی نا، ۱۳۸۴ق.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، احتجاجات - جلد چهارم بحار الانوار، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۹.

۳۲. _____، ایمان و کفر - بحارالانوار، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد، ۱۳۷۸.

۳۳. _____، بحارالانوار - ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتاب خانه مسجد ولی عصر، بی تا.

۳۴. _____، بحارالانوار، تهران، اسلامی، بی تا.

۳۵. _____، مواعظ امامان - جلد هفدهم بحارالانوار، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۴.

۳۶. محمدی اشتهاردی، محمد، نگاهی به زندگی حضرت رضا (علیه السلام)، بی جا، مطهر، ۱۳۸۷.

۳۷. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام، قم، شفق، بی تا.

۳. نقدی بر اکنکار / مریم بلوچیان طرقي

اشاره

مریم بلوچیان طرقي (۱) - سیده زهرا لکزایی (۲)

آیین اکنکار که از عرفان های نوپدید و نوظهور آمریکایی است، باورهای بسیاری از ادیان و عرفان ها را گرد آورده است تا معجونی از همه ادیان باشد. معجون بودن این فرقه موجب شده است تا بنیان گذار آن و نیز جانشینان وی ادعاهایی که این فرقه را به دین بودن نزدیک می کند، مطرح سازند.

بحث خدا باوری در اسلام از سیر منطقی خاصی برخوردار است که موافق با عقل و فطرت آدمی است. اعتقاد به این که گردانندهی جهان که در تمام مخلوقات خود تعریف دارد، فقط یکی است و شریکی ندارد و نیز این که انسان بی هدف خلق نشده است و روزی به سوی او بر می گردد و نتیجهی اعمال خویش را می بیند، آرامش خاطری به وجود می آورد که فنا شدن و یا تناسخ پایان کار نیست.

۱- اشتغال به تحصیل در سطح ۴ حوزه علمیه.

۲- سطح ۱ حوزه علمیه.

در عرفان اکنکار عقاید ضد و نقیضی بیان شده است که با قرار دادن آن‌ها در مقابل معارف والای اسلامی به پوچ و باطل بودن آن‌ها می‌رسیم.

بیوگرافی

نام: اکنکار ECKNKAR (سفر معنوی روح)

پایه گذار: پال توئیچل

سال پایه گذاری: ۱۹۶۵م

کشور: آمریکا

جانشین و استاد دوم مکتب اکنکار: داروین گرایس، سال ۱۹۸۱-۱۹۷۱

استاد سوم مکتب اکنکار: هارولد کلمپ، سال ۱۹۸۱ تا کنون

کتاب مورد احترام اکنکار:

۱- شریعت کی سوگماد (پال توئیچل)

۲- دندان ببر (پال توئیچل)

۳- نسیم تحول (هارولد کلمپ)

تولد: در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۵ یا ۱۹۱۰ یا ۱۹۲۰) در کنتاکی آمریکا متولد شد. مادر بزرگ وی، او را حاصل پیوند پنهانی پدر و مادرش در عرشه کشتی می‌داند، اما مادر خوانده اش به وی لقب حرام زاده می‌دهد.

کودکی و نوجوانی: در سه سالگی از طریق ناخواهریش سفر روح را آموخت، در چهارده سالگی بیرون آمدن از تن برای او به سادگی غذا خوردن

بود. دوران نوجوانی به مشکلات روانی دچار شد که برای فرافکنی مشکلات خود به برخی حالات عرفانی دست می زد. (۱)

دوران جوانی: پال توئیچل این دوران را دوران حاشیه نشینی همراه با دیوانگی نام نهاده، گرایش های فرافکنی و شبه معنوی او باعث شد:

۱- پیوستن به کلیسای خودشناسی «مونیسیم مطلق»

۲- عضویت در زیر شاخه ی خود شناسی

۳- پیوستن به گروه کیرپال سینق

۴- تحت تأثیر دان هوربارد به جنبش علم شناسی ملحق شد و به مقام روشن نائل آمد

۵- متهم به نسخه برداری از فرقه «ساسانگ کیرپال سینق» برای کتاب دندان ببر و قطع رابطه با آن

۶- اقامت دو ساله اش در هندوستان و آشنایی با عرفان های شرقی

اصرارهای معشوقه روان شناسش «گیل» توانست وی را متقاعد کند که خود آئینی را بنا نهد.

پال توئیچل با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی غرب توانست اکنکار را در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۵ به طور رسمی در کالیفرنیا به صورت یک سازمان غیر انتفاعی تأسیس نماید و شروع به آموزش کند. (۲)

۱- لطفا فریب نخورید، ص ۱۲۶.

۲- ر.ک: سایت پرسمان دانشجویی، عرفان های نوظهور، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و دانشگاه ها، معاونت مطالعات راهبرد، نوشته عبدالحسین مشکانی.

شیوه ی تبلیغ پال توئیچل

پال توئیچل ابتدا از طریق نوشته هایش در نشریات دوره ای گوناگون و نامه هایش به مردم از جمله همسر دومش گیل، به معرفی اکنکار به دنیا پرداخت.

در معرفی خود می گوید: من رهبر معنوی جهان هستم. قبل از من ۹۷۰ استاد دیگر وجود داشته اند که در طول تاریخ حیات بشر همواره مردم را به سوی اک راهنمایی می کردند.^(۱)

برای جلب اقشار مردم: پال توئیچل به انکار و رد هیچ دین و مذهبی پرداخت و برای ورود به عرفان اکنکار هیچ ممنوعیتی قرار نداد و نیز ادعا نمود که افرادی همچون زرتشت، مسیح، پولس، کوپال داس، سقراط، مولانا جلال الدین رومی، حافظ، نانک (موسس دین سیک)، فیثاغورث، فردوسی، عطار نیشابوری و بسیاری دیگر، همه از پیروان مکتب اکنکار بوده اند.

اکنکار مدعی است که: طریقت معنوی انفرادی است و از ابزار رویا و سفر روح بهره می گیرد. او بعد از معرفی اکنکار و آموزش در کلاس های خصوصی، با نام معنوی پدر زاسک مشغول تبلیغ مکتب خود شد.^(۲)

۱- لطفا فریب نخورید، ص ۲۵.

۲- عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۷۰.

دومین استاد: داروین گرایس (۱۹۷۱ تا ۱۹۸۱)

علت انتخاب: همسر پال توئیچل بعد از مرگ او ادعا نمود که همسرش را در خواب دیده و او داروین گرایس را به عنوان جاشین خویش معرفی کرده است.

برکناری او: با توجه به این که گرایس از سوی هیئتی از اعضای اکک از جمله همسر پال توئیچل انتخاب شده بود، اما بسیاری از طرفداران این آئین او را شایسته جانشینی استاد پیشین نمی دانستند و برای پایان این نزاع ها تصمیم به برکناری او گرفته شد. بعد از دو سال او را به طور کامل از مکتب اکنکار اخراج کردند و حتی در سایت های خود نیز هیچ تصویر یا نوشته ای از ایشان به نمایش نمی گذارند. (۱)

سومین استاد: هارولد کلمپ از سال ۱۹۸۱ تا کنون

یکی از شاخصه های کارنامه ی این استاد رفتن به مدرسه ی کشیش ها و خدمت ۴ ساله در نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا است.

کلمپ با تأکید بر ایدئولوژی غربی به جای سنت راد سوامی شرقی، تغییرات زیادی در اکنکار پدید آورد. (۲) این تغییر باعث ایجاد پل ارتباطی میان اکیست و فرهنگ آمریکایی شد، او از هواداران خواست به جای آن که همکار خوب خدا باشند، به جامعه خدمت کنند.

۱- ر.ک: عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۷۲.

۲- ر.ک: فرقه در مرداب گمراهی: اکنکار، ص ۱۸.

کلمپ در حال حاضر در معبد کاخ گونه ی خود در ایالت مینه سوتای آمریکا مستقر است. (۱)

او بیش از بیست عنوان کتاب در مورد اکنکار نوشته است. هر ساله در نقاط مختلف جهان سمینارهای اک بر گزار می شود که هارولد کلمپ در آن سخنرانی می کند. البته همایش سراسری و اصلی این مکتب هر ساله در روز ۲۲ اکتبر که سال تولد پال توئیچل است، در مرکز اصلی این مکتب در آمریکا برگزار می شود. (۲)

معرفی اکنکار

اک (ECK): در زبان سانسکریت به معنی «حق» و «خدا» می باشد و اکنکار نیز در معانی اهل یقین، پیروان خدا و رهروان حقیقت به کار می رود و نیز به معنای راه طبیعی بازگشت نزد خداوند، دانش باستانی سفر روح و علم دقیقی که خالص ترین تعالیم را در بر می گیرد، می باشد. (۳)

اک تئوری حساب شده ای را بر پایه ی آموزه های اومانستی و منفعت طلبانه بنا کرده و با توجه نمودن به جنبه های احساسی و عشق محور، درصدد حذف چهره ی دین و مذهب از زندگی انسان هایی است که مؤمن به آئینی از شریعت های آسمانی اند. (۴)

۱- عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۷۲.

۲- عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۷۱.

۳- ر.ک: اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، ترجمه مهیار جلالیانی، ص ۷.

۴- ر.ک: نقد و بررسی عرفان های وارداتی اکنکار و عرفان های التقاطی، مقدمه.

اکنکار شبه آئینی است که آمیختگی شدیدی با دیگر عرفان ها دارد. استفاده از بعضی آموزه های شرقی و آموزه های غربی نمونه ای از این موارد است. هوشنگ اهر پور در ترجمه کتاب «کلید جهان های اسرار» در قسمت پاورقی توضیح داده است که اکنکار از آیین بودا و لاما گرفته شده است.

نیز این که به نظر اکیست ها «بازار تارز» شخصیتی است که به هنگام سختی ها به کمک پیامبران اکنکار و اکیست ها می آید و خود پال اعتراف می کند که «بازار» یک لاما است. (۱)

سرقت ادبی

پال توئیچل به عنوان مؤسس عرفان اکنکار آثار زیادی را به رشته ی تحریر درآورده که اعتقادات و دیدگاه های این آئین را در بر گرفته است.

با توجه به این مطلب جای تأمل است اگر بدانیم که پال توئیچل متهم به سرقت ادبی در بیشتر نوشته هایش می باشد، دکتر سی لین در کتاب اکنکار سوداگری معنوی، سرقت ادبی بسیاری از نوشته ها را اثبات نموده است.

تشابه عجیب فرازهای فراوانی از کتاب دندان ببر و نامه هایی به گیل ۱ و ۲ و نیز شریعت کی سوگماد، با نوشته ها و کتاب های جولیان پی جانسون پرده دیگری از این نمایش نویسندگی و پیامبری است. (۲)

۱- ر.ک: سایت پرسمان دانشجویی، عرفان های نوظهور، گفتگو با آقاعبدالحسین مشکانی.

۲- سایت پرسمان دانشجویی، عرفان های نوظهور، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و دانشگاه ها، معاونت مطالعات راهبردی، نوشته عبدالحسین مشکانی.

عقاید انکار و نقد آن

۱- خدا در اندیشه اک

در این عرفان خداوند در چند وجه معرفی شده است. گاهی در قالب آئین شرقی، گاهی تثلیث و گاهی آئین توحیدی.

الف) آئین شرقی

اعتقاد به خدایان دوازده گانه طبقات عالم (در کتاب دفترچه معنوی نام تمامی این خدایان را همراه با وظایف و عالمی که در آن وجود دارند، ذکر می کند).

نقد: نفی شریک برای خداوند

عالمان و عارفان مسلمان در باب توحید و نفی شریک برای خداوند، نظرات فراوانی بیان داشته اند، که در این جا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

شیخ مفید در تعریف توحید گوید:

«خداوند عز و جل در الهیت و ازلیت واحد است و هیچ موجودی شبیه او نیست و هیچ چیز همانند او نخواهد بود و او در معبودیت یگانه است و ثانی ندارد.»^(۱)

شیخ طوسی گوید:

«تعریف توحید این است که صانع را واحد و پدیدآورنده عالم بدانیم و ماسوای او را نفی کنیم.»^(۱)

از مجموع گفتار بزرگان در تعریف توحید فهمیده می شود که توحید اعتقاد انسان است به وحدت هستی. بدین معنا که هر آن چه در هستی مشاهده می شود از صفات و کمالات و پدیده ها و حرکات و افعال همه و همه برخاسته و نشأت گرفته از ذات بحت بسیط احد واحد بی نهایی است که دومی نمی پذیرد، زیرا که در مقابل وجود فراگیر و بی نهایت او، تصور وجود دوم عقلاً محال و خطا است.

چنان که در قرآن کریم آمده است:

﴿أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^(۲)

جز من خدایی نیست. پس مرا پرستید.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^(۳)

اگر در آسمان ها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می بودند و (امور جهان را می چرخاندند) قطعاً آسمان ها و زمین تباه می گردید و نظام گیتی به هم می خورد.

۱- الرسائل العشر، ص ۱۰۳.

۲- انبیاء (۲۱)/۲۵.

۳- انبیاء (۲۱)/۲۲.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «پسرم بدان اگر پروردگارت شریکی داشت حتما فرستادگان آن شریک هم می آمدند و تو آثار فرمانروایی و سلطنت او را می دیدی و حتما کارها و صفات او را می شناختی...» (۱)

امام رضا (علیه السلام) در پایان حدیث سلسله الذهب به واسطه علی (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که جبرئیل امین از خداوند متعال نقل کرده است: «من خداوند یگانه ام. بندگان! مرا بپرستید بدانید که هر کس مخلصانه لا اله الا الله گوید و نزد من آید، به دژ من درآمده است و هر کس به دژ من درآید، از کیفرم در امان است. از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: ای فرزند رسول خدا، مراد از اخلاص چیست؟ فرمود: اطاعت از خدا و پیامبرش و سر نهادن به ولایت اهل بیت:» (۲)

ب) اعتقاد به تثلیث

«ما تجسم فردی تثلیثی هستیم که این همه از زبان مسیحیان شنیده می شود، قصدم از این عبارت این است که هر آدمی روح، ذهن و جسم است، هر سه در یک و یک در هر سه، همچنین است درباره خدا، روح، ذهن و جسم، هر سه در یک و یک در سه.» (۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴.

۳- دفترچه معنوی، ص ۲۶.

پال توئیچل مؤسس عرفان نوظهور اکنکار با تأثیر پذیری از آئین انحرافی مسیحیت مدرن تثلیث را به عنوان یکی از آموزه های عرفان خود معرفی می کند، حال این که نادرستی مسأله تثلیث بارها از نظر عقلی و دینی به اثبات رسیده است.

با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا، مسیحیان به این نتیجه رسید که طبیعت سه گانه خدا یک راز است و نمی توان آن را با تعبیرهای بشری بیان کرد. (۱) و شاید همین ادعا، مؤیدی باشد بر این که بسیاری از اشکالات عقلی که متفکرین مسلمان و سایر منتقدین بر تثلیث نموده اند، وارد می باشد.

در رد نظریه تثلیث در قرآن کریم آمده است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَوَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۲)

آن ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آن چه می گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آن ها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

همچنین روایات و احتجاجات فراوانی از ائمه معصوم: رسیده است که اعتقاد به تثلیث را مردود شمرده اند، من جمله:

۱- کلام مسیحی، ص ۷۵.

۲- مائده (۵)/۷۳.

امام رضا (علیه السلام) در گفتگو با دانشمند مسیحی، از وی درباره دلیل اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی (علیه السلام) پرسید و او با اشاره به معجزات آن حضرت، گفت: کسی که چنین کارهایی انجام دهد، خداوند و درخور پرستش است. حضرت رضا (علیه السلام) با استناد به گزارش های تورات گفت: یَسَع (أَلَيْسَ) نیز مرده زنده می کرد، روی آب راه می رفت و بیماران را شفا می داد. حزقیل و برخی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل هم شمار بسیاری از مردگان را زنده کردند، اما پیروان آنان هرگز به الوهیت آنان معتقد نشدند و آنان را پرستش نکردند. همه این موارد در تورات آمده است و شما نمی توانید منکر آن باشید. اگر انجام چنین کارهایی دلیل بر الوهیت و خدا بودن باشد، باید درباره آنان نیز چنین اعتقادی داشته باشید، در حالی که چنین نیست. حال با این که آنان پیش از حضرت عیسی (علیه السلام) دست به چنین معجزاتی زدند، چرا شما به الوهیت آنان معتقد نیستید؟ عالم مسیحی، که در برابر استدلال حضرت ناتوان مانده بود، بر اساس گزارش منابع اسلامی، به توحید و وحدانیت خداوند اقرار کرد. (۱)

(ج) اسم خدا و اعتقاد به توحید

سوگماد نام پروردگار مطلق اکنکار است که برای آن اسامی دیگری نیز بیان شده است، همانند آکشار، آما، بودش (هستی پاک)، بهاگوات (یکتای مطلق) و ...؛ از جمله تعاریفی که برای سوگماد بیان شده که با اعتقاد توحیدی

نزدیک است، این است که: «هیچ کلامی در توضیح (آن) (۱) به کار نمی آید، هیچ فکری نمی تواند (آن) را دربرگیرد؛ (آن) بی شکل است، کل هستی را (آن) است که احاطه کرده و دربر گرفته است.» (۲)

هیو، نام اسراری خداست. بهترین و عاشقانه ترین اسم برای خدا هیو می باشد. در مکتب اک به خدا سوگماد نیز گفته می شود.

نقد: اسم خدا در اسلام

در قرآن کریم چنین می خوانیم:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (۳)

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام هاست!...»

در دین مقدس اسلام اصولاً خدا را با یک نام نمی توان خواند، و نمی توان شناخت، بلکه نام های او باید همچون صفاتش بی پایان باشد، تا بتواند بیانگر آن ذات شود، ولی از آنجا که الفاظ ما، مانند همه چیزمان، محدود است نمی توانیم جز نام های محدودی برای او پیدا کنیم و لذا معرفت و شناخت ما هم هر چه باشد محدود است، حتی پیامبر ۶ با آن وسعت روح می فرماید: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»

۱- در متون اکنکار برای خدا یا سوگماد، از ضمیر خثی یا غیر شخصی (آن) استفاده می شود، مترادف با IT..

۲- سرزمین های دور، ص ۳۶.

۳- اسراء (۱۷)/ ۱۱۰.

ولی این دلیل بر آن نیست که به اندازه عقل و درایت خویش او را نشناسیم، به خصوص که او خودش در شناخت ذاتش به ما کمک بسیار فرموده و با نامهای گوناگون در کتابش از خود یاد کرده است، و در بیانات اولیاء دینش به نام های بیشتری که به هزار نام بالغ می شود برخورد می کنیم.

بدیهی است همه این ها اسم است، و یک معنی اسم، علامت و نشانه است، همه این ها نشانه هایی از ذات پاک او می باشد، و تمام این خطوط به یک نقطه منتهی می گردد، و به هیچ وجه از توحید ذات و صفات او نمی کاهد.

از میان این همه اسماء قسمتی اهمیت و عظمت بیشتری دارد، زیرا معرفت و آگاهی فزون تری به ما می دهد که از آن به اسماء حسنی در قرآن و روایات اسلامی تعبیر شده است، و طبق روایت معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: «خداوند نود و نه اسم دارد هر کس آن ها را شماره کند داخل بهشت خواهد شد!»^(۱)

۲- روح از نگاه عرفان اکنکار

روح «توزا» است، در جهان های دیگر این گونه به نظر می رسد، چیزی بیش از یک نقطه نظر نیست، اما صاحب طول موج هایی است، قابلیت دانستن را داراست و می تواند در کیهان های معنوی به این سو و آن سو حرکت کند، از هوشیاری مرموزی برخوردار است. این مرکز حقیقی وجود

۱- - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲۵. (در باره معنی اسماء حسنی و این ۹۹ اسم به طور مشروح در جلد هفتم تفسیر نمونه صفحه ۲۵ به بعد ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) بحث مشروحی آمده است.)

بشر است، ... در نظر سوگماد، برتر از توزا (روح) چیزی نیست، زیرا که خود رازی الهی را به امانت دارد، خیال مقدس را، که سوگماد همان را باز می‌طلبید! به همین علت است که (آن) همه ی توزاها را ندا می‌دهد تا به خلوتگاهش در آسمان های دور دست بازگرداند. (۱)

نقد: روح در نگاه اسلام

یکی از مباحث مهم و اساسی در ادیان و در حکمت و فلسفه و عرفان، شناخت روح در بُعد انسانی و جهانی آن است. در مورد ماهیت روح در میان متکلمان و حکمای اسلامی اقوال مختلفی مطرح شده و در آیات و روایات نیز مطالبی اجمالی در این مورد ارائه شده است، ولی به طور کلی شناخت حقیقت روح در معنای قرآنی آن (که بیشتر اشاره به حقیقتی بالاتر از ملائکه دارد)، از دسترس علوم ظاهری و آرا و افکار اندیشمندان خارج بوده و نیاز به معرفتی کشفی خواهد داشت، همچنان که گفته اند معرفت نفس که همان معرفت ربّ است شناخت حقیقت روح است. (۲)

منظور از روح چیست؟ آن چه از کلمه «روح» در علوم مختلف اراده می‌شود متفاوت بوده و این واژه در هر علمی چه در علوم قدیمه و چه علوم جدید معنای اصطلاحی خاص خود را دارد و در اصطلاح قرآنی نیز معنایی خاص از آن مورد نظر است که در ضمن تعبیرات متفاوتی به کار برده شده

۱- سرزمین های دور، ص ۱۰۳.

۲- مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملام صدر)، ص ۳۷.

است از جمله؛ کلمه «الروح» (۱)، به طور مطلق، «روحي» (۲)، «روح منه» (۳) «روح الامين»، (۴) «روح القدس» (۵) و

یکی از آیات مهمی که در قرآن کریم اشاره اجمالی به ماهیت روح دارد آیه ۸۵ سوره اسراء است، که می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾*

از تو در باره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و جز اندکی از علم آن به شما داده نشده است.»

در مورد این که در این آیه کدامیک از معانی روح مراد بوده است، نخست احتمالاتی مطرح می شود؛ همچون روح حیوانی، روح انسانی (نفس ناطقه)، روح القدس یا جبرئیل و روح به معنای مخلوقی برتر از ملائکه، اما آنچه مسلم است شناخت روح حیوانی که در علم طب از آن بحث می شود نمی تواند منظور این آیه باشد؛ چرا که شناخت ماهیت آن دور از دسترس علوم نبوده و در طب قدیم و علوم روحی جدید در مورد ماهیت آن مطالب مختلفی ارائه شده است.

۱- الاسراء (۱۷)/ ۸۵؛ غافر (۴۰)/ ۱۵.

۲- حج (۲۲)/ ۲۹؛ صاد (۳۸)/ ۷۲.

۳- النساء (۴)/ ۱۷۱.

۴- الشعراء (۲۶)/ ۱۹۳.

۵- بقره (۲)/ ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده (۵)/ ۱۱۰.

همچنین روح را نمی توان همان جبرئیل دانست؛ چرا که کلمه روح غیر از آیه مذکور، در بسیاری از آیات قرآن تکرار شده و به قرینه این که در کنار ملائکه و متمایز از آن ها ذکر شده (الملائکه و الروح) مسلماً امری غیر از ملائکه است و صریح برخی از روایات نیز به این تمایز اشاره دارد. علامه طباطبائی در باره چیستی روح در آیه «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» می گوید: روح ظاهراً خلقی است بسیار وسیع تر از جبرئیل و غیر جبرئیل. چنان چه در روایات هم به آن اشاره شده است:

۱. فردی نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و پرسید: آیا روح همان جبرئیل نیست، حضرت فرمودند:

«جبرئیلٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ غَیْرُ جِبْرِئیلَ؛ (۱) جبرئیل از ملائکه است و روح غیر از جبرئیل است.»

۲. ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) در مورد قول خداوند که می فرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی» سوال کردند؛ حضرت فرمودند: «خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئیلَ وَ مِکَائیلَ کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ۶ وَ هُوَ مَعَ الْأَنْبِیَاءِ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ (۲) خلقی است اعظم از جبرائیل و میکائیل که همراه با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با ائمه همراه است و از عالم ملکوت است.»

با این حال در برخی آیات می بینیم که جبرئیل را روح الامین معرفی کرده، ولی وجه جمع این دو مطلب همچنان که علامه طباطبائی نیز به آن تذکر

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۷۳.

داده است؛ از اشارات قرآن قابل استنباط است و آن این که جبرئیل و ملائکه حاملان و ناقلان روح هستند و روح را در تنزلات و ترقیات خود، همراهی می کنند و به همین لحاظ روح به وجهی ملازم ملائکه و جبرئیل است و به وجهی جدای از آن ها است. (۱)

در مورد ماهیت روح همین اندازه می توان گفت که حقیقتی مجرد و از سنخ امر خداوند است، ولی درک چگونگی این امر ربوبی و مراتب آن نیاز به علمی شهودی دارد و از اسرار مکاشفه محسوب می شود و چون اکثر مردم فاقد چنین ادراکی هستند، لذا سخن گفتن در این مورد باعث حیرت عقول بوده و شاید باعث ضلالت نیز باشد. بنابراین، تفصیل بیشتر در مورد شناخت روح در ظاهر قرآن مطرح نشده است.

از این رو نباید گمان کرد که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این علم بی بهره بوده، همچنان که شناخت ماهیت روح به نور کشف و یقین، جزو مقامات عارفان بوده و بیان اسرار آن برای کسانی که محجوب از این علوم هستند، دارای فایده ای عملی نخواهد بود. (۲)

۳- قانون تناسخ و کرمه

اکیست ها مانند بسیاری از نو معنویت ها در باور تناسخ و کرمه (هر کس عملی انجام می دهد عکس العمل روح او در بدن های دیگر است) از

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲- مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا)، ص ۳۶.

آئین های شرقی به ویژه بودیسم و لامائیسم پیروی می کنند. (۱) (هر چند رهبر اکنکار تلاش دارد تا اشکالات وارد بر نظام تناسخ را به گونه ای حل کند اما در این راه موفقیتی کسب نکرده است.)

جهان های تحتانی که زیر طبقه پنجم (روح) واقع اند، به منزله ی مدرسه ای برای پرورش روح تأسیس شده اند. روح در جهان های ملکوتی خلق و به جهان های تحتانی فرستاده شده است تا تعلیمات معنوی و تحصیلات آن را دریافت کند. در نتیجه پس از تناسخات بی شمار، روح به واسطه ی تجربیاتش تزکیه می شود و با خلاص کردن خود از کارهای کیهانی، از چرخ هشتاد و چهار رهایی می یابد. (۲)

نقد

در مباحث گذشته باطل بودن ادعای تناسخ در مدعیان عرفان های دروغین به اثبات رسید، (۳) لذا در این قسمت آیات و روایاتی در رد این نظریه بیان می گردد:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (۴)

ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم.»

۱- ر.ک: در آمدی بر عرفان های حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۲۵.

۲- اک ویدیا، ص ۲۸.

۳- ر.ک: نقدی بر پائولو کوئلیو، مبحث تناسخ.

۴- بقره (۲)/ ۱۵۶.

*حَتَّىٰ إِذَا حَيَاءُ أَحْيَاهُمْ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ* (۱)

(آن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

مأمون به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کرد: درباره کسانی که قائل به تناسخ اند چه می فرمایید؟

فرمود: «کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کفر آورده و بهشت و دوزخ را غیر واقعی تلقی کرده است.» (۲)

امام صادق (علیه السلام) نیز راجع به اهل تناسخ فرموده است: «اینان پنداشته‌اند که نه بهشت و نه جهنمی است و نه برانگیختن و زنده شدن. قیامت در نظر آنان عبارت از این است که روح از قالبی بیرون رود و در قالب دیگری وارد شود. اگر در قالب اول نیکوکار بوده، بازگشتن در قالبی برتر و نیکوتر در عالی ترین درجه دنیا خواهد بود. اگر بدکار یا نادان بود، در پیکر بعضی از چهار پایان زحمتکش و بار بر که حیات شان با رنج و زحمت طی می شود، مستقر

۱- مومنون (۲۳)/۱۰۰ و ۹۹.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۸۹.

می گردد یا در بدن پرندگان کوچک و بدقیافه ای که شب ها پرواز می کنند و به گورستان ها علاقه و انس دارند، جای می گیرد»^(۱)

۴- عمل

برای رسیدن به اهداف، اکنکار بیش از یک صد تمرین روحانی گوناگون دارد که در کتاب های خود به صورت جامع توضیح داده شده است. از جمله:^(۲)

• خواندن HV: یکی از تمرین های معنوی تکرار لفظ «هیو» است، عقیده بر این است که این واژه نام قدیمی خداوند است و روزه گرفتن در روز جمعه.

• تمرکز روی نور و صوت

• رویا دیدن

• برکت

نقد

در ادیان الهی، هدف رسیدن به کمال انسانی است که برای آن دستوراتی وضع شده است.

۱- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۳.

۲- سایت یاس سپید، یکشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۰، منبع ماه نامه اخبار ایران.

راه های رسیدن به خدا در اسلام

الف- آن چه مربوط به نفس است

۱- اخلاص و شهادت به یگانگی خدا: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ»؛ (۱) کلمه اخلاص که از فطرت آغاز می گردد»

۲- ایمان به خدا و پیامبر او

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲)

«و از خدا و رسول اطاعت کنید تا مگر مشمول رحمت شوید.»

ب- آن چه مربوط به جسم است

۱- قرآن

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَ سَيْلًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْضِهِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ»؛ (۳) قرآن را وسیله رسیدن ما به شریفترین منزلگاههای کرامت، و آن را برای ما نردبانی ساز برای بالا- رفتن به جایگاه سلامت، و وسیله ای برای نجات در قیامت، و دستاویزی برای دست یافتن به نعمتهای سرای جاودانی قرار ده.»

۱- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۶.

۲- آل عمران (۳)/۱۳۲.

۳- الحیاه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲ امامان معصوم و اهل بیت :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ» (۱) امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند. هر که از آنان اطاعت کند از خدا اطاعت کرده، و هر که آنان را نافرمانی نماید خدا را نافرمانی نموده است. آنان دستاویز مورد اطمینان و وسیله (تقرّب) به سوی خدا هستند.»

۳- برپاداری نماز: امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که نماز گزار به سمت قبله برای نماز می ایستد، خداوند رحمان و رحیم به او توجه ویژه می کند.» (۲)

۴- دادن زکات: امام علی (علیه السلام): «شما را به زکات وصیت و سفارش می کنم، از پیامبر شما که درود خدا بر او و خاندانش باد شنیدم که می فرمود: زکات پل اسلام است، پس کسی که زکات پردازد از پل می گذرد، و کسی که آن را نگهدارد به پایین سقوط خواهد کرد، و پرداخت زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند.» (۳)

۵- روزه: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِهِ» (۴) روزه ماه رمضان سپر است از عذاب الهی»

۱- الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، ص ۱۳۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۷۲، حدیث ۱۰۲۵۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰۷.

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۷.

۶- حج و عمره: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «حَيْجُ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يُنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَمَانِ الذَّنْبَ؛(۱) حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است.»

ج-آن چه مربوط به مسائل اجتماعی است

۱- جهاد در راه خدا: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ؛(۲) جهاد و جنگیدن سربلندی اسلام است.»

۲- صله رحم: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «صِلَّةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ؛(۳) صله رحم مایه فرونی مال و طول عمر می شود.»

۳- صدقه پنهانی و آشکار: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ الشُّوْءِ؛(۴) صدقه های پنهانی نابود کننده گناهان است، و صدقه آشکارا، مرگ های ناگهانی و زشت را باز می دارد.»

۴- هر کار خوب: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «صَيِّئَاتُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ؛(۵) نیکوکاری، از ذلت و خواری نگه می دارد.»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۱.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۱.

۵- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۱.

اکنکار منشأ و ریشه ی ادیان

اکیست ها خود را ریشه اساسی و اصلی تمامی ادیان و مذاهب دانسته و پیروان آن معتقدند که دیگر مذاهب، شکل انحراف یافته ای از مکتب «اک» به شمار می آیند. (۱)

نقد

اکثر مدعیان عرفان های کاذب درصدد به چالش کشیدن ادیان الهی هستند تا از این طریق راهی برای پیش برد اهداف خود بیابند.

خداوند در قرآن کریم در ردّ این ادعا چنین می فرماید:

* كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* (۲)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن ها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل

۱- ر.ک: سایت، نقد ادیان، مذاهب و فرقه های انحرافی - اکنکار، نوشته شده در چهارشنبه بیستم آبان ۱۳۸۸ توسط حقیقت.

۲- بقره (۲)/۲۱۳.

نمود تا در میان مردم، در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آن چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.»

یعقوب بن شعیب از امام صادق (علیه السلام) از گفتار خدای عز و جل پرسید که می فرماید: «مردم همه یک امت بودند» فرمود: «كَانَ النَّاسُ قَبْلَ نُوحٍ أُمَّةً ضَلَّالًا فَبَدَأَ اللَّهُ فَبَعَثَ الْمُرْسَلِينَ؛ (۱) مردم پیش از حضرت نوح ۷ همه یک امت گمراه بودند و خدا آغاز بعثت کرد و (از روی قانون بداء) پیامبران مرسل را برانگیخت.»

۶- ذهنی بودن معارف ادیان

از دیگر نقدهایی که اکنکار به ادیان آسمانی و غیر آسمانی دارد «ذهنی بودن» معارف این ادیان است. اکنکار می گوید:

تمامی عادات اجتماعی، مذاهب، سیاست ها و اصول دینی بر اساس عادات ذهنی ای هستند که در شیارهایی قرار داده شده و از نسلی به نسلی دیگر انتقال داده شده اند. این عادات ذهنی خشک و غیر قابل تغییر هستند و اغلب باعث ایجاد جنگ هایی می شوند که در طی آن میلیون ها نفر به قتل

می رسند. عادات ذهنی معمولاً ارباب نوع بشر می شوند. می توانیم بگوییم که تمام نژاد بشر برده عادات ذهنی است. (۱)

نقد

سترگ ترین هدف اکنکار و نیز بزرگ ترین وسیله ی آن، سفر روح است. اکیست ها تمام تلاش خود را می کنند تا گامی در سفر روح بنهند. در حالی که تمامی روش های اکنکار برای رسیدن به این هدف، ذهنی و خیالی است. اکنکار را می توان یکی از نمونه هایی دانست که علاقه ی زیادی به ذهن شویی دارد. لذا همه ادیان را به کیش خود پنداشته و معارف آن ها را ذهنی می خواند. (۲)

این در حالی است که اسلام مقررات خود را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم نموده است و بخش اول را که روی اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه ی او استوار است به نام دین و شریعت اسلامی نامیده و در پرتو آن به سوی سعادت انسانی رهبری می کند:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾* (۳)

«روی خود را به سوی دین نموده و استوار باش در حالی که میانه روی را روش خود قرار می دهی. دین همان (مقتضی) آفرینش خدایی است که

۱- اکنکار کلید جهان های اسرار، ص ۱۷۲.

۲- ر.ک: اکنکار در سراب دین، معرفت ادیان، ش ۲، ص ۴۳.

۳- روم (۳۰)/۳۰.

مردم را روی همان نوع خلقت آفریده و خلقت خدایی تغییر پذیر نیست دینی که بتواند انسانیت را اداره کند، همان است.»

ضمناً باید دانست بخش دوم که مقررات قابل تغییر است و به حسب مصالح مختلف زمان ها و مکان ها اختلاف پیدا می کند به عنوان آثار ولایت عامه (اختیارات والی) منوط به نظر نبی مکرم اسلام و جانشینان و منصوبین از طرف اوست که در شعاع مقررات ثابته ی دینی و به حسب مصلحت وقت و مکان، آن را تشخیص داده و اجرا نمایند بدون این که مقررات ثابته ی اسلامی دست خوش نسخ و ابطال شود.

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ * (۱)

«ای ایمان آورندگان! اطاعت کنید خدا و فرستاده ی او و اولوا الامر را.» (۲) لذا اصول و معارف دینی براساس عادات ذهنی بشر شکل نگرفته است بلکه تمام این معارف از جانب خداوند متعال صادر شده است.

۷- مذهب ساخته ی بشر

مسیحیت می گوید تا ابد در آتش جهنم خواهی سوخت. بعضی از ادیان هندو به بازگشت مراتب حیوانی هشدار به مسخ می دهند. و بعضی ادیان (اسلام) هم تو را مرتد خواهند خواند. و مرتد از مذهب هم که همیشه مترادف با یک اهریمن اجتماعی معرفی شده است.

۱- . نساء(۴)/۵۹.

۲- فلسفه و اسرار احکام، ص ۲۱ و ۲۲.

اگر این را درک کنی خواهی دانست که به سختی می توان ادعا کرد که دین و مذهب پدیده ای ساخت بشر نباشد. (۱)

نقد

شاید ادیانی که در نظر این گونه افراد است ساخته دست بشر باشد (دین های ساختگی مثل بودا، هندوها، یا ادیان تحریف شده یهودیت و مسیحیت) ولی دین مقدس اسلام و دستوراتش فقط از جانب خدای متعال است و از همین جهت است که احدی حتی پیامبرش هم نمی تواند در آن دست ببرد.

طبق گفته قرآن کریم، تنها دین کامل و سعادت بخش نزد خداوند، اسلام است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (۲)

«همانا دین نزد خدا اسلام است».

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (۳)

«و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من!

۱- . سرزمینهای دور، ص ۴۶.

۲- آل عمران (۳)/ ۱۹.

۳- بقره (۲)/ ۱۳۲.

خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!»

۸- دین بدون هیچ محتوایی است

و اما محتوای آیین ها باز گو کننده ی چیست؟ هیچ! مگر پیکری از احکام و مقررات که از جانب قشر روحانیت رسمی برای تحت کنترل نگاه داشتن پیروانشان تنظیم شده است تا بدان وسیله عنان سیاسی و اقتصادی توده های مردم را به دست گیرند. (۱)

نقد

دینی که آنان اختراع کرده اند بی محتوا است زیرا اگر دین اسلام بی محتوا و تو خالی بود هیچ گاه خداوند بندگانش را به خاطر عدم تلاش در کسب معارف دینی سرزنش نمی کرد مانند این آیه:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!»

۱- . سرزمین های دور، ص ۴۸.

۲- توبه (۹/۱۲۲).

۹- نگاه اکنکار به ادیان

در آئین اکنکار، به صورت زیرکانه باور به ادیان توحیدی به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت معنوی دانسته شده و کنار زدن و زدودن باورهای دینی یکی از راه های تکامل روحی و شرط تأثیرگذاری تعالیم معنوی اکنکار بیان شده است. البته مدعی اند با ادیان دیگر سرناسازگاری ندارند، و فرد می تواند یهودی یا مسیحی یا مسلمان باشد و به تعالیم اکنکار عمل کند. در عین حال تأکید می کند که اکنکار مستقیم ترین مسیر به سوی جهان های بهشتی سوگماد است. (۱)

نقد

دین اسلام (که بر اساس باورهای توحیدی بنا شده) برای پیشرفت معنوی پیروانش مانعی ایجاد نمی کند، زیرا در آموزه های آن راه هدایت از راه گمراهی مشخص شده، لذا هر کس به آن آموزه ها عمل کند به معنویت بیشتری دست می یابد و خالق هستی هم ولی و سرپرست او خواهد بود:

*لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* (۲)

۱- عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۲۴۸؛ ر.ک: سایت پایگاه فرهنگی، مذهب شیعه ها، مقاله از نفی شریعت تا اعتقاد به تناسخ، اکنکار و نفی شریعت، تناسخ نفی شریعت، مهرماه ۱۳۹۰.

۲- بقره (۲)/۲۵۷ و ۲۵۶.

کار دین از روی اجبار نیست، تحقیقا راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هر کس از راه کفر و سرکشی دیو راهزن، برگردد، و به راه ایمان به خدا روی بیاورد، بدون شک، به طنابی محکم و استوار چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست. و خداوند (به هر چه خلق در دل گویند) شنوا و داناست. خدا یاری دهنده اهل ایمان است، که آنان را از تاریکی های جهل و نادانی به سوی روشنایی می برد و آنان که راه کفر را انتخاب کرده اند یارانشان، شیاطین و دیوهایند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند، این گروه اهل آتش اند که در آن همیشه خواهند بود.»

ترویج دهندگان مکاتب نوظهور برای رسیدن به هدف خود که همان به گمراهی کشاندن بشریت است، از هیچ راهی کوتاهی نکرده، گاهی ادیان را دست و پاگیر و مانع راه و گای سازگار با خود معرفی کرده اند و این تناقض آشکار در بیانات ایشان، نشان دهنده نادرستی روش و سخن آنان است.

اکنکار پیام آور سازمان جاسوسی آمریکا

اکنکار پیام آور سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) است. چنان که بنیان گذاران آن پال توییچل یک نظامی بود و حتی رهبر فعلی آن هم هارولد کلمپ یک نظامی است که حتی خود ادعا می کند که به سردمداران نظام آمریکا مشاوره می دهد. شواهد نشان می دهد که در آمریکا هیچ گونه برخوردی با اکنکار صورت نمی گیرد. در حالی که با گروه هایی مانند اشو برخورد می شود. (۱)

کتاب‌های منتشر شده در ایران

۱. نسیمی از بهشت، براد استایگر، مترجم: هوشنگ اهرپور.
۲. از استاد پیرسید (۲)، هارولد کلمپ، مترجم: امینه اخوان تفتی و گیتی بحرینی.
۳. استاد رویا، هارولد کلمپ، مترجم: شهرام شاه محمدپور.
۴. زبان سری رویاهای بیداری، مایک اوری، مترجم: محمدعلی اخلاق دوست.

نتیجه‌گیری

اکنکار به رغم این که سعی دارد با دوری گزیدن از ادعای صریح دین بودن به راحتی از کمند عواطف و غیرت دینی افراد بشر عبور کند، اما برای اینکه بتواند به خوبی جایگاه اثباتی خود را استحکام ببخشد، تمامی مشخصه‌ها و کارکردهای دین را برای فرقه خود متعین می‌شمارد. این شبه‌آیین بیش‌ترین تلاش خود را می‌کند تا بتواند با یک تناقض شیرین، دیگران را به خود جذب کند.

کتاب نامه

* قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم، داوری، بی تا.
۲. اردکانی، احمد بن محمد حسین، مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا)، تهران، مکتوب، ۱۳۷۵.
۳. تامس، مایکل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توقیفی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
۴. توئیچل، پال، اک ویدیا، ترجمه هوشنگ اهر پور، تهران، زرین، ۱۳۷۶.
۵. _____، اکنکار کلید جهان های اسرار، ترجمه هوشنگ اهر پور، تهران، زرین، ۱۳۷۹.
۶. _____، دفترچه معنوی، ترجمه هوشنگ اهر پور، تهران، زرین، ۱۳۸۰.
۷. _____، سرزمین های دور، ترجمه هوشنگ اهر پور، تهران، زرین، ۱۳۷۹.
۸. جناب زاده، علی اکبر و حمید حشمدار، فرقه در مرداب گمراهی: اکنکار، تهران، ساحل اندیشه، ۱۳۹۰.
۹. حکیمی، اخوان و احمد آرام، الحیاه، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۰. رنجبران، داود، نقد و بررسی عرفان های واردانی اکنکار و عرفان های التقاطی، تهران، ساحل اندیشه، ۱۳۸۸.
۱۱. شریفی، احمدحسین، عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، تهران، به آموز، ۱۳۸۹.
۱۲. صابری یزدی، علی رضا و محمدرضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهره، دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، محمدی، ۱۳۵۶.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. فعالی، محمدتقی، لطفاً فریب نخورید، تهران، دارالصادقین، ۱۳۹۰.
۱۶. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۷. گلاس، تاد کرامر رو منسوند، اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، ترجمه مهیار جلالیانی، دوم، تهران، ایساتیس، ۱۳۸۰.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دوم، بی جا، اعلام اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، بی تا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۲. وحیدی، محمد، فلسفه و اسرار احکام، قم، عصمت، ۱۳۸۲.

۴. نقدی بر یوگا/ بتول اصلی

اشاره

بتول اصلی (۱)

یوگا امروزه به اسم یک نوع ورزش مرسوم است که در کنار آن برخی از امور معنوی را ادعا می کند از جمله مدیتیشن در یوگا که ادعا دارد انسان در این مرحله از خود انسانی خارج شده و به خود عرفانی و خدایی می رسد. یوگا دارای ابعاد فلسفی و در عین حال کاربردی می باشد. به گفته کارشناسان این ورزش، فلسفه یوگا با روح درونی انسان، گیتی و چگونگی ارتباط و پیوستگی این دو سروکار دارد. یوگا ادعا دارد با تمریناتش می تواند روح انسان را تقویت کرده و آن را به آفریننده جهان هستی نزدیک تر سازد تا بدین صورت انسان از لحاظ روحی، درک بیشتری به خود و خدای خود داشته باشد.

۱- . کارشناسی ارشد ادبیات عرب.

یوگا و قدمت آن

کلمه یوگا از ریشه یوگ یا یوج آمده که واژه ای سانسکریت است. معادل انگلیسی آن **to yoke** (جفت کردن یا جفت شدن) است. یوگا یعنی ملحق شدن یا یکی شدن. یوگی کسی است که تمرینات یوگا را انجام می دهد.

قدمت یوگا بیش از سه هزار سال است. اولین کسی که یوگا را بصورت دستاوردی علمی و عملی جمع آوری کرد و آن را به صورت فعلی و قابل اجرا برای همه معرفی کرد، فیزیکدان و فیلسوف هندی به نام پاتانجلی (**Patanjali**) بود که حدوداً دو تا پنج قرن قبل از میلاد می زیست. او در کتاب خود موسوم به سوتراهای یوگا (**Yoga sutras**) یوگا را به هشت مرحله تقسیم کرده که به آشتانگا یوگا (**Ashtanga yoga**) موسوم است و مردم مغرب زمین آن را به عنوان یوگای انضباط جسم و فکر می شناسند. (۱)

فرایند یوگا

فرآیند یوگا را هشت مرحله شمرده اند که به «آشتانگایوگا» معروف است:

«یاما (اعمال و رفتاری که عموم باید انجام دهند)؛ نیاما (اعمال و روش های شخصی)؛ آسانا (حرکات)؛ پرانایاما (کنترل تنفس)؛ پراتی هارا (اعمال فکری و کنترل احساسات)؛ دهارانا (تمرکز)؛ دیانا (مدی تیشن) و سامان دهی (خودشناسی و حقیقت).

مراحل هشتگانه یوگا

مراحل هشتگانه پتنجلی قرن ها برای تعلیم و تدریس یوگا رایج بوده است.

به نظر می رسد یوگا به دو مرحله بیرونی و درونی تقسیم می شود.

مراحل بیرونی

پنج مرحله اول، یوگای بیرونی نام گرفته است. مرحله اول تا سوم مورد اهتمام همگانی است و باهدف سلامت جسمی و تفکر آگاهی ساز، بدان ها عمل می شود. البته می گویند در سه مرحله اول یوگا، اهداف روانی و روحی هم مورد نظر است.

مراحل درونی

سه مرحله آخر در یوگا، یوگای درونی نام دارد که از مرحله چهارم آغاز می شود و به مدیتیشن ختم می شود. مرحله چهارم که پراناایما (۱) نام دارد، چنان اهمیت دارد که به «جان یوگا» مشهور است. در این مرحله است که کانال های انرژی و کسب انرژی مطرح می شوند و از نادی ها و رب النوع ماه و خورشید سخن گفته می شود. در واقع این مرحله، یک فرایند تنفسی است که طی آن، نگاه معنوی و عرفانی برجسته می شود و یوگا خود را به مرز عرفان نزدیک می کند. در این مرحله، هرچند در بدو نظر، ورود و خروج منظم هوا مطرح است؛ از نگاه یوگیست ها با این فرایند تنفسی «نیروی حیات»

۱- پراناایما (توقف خود بخودی تنفس) پراناایمای مطرح شده در هاتایوگا، تمرینات تنفسی خاصی است که مقدمه رسیدن به پراناایمای پاتا نجلی است.

کنترل و منظم می شود! به ادعای ایشان، پرانا چیزی فراتر از هواست؛ در واقع چیزی است که نیروی حیاتی است و شامل نیروی تحریکی تمام عناصر در زمین می شود که منشا نیروی اندیشه است و نیروی حیاتی هر موجود زنده می باشد. از همین جاست که پیوستگی میان پرانا و نیروی روح، خود را نشان می دهد و در نهایت، این پیوستگی به اتحاد روح با خدا پیوند می خورد. در میان مجسمه های بودا، یک حالت مشهور که همان حرکت لوتوس است، بیش از دیگر حالت ها مشاهده می شود. این حالت، یکی از حالت های مراقبه پرانا است که بودای آسوده را نشان می دهد. (۱)

مدیتیشن در یوگا

مدیتیشن در لغت به معنای تفکر و عبادت می باشد، در عرفان های هندی و غربی آن را راه عبادت دانسته و رهروان را ملزم به آن می دانند، لذا در مکتب (۲) TSM که معنای آن «فن خوداندیشی و مراقبه» می باشد در این معنا «فن خودعبادی» و در حقیقت مکتب «خودخدایی» به شمار رفته و مانند

۱- یوگا، ص ۱۲؛ یوگا سوتره های پتنجلی، جلال موسوی نسب، ص ۲۹. و.ر.ک: جاپا یوگا، ص ۳۷؛ دم گستری در یوگا، ترجمه ی فرهاد خالصی مقدم، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- TSM. که در حقیقت دنباله t.m technical meditation است با ایجاد تغییراتی به ویژه اضافه کردن کلمه self (خود) به قبل از کلمه مدیتیشن، مفهومی جدید با پرداختن و تأکید بیشتر به «خود» فرد و به سوی «ما» شدن افراد شکل گرفته است. توسط فردی به نام جمشیدرضا حاجیاشرفی ایرانی الاصل مقیم آمریکا از حدوداً سال ۱۳۷۰ پایه گذاری و تشکیل شده است.

بسیاری از مکاتب هند و... راه رسیدن به خدا را تنها از طریق تفکر درونی و رسیدن به خدایی که در وجود انسان است می دانند. شعار ایشان در این خصوص گذشت از «من» و رسیدن به «ما» می باشد. (۱)

بنابراین مدیتیشن (مراقبه از خود) یکی از لوازم یوگا است که در مراحل درونی یعنی آن چه مربوط به روح و روان است و دیانا هم بر آن اطلاق می شود، قابل مشاهده است.

اهداف و فواید یوگا از نظر یوگیست ها

استادان برجسته یوگا، در توضیح یوگا می گویند:

«برای رسیدن به تعالی، می بایست جسم و روح انسان یکی شود. در صورت یکی شدن جسم و روح است که شخص به کمالات انسانی، تهذیب اخلاق و سلامت جسم و ذهن نایل می شود... در یوگا ادعا می شود که انسان از طریق یوگا به خود آگاهی رسیده، به خویشتن خویش پی می برد و به شناخت و دیدن حقیقت توانمند می شود.» (۲)

بنابراین یوگیست ها برای یوگا منافع و فوایدی بیان کرده اند (۳) که اهم آن ها عبارت اند از:

۱. فواید کالبد مادی: برخی از پیامدهای مثبت تکنیک های یوگا به جنبه مادی و کالبد فیزیکی باز می گردد. آثاری از قبیل کاهش سردردهای شدید،

۱- ر.ک: «نگاهی به فعالیت های یک فرقه انحرافی». روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹ / ۸۹ / ۲.

۲- یوگای پیشرفته، ص ۱۴

۳- یوگا، حمیدرضا بلوچ، ص ۲۵-۱۰؛ یوگا و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۱۱۷-۳۸.

پاک شدن سینوس ها، داشتن اندامی متناسب، درمان تنگی نفس، کاهش فشار خون، پیشگیری از ضایعات استخوانی و بروز پوکی استخوان، انعطاف مفاصل بدن، صاف شدن شکم، تسکین کمردردهای مزمن، جریان مناسب خون و استحکام ستون فقرات.

۲. فواید کالبدی‌های انرژی: آثار مثبتی از قبیل کاهش اختلالات روحی روانی، مهار طغیان‌های عاطفی، آرامش فکری، زندگی صلح آمیز، عملکرد بهتر احساسات و عواطف و فرار از آشفتگی‌ها و پراکندگی‌ها.

۳. یوگا در زندگی روزمره: تکنیک‌های یوگا می‌تواند خردمندان در زندگی روزمره انسانی نقش آفرین باشد و در سطحی ترین لایه‌های حیات به کار انسان بیاید. اموری از قبیل کاهش بی‌حوصلگی در کار، از کوره در رفتن هنگام جیغ‌های متمادی بچه، کنترل خشم هنگام رانندگی، غلبه بر سرما و گرما، رهایی از خشم‌های سرکوب شده، کاهش فرسودگی‌های درازمدت در کار، افزایش انطباق با محیط برای معلولان و آسیب دیدگان، کاهش دردهای زایمان برای زنان باردار، تقویت قدرت تجسم برای کودکان، ایجاد نشاط برای سالمندان و پیشگیری از افزایش بیماری‌های صعب‌العلاج.

۴. آرامش و تعادل: مدیتیشن، صلح و آرامش مطلق را به انسان ارزانی می‌دارد که در آن از تفکرات و افکار خبری نیست. با کمک تمرین‌های مدیتیشن یوگا، فرد از حلقه تولد و مرگ (تناسخ) رها می‌گردد. رهایی از خودیت و میت و رسیدن به خود بزرگ. (۱)

آیا یوگا ورزش است؟!

یوگا به معنای واقعی خودش یک ورزش است. ورزش یعنی ورز آوردن، آماده کردن. یوگا ورزش کاملی است برای جسم و ذهن. تکنیک هایی در یوگا وجود دارد که هم بدن را ورزش می دهد و هم ذهن را به تکاپو و ورز آمدن وادار می کند. (۱)

مروجین اصلی یوگا این مکتب را نه فقط یک ورزش، بلکه معبری برای وصول به حقیقت می دانند:

«مفهوم یوگا بسیار عمیق تر از آن است که بین عوام شایع می باشد: عده ای آن را ورزش می دانند و گروهی فکر می کنند که با یوگا می توانند به زیبایی و تناسب اندام برسند؛ ولی هدف یوگا از موارد مذکور بالاتر است. شخص، ضمن خودشناسی به سلامت جسم و ذهن نایل گشته، نهایتاً به آرامش درون دست می یابد.»

یوگا در بالاترین سطح، به ادعای آگاهی وحدانی عارف اشاره دارد که در آن، فرد از من (نفس) خارج می شود و سرشت روحانی او شکوفا می گردد. (۲)

جایگاه یوگا در ایران

امروزه یوگا در کشور ما به عنوان ورزش مطرح شده است و چندین هزار مجوز از سازمان تربیت بدنی برای کلاس های یوگا را شاهد هستیم. اما

۱- ر.ک: تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲- یوگاپیشرفته، ص ۱۴.

نباید غافل شد که؛ یوگا گرچه در ابتدا یک ورزش به نظر می‌رسد، اما صرفاً ورزش نیست، پشت آن عقاید دینی نهفته است. یعنی وقتی شخصی به یوگا روی می‌آورد، کم‌کم تناسخ را باید بپذیرد، به تدریج آن طور که بایسته و شایسته است، اعتقادات دینی را زیر سؤال برده و از عبادات الهی غافل می‌شود؛ چرا که به گفته مرییان یوگا، تمرکز مورد نیازتان را از طریق یوگا کسب کرده‌اید و نهایتاً به جایی می‌رسد که یوگا به جای دین می‌نشیند.

شگرد فریبنده یوگیست‌ها

بعضی یوگیست‌ها امروزه به خاطر شباهت برخی از تکنیک‌های یوگا با رکوع و سجده و تشهد و قیام، سوگوارانه ندای پیوند اسلام با یوگا سر می‌دهند و شعار یکی بودن عرفان اسلامی و معنویت یوگی‌ها را تبلیغ می‌کنند و به عنوان مرامی برآمده از متن اسلام و حتی به عنوان عرفان اصیل اسلامی از یوگا نام می‌برند. آن‌ها چنین وانمود می‌کنند آیین یوگا با عرفان اسلامی چنان با هم آمیخته است که تفکیک آن‌ها از هم مشکل است! (۱)

نگاهی به حرکات سخت در ورزش یوگا

در مورد حرکات سخت یوگا به چند نکته باید توجه شود:

اول: بعضی حرکات ابتدایی و ساده یوگا ضرری ندارد، اما تمرک‌های سخت و ریاضت‌های افراطی شاید برای بسیاری غیرقابل تحمل و سبب آسیب گردد.

۱- محمود کریمی شروانی، منبع: راسخون.

دوم: بعضی ریاضت‌ها و حبس‌های سفارش شده در یوگا، مخالف بعضی مبانی اسلامی است. اسلام رهبانیت را نفی کرده است و اگر این مراقبت‌ها، باعث شود انسان از سیر عادی و طبیعی زندگی خارج شده و گوشه‌گیر شود تا به قدرت و مقام معنوی برسد، خلاف دستورات اجتماعی اسلام است. در اسلام زندگی با مردم و جامعه و رسیدن به قرب خدا از کانال زندگی با خانواده و مردم توصیه شده است و هر گونه کار افراطی در اسلام مذمت شده است.

سوم: اگر انجام یوگا صرف انجام اعمال ورزشی و تمرکز ساده فکری باشد، حکم همان است که از مراجع رسیده که بدون آسیب، مانعی ندارد، اما اگر برپایی این ورزش همراه ترویج مبانی فکری آن باشد که نشأت گرفته از عقایدی انحرافی است و بخواهد ترویج آن همراه با تبلیغ آئینهای غیرالهی و یا افکاری مانند کفایت ورزش و تمرکز حواس برای سعادت و رهایی از دردها و مشکلات باشد، توجه به انحراف آن ضروری است.

چهارم: اگر چه در مطلوب بودن ورزش‌های جسمانی و بدنی و ضرورت آن هیچ مناقشه‌ای نیست، اما در باب تمرکز روحی و رهانیدن روح از دردها و گرفتاری، اعمال و وظائف شرعی می‌توانند بهترین نقش را داشته باشند. از باب نمونه خواندن نماز اگر از روی آداب و توجه باشد خود بالاترین مراقبه و تمرکز حواس را به همراه دارد، و مراقبت‌های نفسانی از آلودگی به هوا و هوس و گناه و معصیت و پابندی به انجام واجبات الهی،

همه از عوامل مهم تقویت اراده و تهذیب نفس هستند که در اسلام سفارش شده اند. (۱)

لذا اگر توجه به امثال یوگا از باب علاقه یا نیاز باشد باید توجه داشت که نباید یک نیاز ورزشی، ما را نسبت به باورهایمان دور بزند و رنگ و لعاب الفاظ ما را از واقعیت دور کند (۲).

یوگا در بوته نقد

باید گفت، اسلام هرگز راه نجات را در ترک علایق مادی نمی داند. بلکه علایق مادی را با رعایت اعتدال، وسیله موثری برای رسیدن به کمالات معنوی می شمرد و معتقد است که راه تسلط بر هوس های نفسانی ترک مطلق علایق مادی نیست.

اسلام ریاضت های شاق را مردود می شناسد و آن ها را ممنوع ساخته است. دو گانه پرستی و هر نوع عقیده ای که بوی شرک بدهد، به شدت از طرف اسلام رد شده و الله، خدای یگانه و آفریدگار همه جهانیان معرفی گردیده است. (۳)

۱- . پاسخ به پرسشهای مذهبی، ص ۱۲۶.

۲- سایت پرسمان.

۳- . پاسخ به پرسشهای مذهبی، ص ۱۳۰.

به نظر می رسد موارد ذیل درباره یوگا قابل تأمل باشد: (۱)

(۱) ریشه یوگا کجاست!

ریشه یوگا نامعلوم است و مبدا آن روشن نیست. معلوم نیست چه کسی و بر چه اساسی آن را پی ریزی نموده است.

برخی ریشه آن را در ریگ ودا دانسته و برخی دیگر در عناصر شمنیسم یافته اند.

در اساطیر و افسانه ها این تعلیمات را به خدایان هندی (مظاهر احدیت) نسبت می دهند. پاتانجلی نیز خود را بنیانگذار آن نمی داند. از این رو شاید بتوان گفت مفاهیمی چون بدن ها، نادی ها و چاکراها معلوم نیست چرا مطرح شده اند.

آیا نوعی تشریح رازگونه بدن انسان بوده یا چیزی دیگر! گویا حضور این عناصر در افسانه ها و اساطیر، نوعی تقدس به آنها داده و اقوام بعدی که آمده اند بر اینها تاکید نموده و در پی جستجوی حقیقت آنها برنیامده اند.

تاکنون هم مفاهیم مطرح در یوگا توسط علم پزشکی تایید نشده است.

(۲) بن بست روش شناسی

به طور کلی برای اثبات هر ادعا به یکی از سه شیوه می توان تمسک جست: عقلی، تجربی و وحیانی. اگر گزاره ای از سنخ عقلانی بود، برای اثبات آن می توان از استدلال های منطقی و براهین عقلی بهره گرفت. اگر گزاره ای تجربی یا حسی بود، می توان براساس شیوه های علمی و تجربی به اثبات آن

پرداخت و نیز اگر با گزاره تبدیلی مواجه شدیم، راه اثبات آن وحی آسمانی است. پرسش مهمی که در این جا قابل ذکر است این که یوگیست ها که اصول خود را تقریباً قبل از میلاد مسیح مطرح کرده اند، بر اساس کدام روش به اثبات آن اصول می پردازند؟ گزاره هایی مثل این که انسان هفت کالبد دارد، مراکز انرژی بدن هفت چاکرا است و انسان دارای نادی های بی شمار یا سه نادی اصلی است، همراه بیان ده ها ویژگی در این باره، این گزاره ها با کدام یک از سه روش پیش گفته قابل اثبات است؟ و پیروان یوگا برای اثبات اصول و مبانی خود چه روشی ارائه کرده اند؟

بدون شک راه اثبات این گونه گزاره ها و ادعاها وحی آسمانی نیست و معتقدان به یوگا هم به هیچ جمله ای از کتاب های مقدس استناد نکرده اند. از سوی دیگر روش استدلال و برهان هم در این جا چاره ساز نیست. چنان که پیروان مکتب یوگا هم به ارائه استدلال های منطقی و براهین عقلی متوسل نشده اند. تنها راه چاره ساز، استفاده از روش تجربی است. آن ها می توانند بگویند سخنان بزرگان یوگا، نظیر پاتانجلی، نتیجه تجربیات درونی است. حال جای این پرسش مهم است که آیا تجربه شخصی یک یا چند انسان در صدها سال گذشته می تواند راهی برای بشریت و انسان معاصر برای رسیدن به حقایق باشد؟ اگر یک انسان بر اساس یافته های درونی خود به اموری دست یافت، آیا این یافته ها در آن حد و اندازه است که منجی بشر باشد؟ راهی که پشتوانه وحی الهی ندارد و نیز از سوی استدلال های عقلی حمایت و تأیید نمی شود، آیا می تواند دستگیر انسان ها باشد و بشریت را به سرمنزل مقصود برساند؟ آیا بهتر نیست برای به فعلیت رساندن نیروها و استعدادهای درونی، از

راهی که خالق هستی و انسان گفته است برویم؟ و اصولاً این پرسش اساسی و حیاتی پیش روی ماست که راه نجات بشر، راهی است که خدا نشان دهد یا بشر؟

(۳) خلاّ خداشناسی و معاد باوری

بر اساس نوشته های معتقدان به یوگا در آیین یوگا، بدن و دنیا معبد تلقی می شود و تمام تلاش آنها و اعمال آنها بر این امر نهادینه شده است که بدن انسان را از رنج در آورده و به آرامش برساند و آن هم آرامش دنیوی؛ اما باید گفت که در باب نسبت دنیا و آخرت سه دیدگاه وجود دارد:

اول این که انسان دنیا پرست باشد و آخرت را نفی کند.

دوم این که انسان آخرت گرای افراطی شده، دنیا را نفی کند که این همان رهبانیت است.

سوم این که انسان آخرت گرای دنیا طلب شود. یعنی به قدری از دنیا برگزیند و به گونه ای برگزیند که در راستای آخرت او باشد.

تنها فرض مقبول از نظر قرآن، فرض اخیر است.

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (۱)

مبنای عرفان اسلامی اصالت دادن به آخرت است و دنیا تا آن هنگام که در مسیر اصلاح آخرت و زندگی ابدی انسان باشد مطلوب است.

۱- و در آن چه خدا به توداده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن. (قصص (۲۸)/۷۷).

در یوگا اساساً اعتقاد به معاد مطرح نیست. آموزه تناسخ در یوگا بیانگر بازگشت متوالی انسان به دنیاست و این چرخه تابی نهایت ادامه خواهد یافت مگر وقتی که انسان به پایان یوگا یعنی خاموشی ذهن و رسیدن به آگاهی مورد نظر یوگا دست یابد ولی به هر حال در یوگا، سخنی از زندگی اخروی نیست. چنانکه در یوگا مانند سایر مکاتب هندی، سخنی از خدا نیست؛ آن خدایی که مبدا و منتهای هستی است؛

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱)

او راه نجات بشر را از طریق نمایندگان خود به انسان ها نشان داده است.

بنا بر این آرمان یوگا به زندگی دنیوی انسان، منحصر می شود و چنین چشم اندازی برای زندگی انسان، با دلایلی که بر ضرورت معاد گفته شده ناسازگار است.

(۴) ویژگی های ناسازگارانه یوگا با طبع انسان

خداوند در قرآن کریم به صراحت بیان می دارد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲)

۱- اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. (حدید(۵۷)/۳)

۲- . پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونیدر آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند! (روم(۳۰)/۳۰).

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می باشد و این است معنی آیه شریفه:

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ... (۱)

از نظر برخی پژوهشگران در زمینه ادیان و مکاتب فلسفی هند راه یوگا از همان اول پیدایش، روشی معکوس در مقابل جریان طبیعی حیات بوده است.

هدف غایی یوگا انهدام کامل شخصیت ذهنی و روانی انسان است و برای نیل به این مقصود یوگا آداب و فنون چندی ابداع کرده است که خاصیت غیر انسانی و حتی می توان گفت ضد انسانی دارد. انسان، پرورده اجتماع است، یوگا دستور عکس می دهد و می خواهد آدمی، خود را از هیاهوی اجتماع بر کنار زند و از لذایذ حواس، امساک نماید. انسان متحرک است، نفس می کشد می نوشد، می خورد و می خوابد، انس می ورزد و دل به این و آن می بندد، یوگا برای حرکت فطری انسان، سکون مطلق تجویز می کند و در برابر جریان طبیعی حیات و نفس کشیدن و دم فرو بردن، حبس دم را می آموزد. آدمی در بند پیچ و خم اندیشه ها و گرداب های نفسی سرگردان است و اندیشه خود را هر دم به شی ای معطوف می سازد و زندگی روانی انسان متشکل از استمرار لحظات متوالی شناخت های گوناگون است، یوگا بدین جریان طبیعی فعالیت ذهنی،

۱- و هر گاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می گویند: «الله»،...؛ (لقمان (۳۱)/۲۵)

قرار و ثبات تزلزل ناپذیری می بخشد و می خواهد اندیشه و ذهن را از سرگردانی بر حذر بدارد و آن را به نکته ای واحد متوجه بسازد تا بدین نحو امواج ذهنی فرونشینند و منشا صور نفسانی خاموش گردد و تموجات ذهنی و نفسانی پایان یابد. کلیه فنون یوگا متوجه همین نکته است یعنی انجام دادن عکس آنچه که آدمی بدان خوی گرفته است در واقع واژگونی کلیه ارزش های انسانی هدف واقعی یوگاست.

(۵) فرار به سوی یوگا

مردی نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده عرض کرد: ای امیر المؤمنین مرا آگاه فرما از خدای تعالی آنگاه که پرستش کرده آیا او را دیده ای؟ فرمود: چنین نبوده ام که پرستش کنم کسی را که ندیده باشم! عرض کرد [آنگاه که او را دیدی] چگونه او را دیدی؟ فرمود: وای بر تو، چشم ها او را با دیده آشکار نبیند، ولی دل ها بوسیله حقیقتهای ایمان او را ببینند، بوسیله دلیل ها و راهنماها شناخته شده و به سبب نشانه ها وصف شده، به مردمان قیاس نشود و حواس (بشری) او را درک نکنند! آن مرد بازگشت و می گفت: خدا میداند در چه جایی رسالت خود را فرود آورد (و چه خانه ای را بارانداز رسالتش قرار دهد) و این حدیث دلیل است بر اینکه آن حضرت دیدن چشم ها را از خدای عز و جل دور ساخته (و می رساند که با چشم نمی توان خدا را دید).

ریشه پایه گذاری یوگا رهایی از رنج و فعالیت های ذهنی بوده است؛ اما امروزه یوگا بعد از رواج در غرب، چنان گسترش یافته که به هدف رفع انواع مشکلات روحی، روانی و جسمی برآمده از وضعیت زندگی بشر امروزی به کار می رود. این گسترش نشان می دهد انسان معاصر که بار زندگی مدرن را بر

دوش می کشد دچار سرگردانی و سردرگمی شده و دنبال راه چاره ای برای درمان و در پی مرحمی برای زخم های جان خود می گردد. این جاست که طیبیان راه گمکرده ای، راهنمای سرگشتگان می شوند و هر راهی که اندک فایده درمانی برای بیمار و سودهای مادی برای درمان گر در پی دارد به آنان نشان می دهند اما آیا مشکل اصلی بشر حل خواهد شد یا همانطور، زندگی با ابهامات پیرامون خود بر رنج بشر خواهد افزود ...

۶) رفتار سلبی

همت اصلی یوگا و هدف نهایی آن، خاموش نمودن ذهن و زدودن رنج از زندگی انسان و رساندن او به ساحل آرامش است. این یک رویکرد سلبی است؛ زیرا از نگاه قرآن، این دنیا برای انسان، قرین رنج است و ریشه کن نمودن رنج و رهایی از آن ممکن نیست؛

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (۱)

رنج را از زندگی انسان نمی توان زدود بلکه باید آن را مدیریت نمود. باز در جای دیگر از کتاب آسمانی آمده است:

﴿... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (۲)

۱- ما انسان را در رنج آفریدیم. (بلد) (۴/۹۰).

۲- خداوند هیچکس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می دهد! (طلاق) (۷/۶۵)

تنها راه مدیریت رنج، پیروی از دستورات و برنامه های عملی اسلام است که با بینشی درست درباره خدا، هستی و انسان و برنامه هایی جامع، زندگی او را به سوی سعادت ابدی راهنمایی می کند.

در اسلام، زندگی در زندگی دنیوی خلاصه نمی شود بلکه بخش اصلی زندگی انسان، پس از دنیاست و در دنیا چند سالی محدود زندگی خواهد نمود. در آموزه های اسلامی، توجه انسان ها به یکدیگر، رعایت حقوق انسان ها، انفاق، گذشت، بخشش و انس و محبت مطرح است.

اسلام برنامه های فراوانی برای مدیریت اجتماع انسانی دارد و با برنامه های اجتماعی و نیز برنامه های فردی، مفهوم عبادت و معنویت را گسترش داده و به تمام ابعاد و فرازهای زندگی انسان سرایت داده است.

در اسلام نسبت به زندگی با رویکرد فعال برخورد می شود نه رویکرد منفعلانه؛ از انزوا و گوشه نشینی و فردگرایی که به معنای فرار از زندگی است پرهیز داده می شود و به رفتارهای فعالانه توصیه می شود در حالی که یوگا فقط به فرد و زدودن اندیشه های مزاحم و فعالیت های ذهن او می اندیشد.

البته چنین تلاشی گذشته از باورهای ناصواب درباره زندگی، برای زدودن رنج از زندگی انسان نتیجه ای به بار نمی آورد.

(۷) فرد محوری

انسان موجودی اجتماعی است. کثرت نیازهای جسمی و روحی انسان باعث می شود گرایش به اجتماع با فطرت او سازگارتر باشد.

ایجاد اجتماع، گذشته از زدودن نیازهای انسان، بستری برای رشد و تعالی او فراهم می آورد تا از این راه به رشد معنوی دست یابد. دین اسلام

بیشتر از هر آیینی به جامعه توجه نموده و با این حال از توجه به فرد هم دور نمانده است.

اهمیت اجتماعی بودن تا جاییست که حتی در فردی ترین مقررات از قبل نماز و روزه، توجه به اجتماعی بودن، وجود دارد اما در یوگا فرد انسان محوریت دارد و همه تلاش ها در راستای نجات فرد هزینه می شود و به جنبه اجتماع که ابزاری کارساز برای زدودن رنج انسانی است توجهی نمی شود.

۸) فقدان زیبایی شناسی

جمال و زیبایی از ویژگی های عالم هستی و نظام احسن است. در این میان انسان از بهره جمال بیشتری نسبت به سایر موجودات برخوردار است.

چنان که خدای متعال وقتی انسان را آفرید و از روح خود در او دمید خود را با صفت زیبای «احسن الخالقین» ستود. بنا بر این دیدن زیبایی های آفرینش انسان، برخوردی منصفانه با پدیده های خلقت است.

از سوی دیگر یکی از ابعاد جوی انسان، علاقه به جمال و زیبایی است؛ انسان در همه شیون زندگی، زیبایی را دخالت می دهد؛ لباس می پوشد برای جلوگیری از سرما و گرما؛ اما زیبایی لباس را هم در نظر دارد، برای سیر شدن غذا می خورد و در زیباسازی غذا و سفره دقت می کند خانه می سازد برای سکونت و استراحت اما به زیبایی آن هم توجه می کند برای تفریح، سعی می کند از زیبایی های مناظر، پرندگان، درختان، کوهستان، آبشارها و سایر زیبایی های هستی لذت ببرد و خلاصه آن که زیبایی را برای خود و اطراف خود و آنچه به او مربوط می شود دوست دارد و دنبال آن می رود اما یوگا که به رنج آمیز بودن زندگی انسان اعتقاد دارد زندگی را جز رنج و تیرگی نمی داند؛

یوگا بینشی حقیقی به هستی ندارد. رنج گر چه همواره در زندگی انسان هست اما تنها بخشی از زندگی اوست و نه همه. در خلقت انسان زیبایی های بی شماری وجود دارد که برای کشف آنها و رسیدن به آن ها باید تلاش کرد نه آن که تمام تلاش را برای رهایی از رنج صرف نمود. در جای جای قرآن کریم دو دسته از زیبایی ها مورد توجه قرار گرفته است:

یک دسته از زیبایی ها در وجود خود انسان است. آن گاه که انسان به خود توجه می کند در اعضای خود حکمت آفریننده را به نظاره می نشیند و در روح خود، قدرت و دانش او را متجلی می بیند. این دسته از آیات «آیات انفسی» شمرده شده اند و دسته دیگر زیبایی های موجود در پیرامون انسان است؛ چه انسان آنگاه که به بیرون از خود می نگرد شگفتی های آفرینش در آسمان و زمین، اوصاف الهی را برای او متجلی ساخته و زیبایی های هستی را در منظر او به نمایش می گذارد. به این دسته از آیات «آیات آفاقی» گفته می شود.

۹) یوگا را با عرفان چه کار؟

بر فرض اگر تمام اصول و راهکارهای یوگا درست باشد، در این صورت آنچه ما در اختیار داریم یک سلسله تکنیک های پیچیده و بعضاً بسیار سخت و دشوار است. این تکنیک ها و تمرین ها را در کتاب های مختلف می توان یافت. در این زمینه به زبان فارسی صدها صفحه مطلب وجود دارد که البته میان آن ها تفاوت ها و گاه تناقض هایی هم به چشم می خورد. این تکنیک ها و تمرین ها که امروز در کلاس های مختلف یوگا آموزش داده می شود، به دنبال اهداف و منافع است که قبلاً اشاره شد. پرسش مهمی که در

این جا به ذهن می رسد این است که یوگا را با عرفان چه کار؟ فواید و آثاری که عمدتاً برای یوگا مطرح می شود، فواید جسمی، عصبی و حداکثر ذهنی است. امروزه بسیاری از یوگیست ها از یوگا توقعی جز داشتن اندامی متناسب، درمان بعضی بیماری ها، کاهش اختلالات روحی روانی، رهایی از خشم، کاهش افسردگی، کاهش دردهای زایمان، لاغر شدن و داشتن صورتی زیبا ندارند. اگر فرض کنیم این توقعات و انتظارات از ورزش های یوگا دست یافتنی باشد، پرسش این است که این امور با عرفان چه ارتباطی دارد؟ عرفان مؤلفه های خاصی دارد. مؤلفه هایی از قبیل تقرب به خدا، یک سو نگری، یکسان زیستن، رهایی از دنیا، زمان و مکان، یافتن راهی برای دریافت مستقیم حقیقت به نام مکاشفه، توجه به باطن و درون جهان و انسان، استفاده از ریاضتی که بر اساس شریعت باشد و در نهایت یافتن آرامشی که با اعتماد به قدرت و علم بی پایان الهی حاصل شود.

حال اگر این عناصر در مکتبی وجود داشت، آن مکتب عرفانی است؛ در حالی که یوگا از بسیاری از این مؤلفه ها خالی است؛ بنابراین باید حد آن را دانست و آن را با عرفان خلط نمود. یوگا یا نوعی ورزش ذهنی است یا روشی برای تعادل ذهن و جسم یا راهکاری برای دستیابی به آرامش جسمی و ذهنی. هیچ یک از این تعاریف، عرفان نیست. عرفان تقرب به خداست و یوگا راهی برای تقرب به خدا نیست. راه خدا با یوگا به دست نمی آید؛ راه خدا با تکنیک ها و تمرین هایی که محور آن آثار و فواید جسمی و ذهنی است حاصل نمی شود؛ پل ارتباط با خدا از یوگا نمی گذرد. یوگا و عرفان به معنای واقعی و راستین از جمله امور متناقض هستند.

یکی از مهم ترین اهداف و فواید یوگا، طبق ادعای یوگیست ها، آرامش است. اگر این پرسش را که «راه حصول آرامش چیست؟» به قرآن عرضه کنیم، پاسخی که دریافت می کنیم این است که: آرامش از هیچ راهی جز یاد خدا، اعتماد به او و تکیه بر علم و قدرتش حاصل نمی شود.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۱)

اگر انسان برای مشکل اداری به رییس اداره ای مراجعه می کند، علتش آن است که از قدرت او استفاده کند؛ اگر انسان برای حل بحران مالی به رییس بانک تقاضا می دهد، علتش آن است که برای او قدرتی برای حل مشکل خود قائل است؛ اگر انسان مبتلا به مشکل قضایی شود، به کارشناس امور قضایی مراجعه می کند تا از اطلاعات و علم او در این راه بهره برد. تمام موارد پیش گفته در این جهت مشترکند که انسان معمولاً برای حل مشکلات خود به قدرت و علم پناه می برد و پس از کسب قدرت و علم، به آرامش نسبی دست می یابد. اما آرامش نهایی، واقعی و ماندگار زمانی حاصل می شود که انسان به قدرت و علم مطلق پناه ببرد و خدا تنها موجودی است که تمام کمالات را با هم و به صورت نامحدود در اختیار دارد. پس فقط و فقط با اعتماد به او و اتکا به علم، قدرت و رحمت او بشریت حلاوت آرامش را در کام خود می چشد.

نتیجه گیری

آن چه در این تحقیق می توان به آن رسید این است که یوگا اگر چه یک نوع ورزش است اما در کنار آن اهدافی بر آن مترتب است که باعث تزلزل اعتقادی در انسان می شود. ادعای یوگیست ها براین است که فردی که یوگا کار می کند می تواند با انجام این اعمال به نهایت عرفان برسد. اما با نگاهی به نظر اسلام بر این مقوله، در می یابیم که نه تنها این ورزش برای سلامتی بدن نیز مضر می باشد و به همین دلیل از سوی مراجع نیز مورد تأیید نمی باشد، بلکه مراحل هشت گانه آن نیز چیزی جز توهم و تلقین معنویت کاذب در انسان نیست.

کتاب نامه

* قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، نهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲. ساتیاندا، سوامی، یوگا سوتره های پتنجلی، ترجمه جلال موسوی نسب، تهران، فرا روان، ۱۳۸۰.
۳. شارما، پی دی، یوگای پیشرفته، ترجمه رضا رامز، تهران، ثالث، ۱۳۸۳.
۴. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۵. شیواندا، سوامی، جاپا یوگا، ترجمه پروین بیات، تهران، عصر روشن بینی، ۱۳۸۱.
۶. _____، دم گستری در یوگا، ترجمه فرهاد خالصی مقدم، تهران، میترا، ۱۳۸۰.
۷. فعالی، محمدتقی، لطفاً فریب نخورید، تهران، دارالصادقین، ۱۳۹۰.
۸. کنت، هوارد، راهنمای کامل مصور برای آموزش یوگا، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران، البرز، ۱۳۸۴.
۹. مکارم شیرازی، ناصر و جعفر سبحانی، پاسخ به پرسش های مذهبی، دوم، قم، نینوا، ۱۳۸۷.

۱۰. نیرانجاندا، سوامی، یوگا و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، دوم، تهران، فرا روان، ۱۳۸۰.

۱۱. هویت، جیمز، یوگا، ترجمه امیر اقتداری، تهران، ققنوس، بی تا.

۵. معرفی عرفان حقیقی و نقد عرفان های دروغین / زهرا حکیم زاده

اشاره

زهرا حکیم زاده (۱)

در دو دهه ی اخیر گرایش به معنویت در جهان با رشد چشم گیری رو به رو بوده است. مرور متون علمی غرب نشان می دهد اندیشه ورزان مادی گرا به جای بازگشت به فطرت و سیراب کردن تشنگان با زلال معنویت الهی، تلاش وسیعی برای پاسخگویی به این نیاز بشر با تبلیغ و ترویج معنویت سکولار به عمل آورده اند. پیامد این اقدام، ظهور گروه ها و فرقه های متعدد معنویت و عرفان گرا بود که متأسفانه بسیاری از آن ها در کشور ما نیز فعالیت می کنند. عرفان و معنویت پوششی است که این مدعیان دروغین به آن تمسک بسته و با فریب و نیرنگ، جمعیت هایی از جوانان و نوجوانان کشور اسلامی ما را جذب و از اسلام ناب دور کرده اند. در این شرایط علاوه بر آگاه سازی و نقادی اندیشه و عمل این گروه ها و فرقه ها، یکی از ضروری ترین اقدامات عرضه ی حقیقت معنویت و عرفان اسلامی به نسل جوان است.

۱- کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

این پژوهش تلاشی است در جهت تبیین مشخصه های عرفان و عارفان حقیقی و مقابله با عرفان و عارفان کاذب نوظهور در جهت شناخت هر چه بیشتر جوانان با مشخصه های عارفان دروغین که با سخنان مبهم و چند پهلو به فریب دادن دیگران می پردازند.

در دوره ای که تهاجم فرهنگی و تأثیر فرهنگ غربی، انسان عصر ما را دائم بر گرایش های اهریمنی و ضد انسانی وسوسه می کند و ذهن وی را از توجه به آن چه در ماوراء است، غافل و منصرف می سازد، این ضرورت احساس می شود که به بیان مشخصه های عرفان های دروغین پرداخته تا همگان را از کذبشان آگاه نماییم و در مقابل معارف ناب عرفان حقیقی و مشخصه های آن را معرفی کنیم تا مقدمه ای باشد برای رسیدن به معرفت حقیقی خدای یگانه.

غرب و صهیونیست جهانی برای در اختیار گرفتن جو معنویت خواهی در جهان علاوه بر نادیده گرفتن خدا به عنوان هدف غایی خلقت هستی در زمینه های چگونگی القاء مفاهیم معنوی به جنین و کودکان، طراحی انیمیشن های ماورائی و معنوی و ساختن فیلم های عرفانی، تدوین رمان ها و داستان های خیالی و همچنین ایجاد فرقه های معنویت گرا تلاش ویژه ای داشته و دارند که این امر وظیفه ی طلاب و مبلغان دینی را سنگین تر کرده و بر تلاششان در تبیین و نقد و معرفی حقایق می افزاید.

معنا شناسی

عرفان در لغت: معرفت.

عرفان در اصطلاح: شناخت شهودی و باطنی از خدا، اسماء و افعال او. شناخت از سنخ مفاهیم و الفاظ و صورت های ذهنی.

عرفان حقیقی: موضوع این علم شناخت حق و اسماء و صفات او است. و به طور خلاصه راه و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده اند.

عرفا عقیده دارند: برای رسیدن به حق و حقیقت باید مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود، آگاهی حاصل کند و تفاوت آن ها با حکما آن است که تنها به استدلال های عقلی تکیه نمی کنند، بلکه مبنای کار آن ها بر اساس شهود و مکاشفه است. (۱)

هر چند این واژه فی نفسه مقدس است اما بعداً به دلیل ایجاد بدل هایی برای آن در نمونه های بدلی و تقلبی هم به کار رفته است مانند واژه دین.

معنویت به معنای حقیقی: معنوی و معنویت به هر آن چه که شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می شود و مقابل آن، ظاهری و مادی است. هر آن چه مادی نباشد را معنوی گویند. از دین به معنویت استعاره می شود. (۲)

۱- ر.ک: معارف و معاریف، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲- لغت نامه دهخدا، ذیل واژه معنوی.

معنویت در عرفان های کاذب: آن چه به طور قطع در این باره می توان گفت این است که غربیان با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانیستی به دنبال پاسخ گویی به نیازهای معنوی انسان جدید هستند. به عنوان مثال برخی از معنویت های شرقی از قبیل بودیسم، هندویسم و جینسیم که در غرب فعال اند و یا معنویت هایی که با خاستگاه غربی اعم از اروپایی و آمریکایی و سرخ پوستی در حال گسترش اند همگی معنویت هایی هستند که یا با مبانی سکولار غرب سازگارند یا صورت سازگار شده ی آن ها با آن مبانی است که از سوی رسانه های غربی تبلیغ می شوند.

معنویت گراهای جدید لازمه ی معنویت را اعتقاد به خدا نمی دانند چه رسد به دین. برخی از نویسندگان داخلی نیز چنین ادعا کرده اند که زندگی معنوی، لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست بلکه به معنای داشتن نگرشی به علم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد. (۱)

چنین معنویتی نه مستلزم باور به خداست و نه مستلزم تن دادن به پیام پیامبران است و نه محتاج وجود دنیایی دیگر در ورای این دنیای مادی! تنها چیزی که در معنویت عاید انسان می شود نوعی رضایت باطن است که البته سازگار است با این که زندگی آدمی منحصر به دنیا باشد یا به نظر شخص، زندگی پس از دنیا هم وجود داشته باشد. (۲)

۱- راهی به رهایی، ص ۳۷۶.

۲- مشتاقی و مهجوری، ص ۲۷۶.

علل گرایش بشر جدید به معنویت و عرفان

۱. سرخوردگی و علم مدرن

دیدگاه افراطی و صرفاً تجربی پوزیتیویست‌ها (۱) (positivism) موجب شد بسیاری از اندیشمندان و عموم مردم نادرستی تجربه‌گرایی و به تبع آن ناکارآمدی علم و عقل بشری را به وضوح مشاهده کنند. افزون بر این، مردم دنیا محصولات علم جدید و تدابیر عقلی بشر بریده از خدا را در نیمه‌ی اول قرن بیستم در دو جنگ جهانی با همه‌ی وجود خود حس کردند.

۲. شکست نظام‌های معنویت ستیز

نظام‌های معنویت ستیز مثل کمونیسم و مارکیسم در پاسخ‌گویی به نیازهای بشری عاجز بودند لذا دچار فروپاشی شدند و در نهایت، در دهه هشتاد قرن بیستم به طور رسمی مرگ خود را اعلام کرد.

۱- پوزیتیویسم منطقی یکی از پرآوازه‌ترین مکاتب‌های فلسفی سده اخیر است که صاحب‌نظران بسیاری در پیدایش آنسهیم بوده‌اند. این مکتب علیه مابعدالطبیعه شورش همه‌جانانه‌ای را سامان داد و در واقع آن را یکسره به دور انداخت، اثبات‌پذیری تجربی را تنها معیار معناداری‌گزاره‌ها و قضایا دانست و بر این اساس گزاره‌های مابعدالطبیعی را به دلیل آن که قابلاثبات تجربی نیست، فاقد معنا برشمرد. پوزیتیویسم، اصالت تحصیل، تحصیل‌گراییا اثبات‌گرایی، به رغم داشتن ریشه‌های کهن شهرت خود را با نام پوزیتیویسم منطقیه دست آورده است و با همین نام دوره‌ای کوتاه از اندیشه فلسفی در مغرب زمین رابه خود اختصاص داده است. (<http://forum.niksalehi.com>)

۳. پیروزی انقلاب اسلامی

همه ی اندیشمندان و متفکران دنیا و بسیاری از مردم با چشم خود دیدند انقلابی که با نام دین و روحانیت و معنویت و اسلام از آغاز دهه ی چهل شروع شد، علی رغم همه ی کارشکنی ها و مخالفت ها و محدودیت ها نهایتاً در اواخر دهه ی پنجاه به پیروزی رسید.

پروفسور محمد حسین هدی، از اندیشمندان مسلمان مقیم اتریش در این باره می گوید:

اگر بنا باشد تاریخی را برای هویت دینی در جهان معاصر در نظر بگیریم، آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است. آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال ۱۹۹۰ میلادی صورت پذیرفته نشان می دهد که تقریباً ۷۰٪ مردم اروپا احساس دین داری می کنند. در تمام ادیان از هندویسم گرفته تا بودیسم و ... و انواع فرقه های مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می دهند و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت. (۱)

۴. زندگی ماشینی و خستگی های روحی - روانی

این امر باعث خلأ معنایی در زندگی بشر شده و راه را برای رفتن در مسی عرفان های نوظهور باز می کند.

۱- عصر امام خمینی (رحمه الله علیه)، به نقل از مصاحبه ی پروفسور محمدحسین هدی با روزنامه کیهان، ۲۹ و ۲۵/۱۱/۷۶.

۵. هیجان طلبی جوانان

اکثر جوانان به دلیل شور جوانی به دنبال امور هیجان انگیز هستند و مطالعه حالات ادعا شده از سوی عارفان دروغین، جذابیت خاصی برای آنان دارد.

تلاش های غرب برای جهت دهی به این گرایش جهانی

۱. ارائه مفاهیم معنوی به کودکان

تربیت های زمان کودکی در حقیقت تا حدود زیادی شخصیت آینده ی فرد را شکل می دهد. این نوع تربیت آن قدر مهم است که برخی از روان شناسان رفتارگرا، همچون واتسون، مدعی بودند انتخاب ها و تصمیم های افراد در بزرگ سالی همگی معلول نوع تربیت آنان در خردسالی است.

به طور مثال وقتی در فیلم ها و انیمیشن های مختلف نمایش داده شود که کودک تمام موفقیت های خود را مدیون موجودی خیالی است که اکثراً در پایان فیلم معلوم می شود هیچ تأثیری در کارها نداشته و فقط و فقط اراده کودک مؤثر در امور بوده، کودک را به سوی سکولار شدن سوق می دهد.

۲. تدوین رمان ها و فیلم های خیالی

هالیوود در ساختن فیلم های معنوی نیز کوشیده است تا معنویت را با سکس و خشونت گره بزند! و معنویتی سکولار به جای معنویت حقیقی ارائه دهد.

«شما می توانید با سکس آزاد و رقص به سبک های مختلف نه با شریعت به همان جایگاهی برسید که عرفا رسیده اند.»^(۱)

فرقه های کاذب مدعی معنویت در ایران

در یک دسته بندی می توان فرقه های معنوی و عرفانی فعال در ایران را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: عرفان هایی که مدعی دین جدیدی هستند: مثل سای بابا، رام الله، اشو و اکنکار.

دسته دوم: عرفان های غیردینی مثل: عرفان ساحری یا عرفان جادو، عرفان پائولو کونلیو، فالون دافا و مدیتیشن متعالی.

دسته سوم: عرفان هایی که منشأ دینی (اسلامی، مسیحی یا یهودی) دارند: مثل فرقه های خانقاهی و صوفی، شاهدان یهوه که زیر شاخه ی مسیحیت اند و عرفان اقبال که عرفان یهودی است.

دلیل انحراف این گونه عرفان ها، انحراف پیروان ادیان از مسیر اصلی است حتی در سلام. در فرهنگ اسلامی مکاتب مختلفی از دل سنت بیرون آمد و در خیلی از موارد دچار انحراف شد. چنین نیست که اگر عرفانی سرنوشتش با دین اسلام پیوند دارد، حقانیت آن تضمین شده باشد.^(۲)

۱- از سکس تا فراآگاهی، ص ۳.

۲- کثر راهه، ص ۵۱۶.

بررسی شاخصه های عرفان های کاذب

۱. نادیده گرفتن خدا به عنوان هدف غایی

یکی از شاخصه های عرفان های وارداتی و نو پدید، نادیده گرفتن اعتقاد به خدا یا انکار وجود خدا و یا ارائه ی تفسیری نامعقول از خدا به انگیزه ی انکار خدای حقیقی است.

نقد

اینان به عرفان توجه پیدا کرده اند از باب این که آن را فرهنگ انسان گرا می دانند، در حالی که اساس عرفان خدا آگاهی و تسلیم بودن به خدا است.

ما معتقدیم که یکی از نقاط ضعف اساسی حتی برخی از نحله های عرفانی خدا محور همچون پاره ای از آیین های سنتی هندی و صوفیانه نیز ضعف و نقص جدی آن ها در خداشناسی است. تلقی های افراطی و ارائه ی تفاسیر نادرست از وحدت وجود و پندار فنا در خدا و خدا شدن انسان از جمله نقاط ضعف جدی آن هاست.

۲. شادمانگی به عنوان هدف غایی

عرفان های نوظهور همگی در بستر مدرنیته رشد کرده و بر پایه ی پذیرش مبانی آن استوار شده اند. یکی از ویژگی های مدرنیته، پذیرش سکولاریسم و این عالم گرایی در همه ی ابعاد زندگی است. این ویژگی را حتی در عرفان های دوران مدرنیته نیز به وضوح مشاهده می کنیم. به همین دلیل غایت عالی و هدف نهایی بسیاری از عرفان های نوظهور امری دنیوی و

مادی است. شادی و آرامش و امید به زندگی این جهانی را می توان به عنوان عالی ترین اهداف عرفان های نو پدید به شمار آورد.

نقد

انسان تنها در صورتی می تواند از قید و بند ماده و طبیعت و رنج ها و مصیبت های این جهان نجات یابد که فقط به خدا باور قلبی داشته باشد، هر چه این باور عمیق تر باشد، انسان آزادتر و بی تعلق تر است و چنین آزادی تنها در سایه ی تعلق به خدا و ایمان به او حاصل می شود.

تعلق خاطر داشتن به هر چیزی از امور مادی و متعلقات آن سبب رنج است چرا که امور مادی ناپایدارند و گاه به دست آوردن یکی، ملازم با از دست دادن دیگری است، تنها رهایی از این تعلق خاطر که همان زهد است و پیوتن به خدای ازلی - ابدی، عامل شادمان زیستن است.

۳. نفی عقلانیت

یکی دیگر از وجوه مشترک همه ی عرفان های کاذب، به ویژه معنویت های نوظهور، گسیختگی و ناسازگاری معنویت و عقلانیت یا به تعبیر بهتر، نفی عقلانیت و مخالفت جدی با فلسفه و منطق است. البته مخالفت با فلسفه و منطق و عقلانیت، اختصاص به عرفان های کاذب ندارد. در طول تاریخ ادیان همواره افراد و گروه هایی بوده و هستند که با هر گونه برخورد عقلی و منطقی در دین مخالفت می کنند. در عین حال، یکی از وجوه مشترک همه ی عرفان های کاذب نیز مخالفت با تعقل و فلسفه و منطق است.

عقل یکی از قوای انسان است و مکتبی که هر یک از قوای انسان را سرکوب کند، نمی تواند مکتبی فطری و حقیقی باشد. همان گونه که اگر مکتبی توجه افراطی به یکی از قوا نماید نیز چنین ویژگی ای نخواهد داشت.

مثلاً اگر کسی مدعی باشد با اصول فلسفه و منطق و عقل می تواند همه ی رازها و حقایق عالم را کشف نماید، روشن است که ادعایی بلند پروازانه و دست نیافتنی دارد. در عین حال، اگر کسی گمان کند که با بی اعتنایی به عقل و منطق نیز می تواند به حقایق دست یابد، او نیز در خیالی خام به سر می برد. چنین افرادی صلاحیت مواجهه ی علمی و منطقی ندارند و باید آن ها را با جهل و نادانی شان رها کرد.

عرفان حقیقی عرفانی عقلانی است. عرفان حقیقی نه تنها با عقلانیت سازگار است که همراه آن است. عرفان بدون عقلانیت، عرفانی انسانی نخواهد بود همان طور که عقلانیت منهای عرفان از انسان موجودی تک ساحتی و خشک و خشن می سازد. انسان کامل، از دیدگاه اسلام، انسانی است که همه ی ابعاد وجودی اش هماهنگ با هم، پیشرفت نمایند.

۴. شریعت ستیزی

شریعت گریزی، وجه مشترک همه ی عرفان های نوظهور شرقی و غربی از یک طرف و پاره ای از خانقاه نشینان مسلمان از طرف دیگر است.

البته اینان شریعت های الهی را نفی کرده و به نام رهایی از قید و بند شریعت، قوانین مخصوص به خود را ابداع می کنند. در واقع شریعت الهی را

نفی و شریعتی دیگر جای گزین آن می کنند که برخاسته از فکر و اندیشه انسان محدود است.

نقد

تقسیم دین به سه سطح شریعت و طریقت و حقیقت، به تفسیری که امثال او شو و پاره ای از صوفیان مسلمان بیان می کنند، تقسیمی نادرست است. شریعت هرگز نمی تواند جدای از طریقت باشد. بلکه شریعت و طریقت عین هم اند، و این دو هرگز جدای از حقیقت نیستند. حقیقت دین، در واقع، باطن همان شریعت و طریقت است. به بیان دیگر، برای رسیدن به باطن دین یا همان حقیقت دین راهی جز رعایت احکام شریعت و التزام و استمرار بر انجام آن ها وجود ندارد.

اگر قوانین شریعت دست و پا گیر است پس چرا خود به شکلی دیگر به آن روی می آورند.

حقیقت آن است که اگر عرفان راهی است برای رسیدن به خدا و تقرب به او، باید دانست که جز با عمل کردن به دستورات خداوند، وصول به چنین هدفی امکان ندارد. خدای متعال نیز فرموده است هر کس مرا می خواهد باید از پیامبر اسلام و احکامی که توسط او بیان می شود پیروی نماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ...﴾* (۱)

بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد.»

بنابراین راهی برای وصول به هدف جز پیروی از دستورات فقهی اسلامی، که از ناحیه ی خداوند بری بشر ارسال شده اند وجود ندارد.

۵. سخنان مبهم و تشتت افکار رهبران این عرفان ها

ابهام گویی از شگردهای اصلی و مهم این گروه هاست. به طور مثال در بحث از خدا اشو گاه خدا را همان روح دانسته و می گوید: «روح، خود خداوند است.»^(۱)

گاهی جستجوی خدا را کاری بیهوده می داند و در پاسخ این خواسته که برای تقرب به خدا و یافتن او چه باید کرد؟ می گوید: «چنین سخنانی هیچ معنا و مفهومی ندارد و جستجوی خدا بی فایده است. هیچ معنا و مفهومی در آن چه می گویند نیست.»^(۲)

تناقض گویی و گفتن سخنان چند پهلو با روش قرآن منافات دارد، چگونه سخنان متناقض می تواند بیان گر یک حقیقت واحد باشد؟!

۶. دین ستیزی

به عنوان نمونه در آئین آمریکایی اکنکار به صورتی زیرکانه، باور به ادیان توحیدی به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت معنوی دانسته شده و کنار زدن و زدودن باورهای دینی پیروان یکی از راه های تکامل روحی و شرط تأثیرگذاری تعالیم معنوی اکنکار بیان شده است. مشکلی که ماهانتا (رهبر زنده ی اِک) دارد چیرگی آموزش های غلطی است که روح سابقاً در مورد این که،

۱- راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، ص ۱۰.

۲- راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، ص ۱۳۵.

روح القدس چیست، خدا چیست و خدا چه چیزی نیست، گرفته است ... حال بیشتر افراد به این دلیل در انجام سفر روح مشکل دارند که تمام این مفاهیم غلط، محکم توسط ذهن نگه داشته شده اند. (۱)

۷. آلودگی به مسائل جنسی

همواره نام عرفان و معنویت با پاکدامنی و پرهیز از تمایلات جنسی همراه بوده است. عرفان و رهبانیت مسیحی، عرفان های هندی و چینی و بودایی و صوفیان مسلمان همواره پیروان خود و سالکان مسیر معنویت را نه تنها از فروغلتیدن در مسائل جنسی، حتی به شکل حلال آن باز داشته اند بلکه بعضاً در این زمینه افراط کاری هایی نیز داشته اند تا جایی که برخی صوفیان اقدام به از بین بردن آلت جنسی خود کرده بودند.

البته این افراط ها هیچ سازگاری با عرفان ناب اسلامی ندارد، در حالی که در عرفان های کاذب آلودگی به روابط آزاد جنسی را عامل رشد می دانند:

«برای تحقق تشرف باید با این نیرو آشنا شوی ... فرمول این است در تمام مدت رابطه جنسی از حواس پنج گانه ات استفاده کن ...» (۲)

مشخصه های عرفان حقیقی

۱- قرب الهی به عنوان هدف غایی

هدف نهایی و غایی عرفان حقیقی «قرب الهی» یا «خدایی شدن» انسان است. عرفان حقیقی خود را اسیر اهدافی ابزاری و میانی از قبیل «شادی و

۱- حکمت اک، ذیل عنوان راه های پنهان ماهاتتا، ص ۱۴.

۲- بریدا، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

نشاط و امید به زندگی» که به عنوان هدف نهایی (۱) بسیاری از معنویت های نوظهور دانسته شده، نکرده است و تحصیل این ها را تنها در سایه ی قرب الهی و ایمان حقیقی به خداوند ممکن می کند.

عارف حقیقی خود را همواره در محضر حق می بیند. خوف و ترس او فقط از خداست. همواره مراقب است که مبادا از دستورات خداوند سرپیچی نماید .

امام خمینی (رحمه الله علیه) که به حق عارف واقعی بود این چنین می فرماید: «باید همه توجه داشته باشیم که در محضر خدا هستیم، خداوند الان در این جا حضور دارد. باید توجه کنیم در محضر خدا وقتی با بندگان خدا سر و کار داریم با آن چیزی که با محضر خدا مناسب است عمل کنیم.» (۲)

۲- عدم مخالفت با عقل

در واقع، عرفان حقیقی ممکن است امور خردگریز را در خود جای دهد اما هرگز به امور خرد ستیز و ضد عقل اعتنا نمی کند، به همین دلیل توجه به عقل و دعوت به تعقل همواره مورد تأکید عرفان اسلامی است. این

۱- «من بر این باور هستم که هدف اصلی زندگی جستجوی خوشبختی است. این امر بدیهی است. این که معتقد به این باشیم یا نباشیم و این که پیرو کدام مذهب هستیم، تفاوت زیادی نمی کند همه ی ما در زندگی خود به دنبال چیزی مطلوب می گردیم به همین دلیل به نظر من حرکت زندگی رو به سوی خوشبختی و شادمانگی است ...» (هنر شادمانگی، روایت اچ کاتلر، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، ص ۹).

۲- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۲.

در حالی است که بسیاری از عرفان‌های بشر ساخته و دروغین خود را در تضاد با عقل می‌بینند به همین دلیل همواره علیه تعقل سخن می‌گویند و پیروان خود را به نادیده گرفتن و چشم‌پوشی از عقل و منطق دعوت می‌کنند.

۳- ایجاد آرامش

عرفان حقیقی می‌آموزد که دست‌یابی به آرامش جز با ذکر و یاد خدا حاصل نمی‌شود.

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)* (۱)؛ و مقدمه‌ی این دستاورد پاک‌سازی ظاهر و باطن از آلودگی هاست.

۴- طهارت ظاهر

طهارت چشم (۲) و گوش (۳) و زبان (۴) و سایر جوارح (۵) در عرفان حقیقی مورد تأکید است. با رعایت حقوق این اعضا، صاحبش نیز از تشویش و ناآرامی در امان خواهد بود.

۱- - رعد (۱۳)/۲۸.

۲- نور (۲۴)/۳۱ و ۳۰. (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ به مؤمنان بگو چشم‌های

خود را (از نگاه به نامحرم‌ان) فروگیرند، و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند.)

۳- قصص (۲۸)/۵۵. (وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...؛ و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند.)

۴- مؤمنون (۲۳)/۳. (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند.)

۵- نور (۲۴)/۳۱ و ۳۰. (وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ... وَقُلِّلْمُؤْمِنَاتِ... وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ

منها؛ به مؤمنان بگو... و عفاف خود را حفظ کنند... و به زنان با ایمان بگو... و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را-

جز آن مقدار که نمایاناست - آشکار نمایند.)

۵- طهارت باطن

در کنار طهارت و محفوظ نگه داشتن ظاهر، نفس نیز باید کنترل شده باشد. نفس انسان دارای قوا و مراتبی است که از جمله ی آن ها قوه یا مرتبه ی خیال است. نمود طهارت یا آلودگی این قوه در خواب ها آشکار می شود. به این ترتیب که قوه ی خیال از هر آن چه در عالم موجود باشد عکس می گیرد و تصاویر آن عکس ها در ذهن ما می ماند و در هنگام خواب آن چه را دیده ایم تصور می کند.

یوگا هماهنگی ذهن و بدن و خالی کردن ذهن از استرس ها و رنج ها را عامل آرامش معرفی می کند. گر چه این امر آرامشی مقطعی برای انسان ایجاد می کند اما فرد پس از خروج از آن شرایط و تکنیک ها، دوباره گرفتار ناآرامی ها می گردد. در حالی که عرفان حقیقی مدیریت رنج ها را پیشنهاد می کند و تنها راه مدیریت عرفان حقیقی، پیروی از دستورات و برنامه های خالق بشر است.

۶- مطابقت با شریعت

هر چند علم حضوری و شهودی در مرتبه ی حضور و شهود، علمی خطا ناپذیر است؛ اما در مرتبه ی تفسیر و تعبیر احتمال خطا در آن وجود دارد و شواهد تاریخی نیز همین مسأله را نشان می دهد. به عنوان مثال، یک عارف مسیحی خدایی را که مشاهده کرده است در قالب تثلیث عرضه مینماید و یک

عارف هندی خدایی را که مشاهده کرده است در قالب خدایان هندو گزارش می دهد، و یا حتی گاهی در درون یک دین مشاهده می شود پیروان مذاهب گوناگون، به هنگام گزارش مشاهدات خود، غالباً همه ی خوبی ها را بر افراد مذهب خود تطبیق می کنند و همه ی بدی ها را به پیروان مذهب یا مذاهب رقیب نسبت می دهند. این ها همه در حالی است که هر کسی می داند حقیقت یک جور بیشتر نیست. به همین دلیل است که می بینیم خود عرفا معمولاً مکاشفات را به دو دسته ی رحمانی و شیطانی تقسیم می کنند. (۱)

راه تشخیص صحت و درستی مکاشفات دو چیز است: عدم مخالفت با عقل و مطابقت با وحی و گفتار معصوم. (۲)

۷- هماهنگی با فطرت انسانی

یکی دیگر از ویژگی های عرفان حقیقی این است که با فطرت انسان و امیال فطری او کاملاً هماهنگ و سازگار است. اصولاً عرفان حقیقی نمی تواند با فطرت انسانی ناسازگار باشد. برای اثبات ضرورت این سازگاری می توان دو دلیل ذکر کرد:

نخست آن که، همه ی امیال درونی انسان با کمال او در ارتباط اند، به این معنا که می توانند راهنمای مناسبی در حرکت به سوی کمال واقعی انسان باشند. (۳)

۱- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۹۸.

۲- ر.ک: در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۹۹.

۳- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۰۱.

استدلال دوم آن که، گرایش عرفانی گرایشی فطری است؛ انسان ها فطرتاً میل به قدرت مطلق، علم مطلق و کمال مطلق دارند. اگر چنین است، پس راه وصول به آن نیز حتماً باید راهی فطری و هماهنگ با فطرت باشد. نمی توان با توسل به راه های خلاف فطرت امید داشت به آن هدف نهایی عرفان که در فطرت انسان ها قرار داده شده است، واصل شد. (۱)

۸- توجه به همه ی ابعاد زندگی انسان

عرفان حقیقی، عرفانی است که همه ی این ابعاد و ساحت های وجودی انسان را در نظر بگیرد. هیچ کدام را فراموش نکنند و یا هیچ یک را فدای دیگری نسازد. بر این اساس و به حکم این قاعده که «هر چیز را با کمک ضدش بشناس» می توان گفت هر عرفانی که نگرش مثبتی به مناسبات اجتماعی و سیاسی و حکومتی و اقتصادی انسان نداشته باشد. به همان میزان از حقیقت عرفان و عرفان حقیقی دور است و یا هر عرفانی که نگرشی مثبت و هدفمند به بعد مادی انسان و غرائز و امیال این جهانی او نداشته باشد و این بعد وجودی انسان را به کلی نادیده بگیرد، به همان میزان از عرفان حقیقی فاصله دارد.

یکی از اهداف عرفان حقیقی، رساندن انسان به مقام «انسان کامل» است. انسان کامل یعنی مقام «مظهریت همه ی اسماء و صفات الهی». (۲)

۱- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۰۲.

۲- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۰۳.

۹- رابطه مستقیم بین دنیا و آخرت

عرفان حقیقی با این تلقی از رابطه ی دنیا و آخرت که آن ها را دو حیات کاملاً مستقل از هم بدانند مخالف است. کسانی که به انگیزه ی عبادت خدا، به زعم خود از دنیا کناره گیری کرده و دست از کار و فعالیت می شویند، به شدت مورد نکوهش اولیای دین قرار گرفته اند. در مقابل، انسان های بیکار و کسانی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می اندازند و از زیر کار و فعالیت شانه خالی می کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام واقع شده اند. (۱) بنابراین، آموزه های اسلامی هرگز میان دنیا و آخرت جدایی قائل نیستند. هرگز کار و تلاش دنیایی را جدای از عبادت و پرستش و سیر و سلوک نمی دانند. به همین دلیل است که پیامبر اکرم به دستان پینه بسته ی کارگر بوسه زد. آن هم زمانی که از جنگ تبوک باز می گشت. (۲)

۱۰- تأکید بر ریاضت های شرعی

درباره ی ریاضت های شرعی نیز در حقیقت می توان گفت عمل کردن به تکالیف شرعی، خود نوعی ریاضت روحی و جسمی است. عمل به دستورات اخلاقی و اجتماعی اسلام، زحمت و ریاضت و تمرین می خواهد و هر کسی نمی تواند حق این احکام و ارزش ها را به درستی ادا کند. پرهیز از غیبت، دروغ، تهمت، گناه، حتی مکروهات، و انجام واجبات و مستحبات کار هر کسی نیست. روزه داری در غیر از ایام ماه رمضان، شب زنده داری و

۱- درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۰۵.

۲- درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۰۷.

سکوت (همراه با تفکر)، ریاضت هایی است که کمتر کسی موفق به انجام درست آن ها می شود. و این ها بهترین راه ریاضت حقیقی اند. (۱)

۱۱- ناشناخته بودن عارفان حقیقی

برخلاف مدعیان عرفان های دروغین که با ایجاد اسم و رسم و تشکیلات، به دنبال جذب منابع مادی و انسانی در مسیر مورد نظر خویش اند، کسانی که به گوهر راستین عرفان دست یافته باشند اهل تظاهر و به دنبال اسم و رسم و عنوان نیستند. به همین دلیل برای عامه ی مردم قابل شناخت و تشخیص نیستند. عارفان حقیقی همواره از مراسم و آداب خاصی که نشانه ی صوفیان بوده است دوری گزیده اند. هرگز علائم، نشانه ها، لباس و خرقه ی خاصی برای خود انتخاب نکرده اند. (۲)

۱۲- محبت به تمام مخلوقات در عین عدم دل بستگی به آن ها

یکی دیگر از ویژگی های عارفان حقیقی این است که به انسان های دیگر با دیده ی محبت و عشق می نگرند. به همان میزانی که دغدغه ی سعادت خود را دارند، دغدغه ی هدایت و سعادت سایر انسان ها را نیز دارند. (۳)

عارف حقیقی نه تنها نسبت به انسان ها محبت می ورزد بلکه نسبت به همه ی آفریده های الهی محبت و عشق می ورزند. حتی نسبت به حیوانات و

۱- ر.ک: درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۱۵-۱۱۳.

۲- درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۱۷.

۳- درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، ص ۱۲۰.

گیاهان و جمادات و آسمان و زمین با دیده‌ی محبت نگاه می‌کنند، چرا که همه‌ی آن‌ها را آفریده‌ی معشوق خود می‌دانند. (۱)

۱۳- زیبا دیدن همه چیز

در عرفان حقیقی، عارفان چون عالم را محضر خدا می‌دانند، تحمل درد و رنج برای آنان بسیار آسان است، دست‌تر این است که آن‌چه را که دیگران درد و رنج می‌پندارند، آنان زیبایی و لذت و سرور می‌بینند.

وقتی عبیدالله بن زیاد، لعنت‌الله‌علیه، در مجلس خود خطاب به حضرت زینب ۳ گفت که دیدی خداوند چه بلایی بر سر شما آورد؟ آن حضرت ضمن رد این سخن ابن زیاد و مقابله با سوء استفاده‌ی اعتقادی از آموزه‌ی قضا و قدر الهی، در پاسخ، آن جمله‌ی بسیار متعالی را فرمودند که: «و الله ما رأیت الا جمیلا؛ به خدا سوگند من جز زیبایی ندیدم.»

این در حالی بود که مصیبت‌هایی که حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) از بعد از ظهر عاشورا به بعد متحمل شد، برای بسیاری از انسان‌های عادی غیر قابل تحمل است. اما آن حضرت، علی‌رغم همه‌ی آن مصیبت‌ها، می‌فرماید: «همه این‌ها زیبا بود». (۲)

۱۴- عاقبت اندیشی

عارف حقیقی لحظه‌ای از یاد مرگ غفلت نمی‌ورزند. به همین دلیل هرگز کار امروز خود را به فردا واگذار نمی‌کند. اگر غفلتی از آنان سرزند،

۱- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، ص ۱۲۷.

۲- در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، ص ۱۳۳.

بلافاصله توبه می کند. یکی از ثمرات عاقبت اندیشی عارفانه نشاط در زندگی است. عاقبت اندیشی عارفانه یک بیماری نیست، بلکه اوج عقلانیت و هوشیاری آنان است.

برخی از راه های رسیدن به آرامش حقیقی در گفتار معصومین:

۱- یاد و ذکر خدا در همه ی امور

امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند: «إِلَهِي ... فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَلَا تَسْكُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ» (۱) خداوند، دل ها جز با یاد تو آرام نمی گیرد و جان ها جز با دیدن تو، به آرامش نمی رسد.

۲- واگذار کردن نتیجه ی کارها به خداوند

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «الْمُفَوَّضُ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ فِي رَاحِهِ الْأَبَدِ وَالْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغْدِ وَالْمُفَوَّضُ حَقًّا هُوَ الْعَالِي عَنْ كُلِّ هِمٍّ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى» (۲) کسی که کارهای خود را به خدا بسپارد همواره از آسایش و خیر و برکت در زندگی برخوردار است و واگذارنده حقیقی کارها به خدا، کسی است که تمام همتش تنها به سوی خدا باشد.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱، ح ۲۱.

۲- مصباح الشریعه، ترجمه گیلانی، ص ۵۲۱..

۳- محب خدا بودن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيَّنَّهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ؛^(۱) هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را به آرامش و بردباری زینت می بخشد.»

۴- اطمینان به مقدرات الهی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ وَثِقَ بِأَنَّ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ لَنْ يَفُوتَهُ اسْتِرَاحَ قَلْبُهُ؛^(۲) هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خداوند برایش تقدیر کرده است به او می رسد، دلش آرام می گیرد.»

۵- ایمان

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا يَسْكُنُ إِلَيْهِ، حَتَّىٰ لَوْ كَانَ عَلَىٰ قَلْبِهِ جَبَلٌ لَمْ يَسْتَوْحِشْ؛^(۳) هیچ مؤمنی نیست مگر آن که خداوند ایمان را همدم و آرامش بخش او قرار می دهد، چنان چه حتی اگر در قله کوهی هم باشد، احساس تنهایی نمی کند.»

۶- اندیشه و تفکر

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ فَكَّرَ فَعَلَّتْهُ السَّكِينَةُ وَاسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ وَفَنِعَ فَاسْتَعْنَىٰ وَرَضِيَ بِمَا أُعْطِيَ وَانْفَرَدَ فَكُفِيَ الْأَخْوَانَ وَرَفُضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا وَخَلَعَ الدُّنْيَا فَتَحَامَىٰ

۱- غررالحکم، ح ۴۰۹۹.

۲- غررالحکم، ح ۸۷۶۳.

۳- عده الداعی، ص ۲۱۸.

الشُّرُورَ وَاطْرَحَ الْحَسَدَ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ وَ لَمْ يُخْفِ النَّاسَ فَلَمْ يَخْفَهُمْ وَ لَمْ يُذْنِبِ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ وَ سِيَّحَتْ نَفْسُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ ففازَ وَ اسْتِكْمَلَ الْفَضْلَ وَ أَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ الدَّامَةَ؛(۱) آدم دین دار چون می اندیشد، آرامش بر جان او حاکم است. چون خضوع می کند متواضع است. چون قناعت می کند، بی نیاز است. به آنچه داده شده خشنود است. چون تنهایی را برگزیده از دوستان بی نیاز است. چون هوا و هوس را رها کرده آزاد است. چون دنیا را فرو گذارده از بدی ها و گزندهای آن در امان است. چون حسادت را دور افکنده محبتش آشکار است. مردم را نمی ترساند پس از آنان نمی هراسد و به آنان تجاوز نمی کند پس از گزندشان در امان است. به هیچ چیز دل نمی بندد پس به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد و عافیت را به دیده بصیرت می نگرد پس کارش به پشیمانی نمی کشد.

۷- انجام اعمال عبادی

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «الصَّيَامُ وَ الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ؛(۲) روزه و حج آرام بخش دل هاست.»

۸- نماز و صبر

امام صادق (علیه السلام) فرمایند: «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ وَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا؟ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؟(۳) چه چیز مانع می شود که هر گاه بر یکی از شما غم و اندوه دنیایی رسید، وضو بگیرد و به سجده گاه خود رود و دو

۱- امالی مفید، ص ۵۲، ح ۱۴.

۲- امالی طوسی، ص ۲۹۶، ح ۵۸۲.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۳۹.

رکعت نماز گزارد و در آن دعا کند؟ مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «از صبر و نماز مدد بگیرید؟»

۹- راستگویی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الصَّادِقُ طَمَأْنِينَةٌ وَ الْكَذِبُ رِيْبَةٌ» (۱) راستگویی مایه آرامش و دروغگویی مایه تشویش است.»

۱۰- نیکی کردن

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«الْبِرُّ مَا سَيَكُنْتُ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَ اطْمَآنَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَ الْإِثْمُ مَا لَمْ تَسِيْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَ لَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَ إِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ» (۲)
نیکی آن است که جان و دل انسان با آن آرامش پیدا کند و گناه آن است که جان و دل انسان با آن آرام نگیرد، هر چند فتوا دهندگان (خلاف آن را) به تو فتوا دهند.»

۱۱- خوش خلقی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ حَسِنَتْ خَلِيقَتُهُ طَابَتْ عِشْرَتُهُ» (۳) هر کس خوش اخلاق باشد، زندگی اش پاکیزه و گوارا می گردد.»

۱- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ح ۱۸۶۴.

۲- کنز العمال، ح ۷۲۷۸.

۳- غررالحکم، ح ۸۱۵۳.

۱۲- دور کردن کینه

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ أَطْرَحَ الْحِقْمَدَ اسْتَرَاخَ قَلْبُهُ وَ لُبُّهُ» (۱) هر کس کینه را از خود دور کند، قلب و عقلش آسوده می گردد.»

۱۳- قناعت کردن

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ» (۲) هر کس به اندازه ای که او را کفایت می کند، قناعت کند، به آسایش و نظم می رسد و در آسودگی و رفاه منزل می گیرد.»

۱۴- زهد

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «إِنَّ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يَرْتَجِي وَ يُرِيحُ قَلْبَهُ وَ بَدَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الرَّاغِبَ فِيهَا يُتَعَبُ قَلْبُهُ وَ يَدْنَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۳) هر کس به دنیا بی رغبت است، امیدوار است و تن و جانش را در دنیا و آخرت آسوده می گذارد و هر کس دل به دنیا ببندد، تن و جان خود را در دو دنیا به زحمت می اندازد.»

۱۵- خوش گمانی

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَيِّئَةُ الدِّينِ» (۴) خوش گمانی، مایه آسایش قلب و سلامت دین است.»

۱- غررالحکم، ح ۸۵۸۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۳- اعلام الدین، ص ۳۴۳.

۴- غررالحکم، ح ۴۸۱۶.

۱۶- انتظار گشایش

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «تَوَقُّعُ الْفَرَجِ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ؛ (۱) انتظار گشایش، یکی از دو آسایش است.»

۱۷- پیروی از وجدان

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«تُفْتِيكَ نَفْسِيكَ، ضَعَّ يَدَكَ عَلَى صِدْرِكَ، فَإِنَّهُ يَسِيكُنُ لِلْحَلَالِ وَيَضْطَرِبُ مِنَ الْحَرَامِ دَعَا مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ، وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَذُرُ الصَّغِيرَ مَخَافَةَ أَنْ يَقَعَ فِي الْكَبِيرِ؛ (۲) قلبت (وجدانت)، حقیقت را برای تو می گوید. دست را بر روی سینه ات بگذار، زیرا قلبت از حلال، آرامش و از حرام تشویش پیدا می کند. آنچه تو را به تردید می اندازد هر چند که صاحبان فتوا، فتوا دهند رها کن و به سراغ چیزی برو که تو را به تردید نمی اندازد. مؤمن از ترس گناه بزرگ، گناه کوچک را هم رها می کند.»

۱۸- بی توقعی از مردم

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَرْوَحُ الرُّوحِ الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ؛ (۳) بهترین راحتی و آسودگی، بی توقعی از مردم است.»

۱- غررالحکم، ح ۴۵۷۸.

۲- کنز العمال، ح ۷۳۰۶.

۳- کافی، ج ۸، ص ۲۴۳، ح ۳۳۷.

۱۹- دوری از شک و تردید

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «دَعْ مَا يُرِيئُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيئُكَ، فَإِنَّ الْخَيْرَ طَمَأْنِينَةٌ وَالشَّرُّ رَيْبَةٌ»؛ (۱) آنچه تو را به شک و تردید می اندازد رها کن و به سراغ آن چه تو را به شک و تردید نمی اندازد برو؛ زیرا خوبی مایه آرامش و بدی مایه تشویش و دودلی است.»

۲۰- کمی مال و ثروت

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «طَلَبْتُ فَرَاغَ الْقَلْبِ فَوَجِدْتُهُ فِي قَلْبِ الْمَالِ»؛ (۲) آسایش دل را جستجو کردم و آن را در کمی مال و ثروت دیدم.»

۲۱- مخالفت با هوی و هوس

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «لَمَّا سُئِلَ عَنْ طَرِيقِ الرَّاحَةِ : فِي خِلَافِ الْهَوَى. قِيلَ: فَمَتَى يَجِدُ عَبْدُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ ۷ عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ»؛ (۳) در پاسخ به این سؤال که راه رسیدن به آسایش چیست؟ فرمودند: مخالفت با هوا و هوس. عرض شد: پس، چه وقت انسان به آسایش می رسد؟ فرمودند: در نخستین روز ورودش به بهشت.»

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ»؛ (۴) هر کس چشم خود را [از نامحرم] فرو بندد، قلبش راحت می شود.»

۱- کنز العمال، ح ۷۳۰۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷.

۳- تحف العقول، ص ۳۷۰.

۴- غررالحکم، ح ۹۱۲۲.

۲۲- دوری از تجملات

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَهْنَى الْعَيْشِ اطْرَاحُ الْكُلْفِ؛ (۱) گواراترین زندگی، رها کردن تکلف ها (تجملات) است.»

۲۳- رعایت عدالت

فاطمه زهرا ۳ می فرماید: «فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشُّرُكِ... وَ الْعَدْلَ تَشْيِئًا كَيْنَا لِلْقُلُوبِ؛ (۲) خداوند ایمان را برای پاکی از شرک... و عدل و داد را برای آرامش دل ها واجب نمود.»

۲۴- قرائت قرآن

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ؛ (۳) هیچ جلسه قرآنی برای تلاوت و درس در خانه ای از خانه های خدا برقرار نشد، مگر این که آرامش بر آنان نازل شد و رحمت در برشان گرفت و فرشتگان در اطراف آنان حلقه زدند و خداوند در میان کسانی که در نزدش هستند، از آنان یاد کرد.»

۱- غررالحکم، ح ۲۹۶۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸.

۳- کنز العمال، ح ۲۳۲۰.

۲۵- دیدن برادر مؤمن هم عقیده

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانِ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ؛ (۱)» به راستی که مؤمن با برادر مؤمنش آرامش پیدا می کند، چنان که تشنه، با آب خنک آرامش می یابد.»

۲۶- حق جویی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلَّجُلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطمَآنَّ وَقَرَّ؛ (۲)» به راستی که دل در درون سینه بی قرار است و به دنبال حق می گردد و چون به آن رسید، آرام و قرار می گیرد.»

نتیجه گیری

۱. عرفان به معنای معرفت، شناخت شهودی و باطنی خدا و طی کردن مراحل برای رسیدن به شناخت حقیقی از خداوند است.
۲. دنیای غرب با سوء استفاده از مفاهیم عرفان و با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانیستی به دنبال پاسخ گویی به نیازهای معنوی جدید انسانها از طریق پایه گذاری مکاتب دروغینی چون بودیسم، هندویسم و انواع عرفان های سرخ پوستی، اروپایی و آمریکایی می باشد.
۳. سرخوردگی و علم مدرن، شکست نظام های معنویت ستیز و پیروزی انقلاب اسلامی از علل گرایش بشر جدید به معنویت و عرفان است.

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۴. نادیده گرفتن خدا به عنوان هدف غایی، شادمانگی به عنوان هدف غایی، خرد ستیزی و منطق گریزی، شریعت ستیزی و فقه گریزی و ناسازگار پنداشتن بعد مادی و روحی انسان از مشخصه های عرفان های کاذب است.

۵. قرب الهی به عنوان هدف غایی، عدم مخالفت با عقل، ایجاد آرامش، طهارت ظاهر و باطن، مطابقت با شریعت، هماهنگی با فطرت انسانی، توجه به همه ی ابعاد زندگی انسان و تصحیح نسبت دنیا و آخرت از مشخصه های عرفان حقیقی است.

۶. در گفتار معصومین: یاد خدا، محب خدا بودن، ایمان، نماز، صبر، صدق، زهد و ... از جمله راه های رسیدن به آرامش معرفی شده اند.

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۲. اشو، از سکس تا فرا آگاهی، ترجمه محسن خاتمی، تهران، بی نا، بی تا.

۳. ___، راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، تهران، باغ نو، ۱۳۸۲.

۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.

۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، تیان، ۱۳۸۷.

۶. جمعی از نویسندگان، کژ راهه، تهران، جام جم، بی تا.

۷. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران، آرایه، ۱۳۸۵.

۹. حلی، ابن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۱. دیلمی، حسن، اعلام الدین، قم، آل البيت، ۱۳۶۶.

۱۲. شریفی، احمدحسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، پنجم، تهران، به قاموس، ۱۳۸۹.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، دارالثقافه، بی تا.

۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، اسلامیة، بی تا.
۱۵. کلمپ، هارولد، حکمت اک، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲.
۱۷. کوئلیو، پائولو، بریدا، ترجمه آرش حجازی، تهران، کاروان، ۱۳۸۱.
۱۸. لاما، دالای، هنر شادمانگی، ترجمه حمید رفیعی، دوم، تهران، تندیس، ۱۳۸۰.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیة، بی تا.
۲۰. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، بی جا، پیام حق، ۱۳۷۷.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، امالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۲۳. _____، مشتاقی و مهجوری، دوم، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
۲۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۵. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، ۱۳۷۸.
۲۶. هندی، علی المتقی، کنز العمال، بی جا، دارالمعارف العثمانیه، ۱۳۶۴ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹